



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



حسینی  
قرآن

محسن قرآنی

فہمت  
در پرتو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نهضت حسینی در پرتو قرآن : (روضه های قرآنی)

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۰	نهضت حسینی در پرتو قرآن : (روضه های قرآنی)
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۲	مقدمه
۲۶	شاخصه های قیام امام حسین علیه السلام
۲۶	اشاره
۲۶	الف) هجرت
۲۶	اهمیت هجرت
۲۹	فواید هجرت
۳۱	موانع هجرت
۳۳	ب) جهاد تا پای جان
۳۳	اشاره
۳۴	جنگ میان حق و باطل
۳۵	جهاد عاشقانه
۳۵	ج) حیات واقعی شهید
۳۶	امام حسین علیه السلام و شهادت
۳۶	نقش شهادت در فرهنگ
۳۸	اولی الامر کیست؟ حسین یا یزید؟
۳۸	امام حسین علیه السلام ، جلوه کلام الهی
۴۴	انگیزه خالصانه
۴۴	انتخاب آگاهانه
۴۶	حرکت امام حسین بر اساس قرآن

۴۹	قیام برای اصلاح جامعه
۵۱	حرکت امام حسین برای امر به معروف
۵۳	جلوه های قرآن در کربلا
۵۵	عزت و ذلت در کربلا
۵۸	نماز و امام حسین
۶۰	قرآن و ستایش مجاهدان
۶۴	زیارت در قرآن
۶۵	زیارت عاشورا در سایه قرآن
۶۸	عوامل حادثه کربلا
۶۸	۱. پیمان شکنی
۶۹	۲. لقمه حرام
۷۱	۳. اسلام گزینشی
۷۲	۴. قساوت و سنگدلی
۷۶	۵. دنیاطلبی
۸۰	شیوه های نهی از منکر
۸۱	ارزیابی یاران
۸۲	امام حسین در قرآن
۸۲	۱. آیه اطعام
۸۳	۲. آیه مباحله
۸۴	۳. آیه تطهیر
۸۵	۴. آیه مودت
۸۷	کینه ها و عقده ها
۸۸	یقین یاران امام حسین علیه السلام
۹۰	دینداری خیالی یا واقعی
۹۳	جنگ بین حق و باطل
۹۶	جشن و شادی غافلانه

- ۹۶ ..... شهادت، بی هراس از ملامت
- ۹۶ ..... پذیرش توبه
- ۹۷ ..... نگاه ملکوتی
- ۱۰۰ ..... تبعیض نژادی ممنوع
- ۱۰۰ ..... شب عاشورا
- ۱۰۳ ..... ورود امام به کربلا
- ۱۰۴ ..... ایثار ابالفضل
- ۱۰۵ ..... سخنرانی های حضرت زینب در کوفه و شام
- ۱۱۱ ..... پیروی از شیطان، عامل سقوط انسان
- ۱۱۲ ..... بزرگواری یا خبثت؟
- ۱۱۳ ..... عفو و اغماض
- ۱۱۵ ..... آغازگر جنگ نباشیم
- ۱۱۶ ..... کربلا و امام حسین، زنده جاوید
- ۱۱۷ ..... ایثار ویژه و پاداش ویژه
- ۱۱۸ ..... یادگارهای پیامبر
- ۱۱۹ ..... امام حسین، کشتی نجات
- ۱۲۱ ..... رضایت به ظلم، شریک در ظلم
- ۱۲۱ ..... امام نار و امام نور
- ۱۲۳ ..... خواندن قرآن بر سر نی
- ۱۲۴ ..... استفاده از فرصت برای هدف های مقدس
- ۱۲۵ ..... مبارزه جدی با طاغوت
- ۱۲۸ ..... انجام هر کار، به بهترین وجه
- ۱۳۰ ..... نقش زنان در کربلا
- ۱۳۱ ..... کمی جمعیت دلیل سکوت نیست
- ۱۳۲ ..... نقشه دشمن، نقش بر آب
- ۱۳۴ ..... امام حسین، اسوه بشریت

- سفرارش های پیامبر در جنگ - ۱۳۵
- دل آرام در کربلا - ۱۳۵
- پایداری در دینداری - ۱۳۷
- نور خدا خاموشی ندارد - ۱۳۸
- جان فشانی همراه با نگرانی - ۱۴۳
- مقایسه کربلا و ماجرای یوسف - ۱۴۳
- پیامبران و نصرت الهی - ۱۴۴
- فلسفه عزاداری - ۱۵۰
- تجلیل بزرگان در قرآن - ۱۵۱
- برکات عزاداری - ۱۵۲
- وظیفه عزاداران - ۱۵۷
- تعظیم شعائر دینی - ۱۶۰
- گریه بر شهید - ۱۶۰
- شهادت بی نظیر تاریخ - ۱۶۲
- آیه ای مناسب روزه حضرت مسلم علیه السلام - ۱۶۴
- آیه ای مناسب روزه عطش - ۱۶۵
- آیه ای مناسب روزه حضرت علی اصغر علیه السلام - ۱۶۶
- آیاتی مناسب روزه حضرت علی اکبر علیه السلام - ۱۶۸
- آیه ای مناسب روزه حضرت قاسم علیه السلام - ۱۶۹
- آیه ای مناسب روزه حضرت ابوالفضل علیه السلام - ۱۷۰
- آیه ای مناسب نماز امام حسین علیه السلام در کربلا - ۱۷۲
- آیه ای مناسب روزه اصحاب امام علیه السلام - ۱۷۳
- آیه ای مناسب روزه آتش زدن خیمه ها - ۱۷۶
- آیه ای مناسب روزه اسارت - ۱۷۷
- آیه ای مناسب روزه حضرت زینب سلام الله علیها - ۱۷۸
- آیه ای مناسب روزه حضرت رقیه سلام الله علیها - ۱۸۰



تقسیم کار امام حسین علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها ..... ۱۸۱

درباره مرکز ..... ۱۸۷

## نهضت حسینی در پرتو قرآن : (روضه های قرآنی)

### مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴- Qeraati, Mohsin

عنوان و نام پدیدآور : نهضت حسینی در پرتو قرآن : (روضه های قرآنی)/محسن قرائتی.

مشخصات نشر : تهران: موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۱۵۲ص.

شابک : ۹۷۸۶۰۰۵۴۲۱۵۶۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق. -- جنبه های قرآنی

موضوع : Hosayn ibn 'Ali, Imam III , ۶۲۵-۶۸۰ -- Qur'anic teaching

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق -- فلسفه -- جنبه های قرآنی

موضوع : Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, ۶۸۰ -- Philosophy -- Qur'anic teaching

رده بندی کنگره : ۱۳۹۷۹۳۳۱۶ق/BP۴۱/۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی : ۵۳۳۲۴۵۳

ص: ۱

اشاره



نهضت حسینی در پرتو قرآن

(روضه های قرآنی)

محسن قرائتی

ص: ۳



مقدمه .. ۹

شاخصه های قیام امام حسین علیه السلام ..... ۱۳

الف) هجرت... ۱۳

اهمیت هجرت... ۱۳

فواید هجرت... ۱۵

موانع هجرت... ۱۷

ب) جهاد تا پای جان.. ۱۹

جنگ میان حق و باطل.. ۲۰

جهاد عاشقانه. ۲۱

ج) حیات واقعی شهید. ۲۱

امام حسین علیه السلام و شهادت... ۲۲

نقش شهادت در فرهنگ... ۲۲

أولى الامر کیست؟ حسین یا یزید؟. ۲۳

امام حسین علیه السلام ، جلوه کلام الهی.. ۲۳

انگیزه خالصانه. ۲۷

انتخاب آگاهانه. ۲۷

حرکت امام حسین بر اساس قرآن ۲۹

قیام برای اصلاح جامعه. ۳۲

حرکت امام حسین برای امر به معروف... ۳۴

جلوه های قرآن در کربلا... ۳۶

عزت و ذلت در کربلا.. ۳۸

نماز و امام حسین ۴۰

ص: ۵

قرآن و ستایش مجاهدان.. ۴۲

زیارت در قرآن.. ۴۵

زیارت عاشورا در سایه قرآن ۴۶

عوامل حادثه کربلا... ۴۹

۱. پیمان شکنی.. ۴۹

۲. لقمه حرام. ۵۰

۳. اسلام گزینشی.. ۵۲

۴. قساوت و سنگدلی.. ۵۳

۵. دنیاطلبی.. ۵۵

شیوه های نهی از منکر.. ۵۸

ارزیابی یاران.. ۵۹

امام حسین در قرآن.. ۶۰

۱. آیه اطعام. ۶۰

۲. آیه مباحله. ۶۱

۳. آیه تطهیر.. ۶۲

۴. آیه مودّت... ۶۳

کینه ها و عقده ها. ۶۵

یقین یاران امام حسین علیه السلام ..... ۶۶

دینداری خیالی یا واقعی.. ۶۸

جنگ بین حق و باطل.. ۷۰



شادی مردی شام. ۷۲

شهادت، بی هراس از ملامت... ۷۲

پذیرش توبه. ۷۲

نگاه ملکوتی.. ۷۳

تبعیض نژادی ممنوع.. ۷۶

ص: ۶

شب عاشورا. ۷۶

ورود امام به کربلا... ۷۹

ایثار ابوالفضل.. ۸۰

سخنرانی های حضرت زینب در کوفه و شام. ۸۱

پیروی از شیطان، عامل سقوط انسان.. ۸۷

بزرگواری یا خباثت؟. ۸۸

عفو و اغماض..... ۸۹

آغازگر جنگ نباشیم. ۹۱

کربلا و امام حسین، زنده جاوید. ۹۲

ایثار ویژه و پاداش ویژه. ۹۳

یادگارهای پیامبر.. ۹۴

امام حسین، کشتی نجات... ۹۵

رضایت به ظلم، شریک در ظلم. ۹۷

امام نار و امام نور.. ۹۷

خواندن قرآن بر سر نی.. ۹۹

استفاده از فرصت برای هدف های مقدس... ۱۰۰

مبارزه جدی با طاغوت... ۱۰۱

انجام هر کار، به بهترین وجه. ۱۰۴

نقش زنان در کربلا... ۱۰۶

کمی جمعیت دلیل سکوت نیست... ۱۰۷

نقشه دشمن، نقش بر آب... ۱۰۸

امام حسین، اسوه بشریت... ۱۱۰

سفارش های پیامبر در جنگ... ۱۱۱

دل آرام در کربلا.. ۱۱۱

پایداری در دینداری... ۱۱۲

ص:۷

نور خدا خاموشی ندارد. ۱۱۳

جان فشانی همراه با نگرانی.. ۱۱۶

مقایسه کربلا و ماجرای یوسف.... ۱۱۶

پیامبران و نصرت الهی.. ۱۱۷

فلسفه عزاداری... ۱۲۱

تجلیل بزرگان در قرآن.. ۱۲۲

برکات عزاداری... ۱۲۳

وظیفه عزاداران.. ۱۲۸

تعظیم شعائر دینی... ۱۳۱

گریه بر شهید. ۱۳۱

شهادت بی نظیر تاریخ.. ۱۳۳

آیه ای مناسب روزه حضرت مسلم. ۱۳۵

آیه ای مناسب روزه عطش.... ۱۳۶

آیه ای مناسب روزه حضرت علی اصغر.. ۱۳۷

آیاتی مناسب روزه حضرت علی اکبر.. ۱۳۹

آیه ای مناسب روزه حضرت قاسم. ۱۴۰

آیه ای مناسب روزه حضرت ابوالفضل.. ۱۴۱

آیه ای مناسب نماز امام حسین در کربلا.. ۱۴۳

آیه ای مناسب روزه اصحاب امام. ۱۴۴

آیه ای مناسب روزه آتش زدن خیمه ها. ۱۴۶

آیه ای مناسب روضه اسارت... ۱۴۷

آیه ای مناسب روضه حضرت زینب... ۱۴۸

آیه ای مناسب روضه حضرت رقیه. ۱۴۹

تقسیم کار امام حسین و حضرت زینب... ۱۵۰

ص: ۸

در روایات می خوانیم: اگر چیزی از ما اهل بیت شنیدید، سؤال کنید که این مطلب از کجای قرآن استفاده می شود؟ «أَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ»<sup>(۱)</sup>،

تا ما در جواب ثابت کنیم ریشه ی همه ی حرف های ما در قرآن آمده است؛ گاهی با صراحت و جزئیات و گاهی با کنایه و کلی.

مثلاً امام معصوم فرمود: به هر سخنی گوش ندهید، «وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَسْمَعَ مَا شِئْتُمْ»<sup>(۲)</sup>. از حضرت پرسیدند ریشه قرآنی این کلام چیست؟ آن حضرت در پاسخ این آیه را تلاوت فرمود: (إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا)<sup>(۳)</sup> گوش و چشم و دل، همه ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.<sup>(۴)</sup>

یا امام فرمود: با هر کسی معاشرت و همنشینی نداشته باشید: «لَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْعَدَ مَعَ مَنْ شِئْتُمْ»، چرا که خداوند می فرماید: (فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)<sup>(۵)</sup> پس از توجه، (دیگر) با این قوم ستمگر منشین.

یا فرمودند: هر سخنی را نباید بگویی، «وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا شِئْتُمْ»، چرا که

ص: ۹

۱- . کافی، ج ۱، ص ۶۰.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۲.

۳- . اسراء، ۳۶.

۴- . بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۶.

۵- . انعام، ۶۸.

خداوند می فرماید: (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) (۱)، از آنچه علم و آگاهی نداری پیروی نکن.

حضرت به شخصی که در حال احرام، لباس دوخته پوشیده بود و آداب و مناسک احرام را رعایت

نکرده بود، فرمودند: لباس دوخته را از تن بیرون کن. آن شخص پرسید در کجای قرآن این مطلب آمده است. حضرت فرمود: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (۲) و آنچه پیامبر برای شما آورده، بگیرید و آنچه شما را از آن بازداشته، ترک کنید.

این آیه دلیل حجیت تمام سخنانی است که پیامبر و اهل بیت پیامبر: برای ما بیان کرده اند.

امام حسین علیه السلام آنجا که از مدینه خارج شد، آیه خروج موسی را خواند. (فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ) (۳) و هنگام ورود به مکه، آیه ورود موسی به مدین را خواند، (وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ) (۴)

از این نمونه ها بسیار است که امامان برای آیات تاریخی، مصداق های روز مطرح می کردند. هنگامی که به حضرت علی علیه السلام گفتند: فلانی به سمت معاویه رفت، فرمود: چون عدالت من بر این ها سنگین است، به دیگران می پیوندند. سپس این آیه را تلاوت کرد: (وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) (۵)، در حالی که این آیه درباره نماز است.

نمونه دیگر آنکه روزی حضرت علی علیه السلام به بازار رفت تا لباس احرام خریداری کند و این آیه را می خواند: (وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا) (۶) یعنی اگر مردم اراده رفتن به جبهه داشتند، خودشان را مجهز می کردند و من هم که می خواهم به مکه بروم، باید لباس احرام فراهم کنم. در این جا حضرت علی علیه السلام، آیه جهاد را برای حج به

ص: ۱۰

۱- . اسراء، ۳۶.

۲- . حشر، ۷.

۳- . قصص، ۲۱.

۴- . قصص، ۲۳.

۵- . بقره، ۴۵.

۶- . توبه، ۴۶.

کار برد و این شیوه ائمه بوده است.

امام حسین علیه السلام در مسیر کوفه، وقتی خبر شهادت مسلم و دیگر یاران را شنید، این آیه را تلاوت کرد: (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) (۱) از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده ی جهاد نمودند)، برخی از آنان پیمانشان را عمل کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند، و هرگز (عقیده و پیمان خود را) تغییر ندادند.

و در مورد دیگر امام پس از آن که عبید الله بن حرّ جعفری دعوت امام حسین علیه السلام را نپذیرفت و گفت: اسبم را به شما هدیه می دهم! امام از وی روی گرداندند و فرمودند: «حال که در راه ما از نثار جان دریغ می کنی، ما نیز به مال تو نیازی نداریم»، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: (وَ مَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا) (۲) من هیچگاه گمراهان را به یاری نمی گیرم.

و هنگامی که افرادی به امام حسین علیه السلام گفتند: از مکه به سوی کوفه خارج نشو. خطر تفرقه وجود دارد، امام فرمود: (لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ) (۳)؛ عمل من برای من، و عمل شما برای شماست! شما از آنچه من انجام می دهم بیزارید و من (نیز) از آنچه شما انجام می دهید بیزارم!

کوتاه سخن اینکه استفاده از آیات در مناسبت های مختلف و متفاوت سیره اهل بیت بوده و هرگز بیان مصداق جدید برای آیات، تفسیر به رأی نیست.

اینجانب سعی کرده ام در این کتاب، تنها آیاتی را که مصادیق روشنی در ماجرای کربلا دارد، بیان کنم، اما اگر راه ذوقیات را بازکنیم، حد و حصری نخواهد داشت. چنانکه شخصی با برداشت ذوقی از آیات ۷ تا ۹ سوره قیامت چنین استفاده می کرد: «فَإِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ» هنگامی که برق از چشم ابوالفضل در اثر اصابت تیر پرید، «وَ

ص: ۱۱

۱- احزاب، ۲۳.

۲- کهف، ۵۱.

۳- یونس، ۴۱.



خَسَفَ الْقَمَرُ» و قمر بنی هاشم غروب کرد و از اسب بر زمین افتاد، «وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» امام حسین علیه السلام بر بالین برادر آمد و شمس و قمر یعنی امام حسین و برادرش عباس با هم یکجا جمع شدند....

این سخنان، ذوقیات و احساساتی است که تشابهات لفظی با آیات قرآن دارند، ولی دلالت منطقی ندارد.

ما در این کتاب سعی کرده ایم از حوادث کربلا، نمونه هایی که با قرآن تطبیق منطقی دارد، بیاوریم و از ذوقیات دوری کنیم، زیرا اگر بخواهیم ذوقیات را بیان کنیم، محدودیت و خط قرمزی نخواهیم داشت.

محسن قرائتی

تابستان ۹۷

ص: ۱۲

قیام و حرکت امام حسین علیه السلام، دارای سه شاخصه قرآنی است که در ابتدا به اهمیت هریک از آن ها می پردازیم: هجرت، جهاد و شهادت.

## الف) هجرت

### اهمیت هجرت

۱. در قرآن امید به لطف پروردگار، مشروط به ایمان، هجرت و جهاد بیان شده است. (آمَنُوا... هَاجِرُوا وَ جَاهِدُوا... أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ) (۱)

۲. ارزش هجرت و جهاد آن است که در راه خدا و برای او باشد. (فِي سَبِيلِ اللَّهِ)

۳. ترک هجرت و از دست دادن هدف و عقیده، ظلم به خویشان است. (ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ) زیرا نتیجه اش ماندن در محیط ظلم و سیاهی لشکر کفار شدن است و آن نوعی حمایت و همکاری با آنان است که حرام و مورد توبیخ می باشد. (كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ... أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً) (۲)

۴. بازخواست گناه «ترک هجرت» پیش از هر چیز دیگر آغاز می شود. فرشتگان مأمور قبض روح در لحظه گرفتن جان ابتدا از آن بازخواست می کنند که چرا از محیط فساد هجرت نکردید. (فِيمَ كُنْتُمْ)

اگر می توانید، محیط را تغییر دهید، وگرنه از آنجا هجرت کنید تا مؤاخذه

ص: ۱۳

۱- . بقره، ۲۱۸.

۲- . نساء، ۹۷.

نشوید. (أَلَمْ تَكُنْ

۱. أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَهُ فَتَهَاجِرُوا فِيهَا) (۱)

۲. هجرت حتی بر زنان و کودکانی که در سیطره کفرند و توان خروج و هجرت از آن محیط را دارند، واجب است. (وَالنِّسَاءِ وَ الْوَالِدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ) (۲)

۳. قرآن، مستضعف واقعی را کسی می داند که توانایی هجرت و گریز از سیطره کفار و مشرکان را نداشته باشد. (لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ) (۳)

۴. ترک هجرت، به قدری مذموم است که بخشوده شدن این گونه افراد، با «شاید» مطرح شده است، نه به صورت قطعی. (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ) (۴)

۵. امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که در محل و سرزمینی که در آن زندگی می کنید، نافرمانی و معصیت خدا می کنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کنید. «اذا عصى الله فى ارض انت فيها فاخرج منها الى غيرها» (۵)

۶. رابطه ی ولایی، مخصوص کسانی است که اهل هجرت، جهاد و کمک به دیگران باشند. (أَوْلِيكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ) (۶)

۷. در جامعه ی اسلامی باید میان مجاهدان و مهاجران با مرفهان هجرت گریز، فرق باشد. (آمَنُوا وَ لَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ) (۷)

۸. کسی که هجرت نکند، نه او را یاری کنید و نه از او یاری بخواهید. (کلمه ی (وَلَايَتِهِمْ) را دو گونه می توان معنا کرد: یکی «ولایت و حمایت شما از آنان» و دیگری «کمک و حمایت آنان از شما»)

مؤمنان سابق و قدیمی باید کسانی را که در آینده ایمان می آورند و هجرت می کنند، همانند خود مؤمن حقیقی بدانند. (وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ... فَأَوْلِيكَ مِنْكُمْ) (۸) آری، آغوش جامعه اسلامی، به روی همه باز است و مسلمانی در

ص: ۱۴

۱- همان.

۲- نساء، ۹۸.

۳- همان.

۴- توبه، ۱۰۲.

۵- بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۵.

۶- انفال، ۷۲.

۷- همان.



۱. سابقه می تواند امتیازات معنوی بیشتری را به دنبال داشته باشد.

۲. ایمان، هجرت و جهاد، همچون تقوا، در رأس همه ی ارزش هاست. (آمَنُوا وَ هَاجِرُوا وَ جَاهِدُوا ... أَكْبَرُ دَرَجَةً) (۱)

۳. اگر قدرت مقابله با ظالم را نداری، حقّ نداری سلطه ی او را بپذیری، بلکه باید از محیط ظلم هجرت کنی. (هَاجِرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمْتُمْ) (۲)

۴. اگر نمی توانیم در محیطی اثر بگذاریم، لااقل آن محیط را ترک و از آنجا هجرت کنیم. (أَشِيرَ بِعِبَادِي) (۳) حضرت موسی به بنی اسرائیل دستور داد شبانه از محیط فرعونی هجرت کنند.

### فواید هجرت

در اینجا با مروری کوتاه به آیات قرآن، به آثار و برکات و فواید هجرت اشاره می کنیم:

۱. هجرت، جهاد، تبعید و تحمل آزار در راه خدا، زمینه های دریافت عفو خداوند هستند. (هَاجِرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ... لَأَكْفُرَنَّ عَنْهُمْ...) (۴)

۲. هجرت، زمینه ساز گشایش و توسعه است. (مَنْ يَهَاجِرْ... يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا) (۵)

۳. اگر همه ی مغزها و متخصصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی و غیرغربی به سر می برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه به دشمن است و هم تقویت اسلام و کشورهای اسلامی می باشد.

۴. چنانکه هجرت برای فراگیری علم و دانش لازم است، همچنین هجرت به

ص: ۱۵

۱- . توبه، ۲۰.

۲- . نحل، ۴۱.

۳- . طه، ۷۷.

۴- . آل عمران، ۱۹۵.

۵- . نساء، ۱۰۰.

سرزمین خود برای بکارگیری و بیان آموخته های خود به دیگران نیز لازم است. (فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ... لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ) (۱)

هجرت و جهاد، عامل بخشایش و نزول رزق ویژه ی الهی است. (آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا ...

۱. لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ) (۲)

۲. هجرت، ملازم ایمان است. لذا مؤمنان باید یا برای دفاع از دین هجرت کنند، یا برای شناخت دین. (فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ)

۳. برای طلاب حوزه ها، دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه ها و دیگری از حوزه ها بسوی شهرها.

۴. کسانی که برای نشر دین یا حفظ دین و یا حفظ جان خود، از وطن و مال بگذرند و هجرت کنند به نتیجه می رسند. (وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا... لَتَبُوَنَّاهُمْ) (۳)

۵. هجرت و قیام برای خدا، زمینه ی دریافت امدادهای الهی است. جوانمردان اصحاب کهف برای خدا قیام کردند و از منطقه کفر و زندگی در رفاه شهر و کاشانه خود دل کردند و هجرت کردند و زندگی مؤمنانه در غار را بر رفاه کافرانه در شهر ترجیح دادند، ولی در عوض از نعمت های ویژه ای برخوردار و الگوی تاریخ شدند. (فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ) (۴)

۶. کسب درآمد و دریافت فضل الهی، به هجرت و حرکت و مسافرت نیاز دارد. (فَاتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ) (۵)

ص: ۱۶

۱- . توبه، ۱۲۲.

۲- . انفال، ۷۴.

۳- . نحل، ۴۱.

۴- . کهف، ۱۶.

۵- . جمعه، ۱۰.

در برابر این وظیفه مهم، وسوسه هایی از درون و بیرون به انسان القا می شود که انسان را از هجرت منع می کند، در قرآن پاسخ این وسوسه ها داده شده است تا به نوعی اهمیت هجرت مشخص شود، از جمله:

۱. خطر مرگ. انسان می گوید: اگر هجرت کنم، ممکن است مرگ به سراغم بیاید. قرآن بیان می کند: اگر زمان مرگ انسان رسیده باشد، هر کجا باشیم مرگ به سراغ ما خواهد آمد، گرچه در برج های محکم و استوار باشیم. (وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ) (۱)

۲. دل‌بستگی به خانه و کاشانه. دل‌کندن از منزل برای انسان سخت است و وسوسه می شود که هجرت نکند، قرآن پاسخ می دهد که به جای مسکن دنیا به هجرت کنندگان، خانه و غرفه های بهشتی پاداش می دهیم. (لَتَبَوُّنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا) (۲)

۳. سختی های هجرت. گاهی مشکلات و سختی های هجرت کردن، مانع هجرت اهل ایمان است. قرآن می فرماید: این وسوسه را باید با صبر و استقامت و توکل بر خداوند از بین برد.

۴. تأمین معاش. کسی که به فکر هجرت است، ممکن است بگوید: هجرت، مرا از درآمد و روزی محروم می کند. قرآن پاسخ می دهد: روزی دهنده خداست و حتی به موجوداتی که قدرت حمل روزی خود را ندارند روزی می دهد، چه رسد به مهاجرانی که اهل کار و تلاشند. (وَكَأَيُّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ) (۳)

آری دینداری و حفظ دین، گاهی با آوارگی، هجرت، دوری از خانه و خانواده و

ص: ۱۷

۱- . نساء، ۷۸.

۲- . عنكبوت، ۵۸.

۳- . عنكبوت، ۶۰.

وطن و محرومیت از امکانات رفاهی همراه است، چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام همراه خانواده به سرزمین خشک و سوزان مکه هجرت نمود. (أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ) (۱)

- زن و فرزند نباید مانع حرکت، هجرت و انجام مسئولیت ها شوند، چنانکه مرد هم نباید آنها را رها کند، بلکه باید در کنار و همراه یکدیگر باشند. (سَارَ بِأَهْلِهِ) حضرت موسی با خانواده خود حرکت کرد.

- تعادل میان وظیفه و غریزه در زندگی خانوادگی لازم است؛ نه به خاطر عواطف و غرایز، دست از وظیفه و هجرت و جهاد بردارید و نه به خاطر انجام وظیفه، عواطف خانوادگی را نادیده بگیرید. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (۲)

- نکته دیگری که در بحث هجرت باید گفته شود آن است که مشکلات هجرت را با مشکلات بیشتر ترک آن مقایسه کنیم.

قرآن درباره کسانی که گرمی هوا را مانع هجرت می پنداشتند، می فرماید: کسانی که دیگران را از هجرت در تابستان نهی می کنند، (لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ) باید این گرما را با داغی دوزخ مقایسه کنند. (قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا) (۳)

در کربلا، هجرتی توسط امام حسین علیه السلام واقع شد که در تاریخ نظیر ندارد:

هجرتی همراه با دعوت مؤمنان،

هجرتی که می دانستند پایانش شهادت است،

هجرتی همراه با کودک و سالمند و برادر و خواهر،

هجرتی همراه با انواع مشکلات.

امروز دوی مشکلات ملت های مستضعف، تاریخ کربلاست، زیرا ترس مستضعفان از مستکبران، معمولاً به خاطر یکی از عوامل زیر است:

ص: ۱۸

۱- . ابراهیم، ۷۳ .

۲- . تغابن، ۱۴ .

۳- . توبه، ۸۱ .



۱. محاصره نظامی. امام حسین علیه السلام با هفتاد و دو نفر میان سی هزار نفر محاصره شد ولی زیر بار زور نرفت.
۲. تحریم اقتصادی. امام حسین علیه السلام آنگونه در محاصره بود که حتی آب نداشت.
۳. تهاجم تبلیغاتی. موجی راه انداختند که یزید خلیفه خداست و اگر کسی بر ضد خلیفه خروج کند باید او را کشت.

## ب) جهاد نای جان

### اشاره

در قرآن می خوانیم: (وَكَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ) (۱)

و چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان خداپرستان بسیاری جنگیدند، پس برای آنچه در راه خدا به آنان رسید، نه سستی کردند و نه ناتوان شدند و تن به ذلت ندادند و خداوند صابران را دوست دارد.

۱. تاریخ انبیا همراه با مبارزه است و تعداد مجاهدان عالم و عارف در تاریخ بسیار است. (رِيبُونَ كَثِيرٌ)

۲. هنگام احساس ضعف، از زندگی رادمردان تاریخ و مقاومت آنان درس بگیرید. (وَكَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ)

۳. جنگ و جهادی حق است که زیر نظر رهبر الهی باشد. (قَاتَلَ مَعَهُ)

۴. مشکلات نباید عامل سستی و ضعف شود، بلکه باید عامل حرکت و تلاش جدیدی گردد. (فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ)

۵. آنچه به انسان روحیه می دهد و تحمل مشکلات را آسان می کند، در راه خدا بودن آنهاست. (فِي سَبِيلِ اللَّهِ)

۶. رزمندگان بصیر، نه از درون روحیه خود را می بازند: (فَمَا وَهَنُوا) و نه توان رزمی خود را از دست می دهند: (وَمَا ضَعُفُوا) و نه در اثر فشارها تسلیم می شوند.

ص: ۱۹

۷. انجام وظیفه و پایداری بر حق مهم است، پیروز بشویم یا نشویم. آیه می فرماید: (وَ اللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ) و نفرمود: «يحب الفاتحين».

### جنگ میان حق و باطل

(قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنِ الْتَقَاتِيهِ تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَى كَافِرَةً) (۱)

به یقین در دو گروهی که (در جنگ بدر) با هم روبرو شدند، برای شما نشانه (و درس عبرتی)

بود. گروهی در راه خدا نبرد می کردند و گروه دیگر که کافر بودند.

این آیه مربوط به جنگ بدر است که دو گروه مسلمانان و کفار در برابر یکدیگر قرار گرفتند. جنگ بین حق و باطل از فرزندان آدم (هابیل و قابیل) شروع، و تا پایان تاریخ ادامه دارد. این جنگ بین ظالمان و سلطه گران و کسانی است که طالب حق و حقیقت هستند.

جنگ بدر نشان داد که اراده خداوند بر اراده خلق غالب است و تنها امکانات مادی، عامل پیروزی نیست.

در نگاه اول هر دو گروه در حال جنگ هستند، چنانکه جراح و چاقوکش هر دو شکم پاره می کنند، اما کار جراح، خدمت است و کار دیگری جنایت.

سنت خداوند در کشاکش میان حق و باطل بر این امر نهاده شده که سرافرازی و پیروزی همواره از آن حق و جویان و سرافکنندگی و نابودی برای باطل و باطل گرایان خواهد بود. چنانکه قرآن می فرماید: (وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيَجْعَلُ الْحَقَّ بَكَلِمَاتِهِ) (۲) و خداوند با سخنان و دلایل خود باطل را نابود و حق را اثبات و استوار می کند.

ص: ۲۰

۱- آل عمران، ۱۳.

۲- شوری، ۲۴.

در کربلا عشق و نشاط بود؛ امام حسین علیه السلام فرمود: مرگ مانند گردنبند در سینه دختران جوان است.

فرزند سیزده ساله امام حسن علیه السلام (حضرت قاسم) فرمود: مرگ نزد من از عسل شیرین تر است.

یاران امام حسین علیه السلام می گفتند: اگر بارها کشته شویم باز زنده شویم، دست از تو بر نمی داریم.

نشاط بالاتر از رضایت و تسلیم است، ریشه ی نشاط ایمان به راه، رهبر و هدف است و بی نشاطی، نشانه ی باورنداشتن راه، رهبر و هدف است.

### ج) حیات واقعی شهید

قرآن می فرماید: خیال نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده اند: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (۱)

و در آیه ای دیگر می فرماید: خیال نکنید فقط نام آن ها در تاریخ مانده است، بلکه آن ها زندگی واقعی و شادی دارند. (فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (۲)

این کلمات، غیر از نام نیک است که سعدی می گوید:

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

ص: ۲۱

۱- آل عمران، ۱۶۹.

۲- آل عمران، ۱۷۰.

## امام حسین علیه السلام و شهادت

امام، هم شهید است،

هم فرزند شهید است،

هم پدر چند شهید است،

هم عموی شهید است،

هم دایی شهید است،

هم برادر شهید است،

هم سیدالشهداء است. در حدیث می خوانیم: «وَ أَكْرَمَتْهُ بِالشَّهَادَةِ وَ حَتَمَتْ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتُشْهِدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةً» (۱)

## نقش شهادت در فرهنگ

در زیارت اربعین می خوانیم: «وَ يَدَلُّ مُهْجَتُهُ فِيكَ لَيْسَ تَنْقُذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ وَ الْعَمَى وَ الشُّكِّ وَ الْاِزْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى مِنَ الرَّذَى» امام حسین علیه السلام خون قلبش را داد تا بندگان خدا را از جهل و کوردلی و شک و تردید به هدایت برساند و از سرگردانی و گمراهی برهاند.

آری امام حسین علیه السلام :

۱. در دعوت به حق کم نگذاشت و تا پای جان ایستاد.

۲. علاوه بر یاران، شخصا به میدان آمد.

۳. بارها با خطابه های خود، مردم را دعوت و با آنان اتمام حجت کرد.

۴. از مردم برای دفاع از حق طلب یاری کرد. «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»

۵. نام حرم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را برد تا شاید عاطفه مردم را تحریک کند. «هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنِ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ» آیا کسی هست که از حرم پیامبر دفاع کند.



## أولى الامر کیست؟ حسین یا یزید؟

مسأله امامت و رهبری از اصول اعتقادات ما است و در قرآن آیات زیادی آن را بیان کرده است. یک دسته آیات با تعبیر «لا تطع» (۱) و «لا- تطیعوا» (۲) و «لا- تتبع» (۳) و «لا- تتبعوا» (۴) دستور داده است که از این افراد پیروی نکنید چرا که قابل رهبری نیستند. این گروه ها عبارتند از:

افراد مفسد، مسرف، غافل، گنهکار، کفور، جاهل، دروغگو، ظالم، هواپرست، غیرمعتدل و...

از سوی دیگر قرآن می فرماید: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۵) از اولی الامر پیروی کنید. از جمع این دو دسته آیات می فهمیم که اولی الامر باید معصوم باشد. زیرا کسی که در پرونده او فساد، اسراف، ظلم، گناه، غفلت، هواپرستی، جهل و امثال آن نباشد، حتماً معصوم است.

این مطلب را که برگرفته از قرآن است، بر مردم مشتبه کردند و کار به آنجا رسید که یزید شرابخوار و فاسق و جنایتکار را به عنوان خلیفه رسول الله و اولی الامر پذیرفته و اطاعت کردند، آن هم به قیمت کشتن امام حسین علیه السلام و یارانش.

## امام حسین علیه السلام، جلوه کلام الهی

اگر قرآن سیدالکلام است، (۶) امام حسین سید الشهداست. (۷)

اگر در دعای ۴۲ صحیفه ی سجادیه درباره ی قرآن می خوانیم: (و میزان قسط)، در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم: «اشهد أنك امرت بالقسط» (۸)

اگر قرآن موعظه ی پروردگار است؛ (موعظه من ربکم) (۹)، امام حسین علیه السلام در

ص: ۲۳

۱- . كهف، ۲۸؛ فرقان، ۵۲؛ احزاب، ۱ و ۴۸؛ قلم، ۸ و ۱۰؛ انسان، ۲۴.

۲- . شعراء، ۱۵۱.

۳- . مائده، ۴۸ و ۴۹؛ انعام، ۱۵۰؛ اعراف، ۱۴۲؛ ص، ۲۶؛ شوری، ۱۵؛ جاثیه، ۱۸.

۴- . بقره، ۱۶۸ و ۲۰۸؛ نساء، ۱۲۵؛ مائده، ۷۷؛ انعام، ۱۴۲ و ۱۵۲؛ اعراف، ۳؛ نور، ۲۱.

۵- . نساء، ۵۹.

۶- . مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۶۱.

۷- . کامل الزیارات، ص ۷۰.

۸- . جامع الاحادیث شیعه، ج ۱۲ ص ۴۸۱.

۹- . یونس، ۵۷.

عاشورا فرمود: عجله نکنید، تا شما را به حقّ موعظه کنم. «لا تعجلوا حتّى اعظّمکم بما یحقّ لکم» (۱)

اگر قرآن مردم را به رشد هدایت می کند؛ (یهدی الی الرّشد) (۲)، امام حسین علیه السلام نیز می فرماید: من شما را به راه رشد و سعادت دعوت می کنم. «ادعواکم الی سبیل الرّشاد» (۳)

اگر قرآن عظیم است؛ (و القرآن العظیم) (۴)، امام حسین علیه السلام نیز سوابق عظیمی دارد. «عظیم السوابق» (۵)

اگر قرآن حقّ و یقینی است؛ (و أنّه لحقّ یقین) (۶)، در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم: آنقدر صادقانه و خالصانه عبادت کردی که به درجه ی یقین رسیدی. (حتّى اتاکّ الیقین) (۷)

اگر قرآن مقام شفاعت دارد؛ «نعم الشفیع القرآن» (۸)، امام حسین علیه السلام نیز مقام شفاعت دارد. «وارزقنی شفاعه الحسین» (۹)

اگر در دعای چهل و دوّم صحیفه ی سجاده دربارہ ی قرآن می خوانیم که پرچم نجات است؛ «عَلَم نجاه»، در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم: او نیز پرچم هدایت است. «أنّه رایه الهدی» (۱۰)

اگر قرآن شفا دهنده است؛ (و نُنزّل من القرآن ما هو شفاء) (۱۱)، خاک قبر امام حسین علیه السلام نیز شفاست. «طین قبر الحسین شفاء من کلّ داء» (۱۲)

اگر قرآن، منار حکمت است (۱۳)، امام حسین علیه السلام نیز باب حکمت الهی است. «السلام علیک یا باب حکمه ربّ العالمین» (۱۴)

ص: ۲۴

۱- . لواعج الاشجان، ص ۲۶.

۲- . جقّ، ۲.

۳- . لواعج الاشجان، ص ۱۲۸.

۴- . حجر، ۸۷.

۵- . بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.

۶- . حاقه، ۵۱.

۷- . کامل الزیارات، ص ۲۰۲.

۸- . نهج الفصاحه، جمله ۶۳۳.

۹- . [۸]. زیارت عاشورا.

۱۰- . کامل الزیارات، ص ۷۰.

۱۱- . اسراء، ۸۲.

١٢- . من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٤٤٦.

١٣- . الحياه، ج ٢، ص ١٤٠.

١٤- . مفاتيح الجنان.



اگر قرآن امر به معروف و نهی از منکر می کند؛ (فالقُرآن آمُرُّ و نَهَى) (۱)، امام حسین نیز فرمود: هدف من از رفتن به کربلا، امر به معروف و نهی از منکر است. «ارید أن آمر بالمعروف و نهی عن المنکر» (۲) و این وظیفه بیشتر متوجه علما می شود و از علمای ساکت توبیخ

شده است: (لولا ینھام الربانیون و الاحبار) (۳) چرا علمای نصاری و یهود آنان را ... باز نمی دارند؟

مسئله امر به معروف مخصوص اسلام نیست، حتی حضرت داود و عیسی ۸ به کسانی که ساکت بودند لعنت کردند: (لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَمَّا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ) (۴) کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند، به زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند. این (لعن و نفرین)، بدان سبب بود که آنان عصیان کرده و از فرمان خدا تجاوز می کردند. آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که انجام می دادند باز نمی داشتند (و نهی از منکر نمی کردند).

اگر قرآن نور است؛ (نوراً مبیناً) (۵)، امام حسین نیز نور است. «كنت نوراً فی الاصلاب الشامخه» (۶)

اگر قرآن برای تاریخ و همه ی مردم است؛ «لم يجعل القرآن لزمانٍ و لایناسٍ دون ناسٍ» (۷)، درباره امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم که آثار کربلا از تاریخ محو نخواهد شد. «لا یدرس أثره و لا یمحی رسمه» (۸)

اگر قرآن، کتاب مبارکی است؛ (کتاب انزلناه الیک مبارک) (۹)، شهادت امام حسین علیه السلام نیز برای اسلام سبب برکت و رشد است. «اللهم فبارک لی فی قتله» (۱۰) (این سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است)

ص: ۲۵

- ۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.
- ۲- . مکاتیب الائمه، ج ۳، ص ۱۱۳.
- ۳- . مائده، ۶۳.
- ۴- . مائده، ۷۸-۷۹.
- ۵- . نساء، ۱۷۴.
- ۶- . کامل الزیارات، ص ۲۳۰.
- ۷- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۱۳.
- ۸- [۶]. مقتل مقرر، ۳۹۷.
- ۹- . ص، ۲۹.
- ۱۰- . مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۶۴.

اگر در قرآن هیچ انحرافی نیست؛ (غیر ذی عوج) (۱) درباره ی امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم: لحظه ای از حق به باطل گرایش پیدا نکرد. «لَمْ تَمِلْ مِنْ حَقِّ الْبَاطِلِ» (۲)

اگر قرآن، کریم است؛ (آنّه لقرآن کریم) (۳)، امام حسین نیز دارای اخلاق کریم است. «و کریم

الخلاقی» (۴)

اگر قرآن، عزیز است؛ (آنّه لکتاب عزیز) (۵)، امام حسین فرمود: هرگز زیر بار ذلت نمی روم. «هیهات منّا الذّله» (۶)

اگر قرآن، ریسمان محکم است؛ (انّ هذا القرآن... العروه الوثقی) (۷)، امام حسین نیز کشتی نجات و ریسمان محکم است. «انّ الحسین... سفینه النجاه و العروه الوثقی» (۸)

اگر قرآن، بینه و دلیل آشکار است؛ (جائکم بینه من ربکم) (۹)، امام حسین نیز اینگونه است. «أشهد أنّک علی بینه من ربّک» (۱۰)

اگر قرآن را باید آرام و با تأتی تلاوت کرد؛ (و رتل القرآن ترتیلاً) (۱۱) زیارت قبر امام حسین را نیز باید با گام های آهسته انجام داد. «وامش بمشی العبید الذلیل» (۱۲)

اگر تلاوت قرآن باید با حزن باشد؛ «فاقروه بالحزن» (۱۳) زیارت امام حسین علیه السلام نیز باید با حزن باشد. «فزّره و انت کئیب شعث» (۱۴)

آری، حسین علیه السلام قرآن ناطق و جلوه ی کلام الهی است.

ص: ۲۶

۱- . زمر، ۲۸.

۲- . فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۱.

۳- . واقعه، ۷۷.

۴- . نفس المهموم، ص ۷.

۵- . فضّلت، ۴۱.

۶- . لهوف، ۵۴.

۷- . بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۱.

۸- . پرتوی از عظمت حسین (ع)، ص ۶.

۹- . انعام، ۱۵۷.

۱۰- . فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۵.

١١- . مزمل، ٤.

١٢- . كامل الزيارات، ص ٢٢١.

١٣- . وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٨٥٧.

١٤- . كامل الزيارات، ص ١٣١.

اسلام به انگیزه‌ی انسان بسیار توجه دارد، حتی سیر کردن گرسنگان اگر بر اساس اخلاص نباشد و انگیزه‌ی غیر الهی داشته باشد، بی ارزش است.

یکی از سوره‌های قرآن سوره‌ی «عبس» است که در ده آیه‌ی اول آن به شدت انتقاد می‌کند که چرا به روی نابینایی عبوس شد، در حالی که نابینا نه عبوس کردن را می‌بیند و نه خنده را، امّا اسلام اصل عبوس بودن را زشت می‌داند، نه به خاطر فهمیدن یا نفهمیدن مردم. اسلام ارزشها و ضد ارزشها را واقعی می‌بیند، نه قراردادی، سیاسی، اقتصادی و تعصّبی.

انگیزه‌ی امام حسین علیه السلام، خودنمایی، قدرت طلبی یا انتقام نبود، انگیزه امام و یارانش اصلاح دین جدّش بود. انگیزه‌ی یارانش، رسیدن به مال، مقام و تظاهر نبود، آنان با خدا معامله کردند و لذا کودک اسیر شده امام، در برابر کاخ بنی امیه سخنرانی می‌کند و می‌فرماید: به عدد دانه‌های شن خدا را شکر می‌کنم؛ «الحمد لله عدد الرمل و الحصی» و زینب کبری پس از شهادت عزیزانش می‌فرماید: چیزی جز زیبایی ندیدم؛ «ما رأیتُ إلا جمیلاً» در حالی که اگر انگیزه غیر خدا باشد، باید گلایه‌ها و ناسپاسی‌ها در کار باشد.

## انتخاب آگاهانه

در کربلا همه‌ی یاران امام حسین علیه السلام از پایان کار آگاه بودند. از آغاز سفر تا کربلا تمام جملات امام نشانه‌ی این بود که این سفر برگشتی ندارد، یک انتخاب آزادانه، آگاهانه، مخلصانه و عاشقانه بود.

در اسلام اشک و سوزی ارزش دارد که بر اساس آگاهی باشد؛ (أَعْيَنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا) (۱)

باور و یقین که آمد، انسان در کار خود تردید ندارد. زینب کبری خطاب به یزید

ص: ۲۷

می گوید: من تو را پست و کوچک می دانم؛ «أَنْتَى لَأَسْتَصْغِرُكَ»

آری اگر انسان در اثر معرفت و شناخت یقین پیدا کرد، پخته می شود و هیچ پخته ای خام نمی شود، ولی اگر بر اساس احساسات و عواطف داغ شد، ممکن است بعد از مدتی در اثر تردید، سرد شود، چون هر داغی سرد می شود.

در قرآن دو نوع دخول داریم: یکی دخول مردم در فضای ایمان و دیگری دخول ایمان در فضای دل. داخل شدن مردم در ایمان آسان است؛ (يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا) (۱) اما داخل شدن ایمان در دل، کار سختی است؛ (وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ) (۲)

اکنون که این سطرها را می نویسم، شب عید غدیر است که حضرت علی علیه السلام به امامت نصب شد، همانها که (يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا) بودند، صحنه را دیدند و تبریک هم گفتند، اما پس

از چندی علی علیه السلام را رها کردند، زیرا ایمان در قلبشان داخل نشده بود. این است تفاوت ورود مردم در دین با ورود دین در دل مردم

ص: ۲۸

---

۱- . نصر، ۲.

۲- . حجرات، ۱۴.

آیاتی که امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت به آن استناد فرمودند:

آیه اول: هنگامی که نماینده یزید در مدینه (مروان) تصمیم گرفت از امام حسین علیه السلام برای یزید بیعت بگیرد، امام فرمود: «ویلک یا مروان فانک رجس» وای برتو، تو پلید هستی و ما خانواده ای هستیم که خداوند در شأن ما فرموده است: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (۱) همانا خداوند می خواهد که از شما اهل بیت هر پلیدی (احتمالی، شک و شبهه ای) را بزدايد و شما را چنانکه باید و شاید پاکیزه بدارد.

آیه دوم: امام حسین علیه السلام در پایان وصیت نامه ای که قبل از حرکت به کربلا نوشتند، به این آیه استناد کردند: (وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ) (۲) توفیق من جز به (اراده) خداوند نیست که بر او توکل کرده ام و به او روی آورده ام.

آیه سوم: هنگامی که برای فرار از بیعت با یزید، از مدینه به سوی مکه خارج شدند (۲۸ رجب)، این آیه را تلاوت فرمودند: (فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (۳) آنگاه که (موسی) از آنجا ترسان و نگران بیرون شد و گفت: پروردگارا! مرا از قوم ستمکار نجات بده.

آیه چهارم: شیخ مفید<sup>۱</sup> می گوید: هنگامی که امام حسین علیه السلام به سوی مدینه رهسپار

شد، گروه هایی از جن و فرشته برای یاری آن حضرت حاضر شدند، اما امام این آیات را تلاوت فرمودند: (أَيْنَمَا

تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ) (۴) هر جا باشید و لو در برجهای استوار سر به فک کشیده، مرگ شما را فرامی گیرد. همچنین آیه: (لَبَّرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ) (۵) کسانی که کشته شدند، بر آنان نوشته شده بود (با پای خویش) به قتلگاه خود رهسپار می شدند.

ص: ۲۹

۱- احزاب، ۳۳.

۲- هود، ۸۸.

۳- قصص، ۲۱.

۴- نساء، ۷۸.

۵- آل عمران، ۱۵۴.

آیه پنجم: هنگامی که امام حسین علیه السلام شب جمعه سوم شعبان (قبل از حرکت به کربلا) وارد

مکه شدند، این آیه را تلاوت فرمودند: (وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ) (۱) و چون رو به سوی مدین نهاد، گفت: باشد که پروردگار مرا به راه راست راهنمایی کند.

آیه ششم: در مکه، در گفتگو با ابن عباس درباره ی بنی امیه این آیات را تلاوت فرمودند: (إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ) (۲) آنان به خداوند و پیامبر او کفر ورزیده و جز با حالت کسالت به نماز نپردازند... و همچنین آیه ی: (يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا) (۳) با مردم ریاکاری کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. و آیه ی (مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا) (۴) در این میان (بین کفر و ایمان) سرگشته اند، نه جزو آنان (مؤمنان) و نه جزو اینان (نامؤمنان) و هر کس که خداوند در گمراهی واگذارده، هرگز برای او بیرون شدنی نخواهی یافت. و فرمودند: (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ) (۵) هر جاننداری چشنده (طعم) مرگ است و بی شک در روز قیامت پادشاهیتان را به تمامی خواهند داد.

آیه هفتم: در آستانه عید قربان که امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کربلا حرکت کردند، نماینده یزید در مکه راه را بر حضرت بست و به امام حسین گفت: می ترسم شما میان مردم شکاف بیفکنی! حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: (لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ) (۶)، عمل من از آن من و عمل شما از آن شما، شما از آنچه من می کنم بری و برکنارید و من از آنچه شما

ص: ۳۰

۱- . قصص، ۲۲

۲- . توبه، ۵۴.

۳- . نساء، ۱۴۲.

۴- . نساء، ۱۴۳.

۵- . آل عمران، ۱۸۵.

۶- . یونس، ۴۱.

می کنید بری و برکنارم.

آیه هشتم: هنگامی که در مسیر کربلا خبر شهادت مسلم را شنیدند، فرمودند: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (۱) کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد، گویند: ما از خداییم و به خدا باز می گردیم.

آیه نهم: در نزدیکی کربلا- هنگامی که خُر به امام گفت: چرا آمده ای؟ فرمود: نامه های دعوت شما مرا به اینجا آورد، ولی حالا پشیمان شده اید و این آیه را تلاوت فرمود: (فَمَنْ نَكثَ فَإِنَّمَا

يُنْكثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ) (۲) پس هر کس که پیمان شکند، همانا به زیان خویش پیمان شکسته است.

آیه دهم: در مسیر کربلا هنگامی که خبر شهادت نامه رسان خود «قیس بن مسهر صیداوی» را شنید، گریه کرد و این آیه را تلاوت فرمود: (فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) (۳) از ایشان کسی هست که بر عهد خویش (تا پایان حیات) به سربرده است و کسی هست که (شهادت را) انتظار می کشد و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در کار نیاورده اند.

آیه یازدهم: هنگامی که فرماندار کوفه (ابن زیاد) نامه رسمی برای خُر فرستاد که راه را بر حسین علیه السلام ببندد و او نامه را به امام عرضه داشت، امام این آیه را تلاوت فرمود: (وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ... ) (۴) و آنان را پیشوایانی خواندیم که به سوی آتش دوزخ دعوت می کنند و روز قیامت یاری نمی یابند.

آیه دوازدهم: امام حسین علیه السلام در کربلا- درباره لشکر یزید برای دخترش سکینه این آیه را تلاوت فرمود: (إِسْرِيَتْ حَوْدٌ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ) (۵) شیطان بر آنان دست یافت، پس یاد خدا را از خاطر آنان برد.

آیه سیزدهم: در روز عاشورا برای لشکر یزید این آیه را تلاوت فرمود: (فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ) (۶)،

ص: ۳۱

۱- . بقره، ۱۵۶.

۲- . فتح، ۱۰.

۳- . احزاب، ۲۳.

۴- . قصص، ۴۱.

۵- . مجادله، ۱۹.

۶- . یونس، ۷۱.



شما با شریکانی که قائلید، کارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید، سپس در کارتان پرده پوشی نکنید، آنگاه کار مرا یکسره کنید و مهلت ندهید.

و نیز آیه (إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ) (۱)، سرور من خداوند است که (این) کتاب آسمانی را فرو فرستاده است و او دوستدار شایستگان است. و نیز آیه ی: (وَأَنِّي عِذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ) (۲) و من از شر اینکه سنگسارم کنید، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم. و همچنین آیه ی: (إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ) (۳) من به پروردگار خود و پروردگار شما از (شر) هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد، پناه می برم.

### قیام برای اصلاح جامعه

در اسلام، به همان مقدار که از فساد انتقاد و با آن مقابله شده، نسبت به اصلاح خود و جامعه سفارش و تأکید شده است. قرآن تنها به ایمان و تقوای درونی اکتفا نمی کند، بلکه اصلاح را لازمه ی ایمان و تقوی می شمارد. (آمَنَ وَ أَصْلَحَ) (۴) و (فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ) (۵)

خداوند خود اول مصلح است؛ (وَ أَصْلَحَ بِاللَّهِمْ) (۶) و لذا از مردم خواسته تا اول عیب های خود را اصلاح کنند؛ «تَابُوا وَ أَصْلَحُوا...» (۷) و سپس به اصلاح جامعه پردازند. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (۸) اصلاح گر هرگز به دنبال فتنه انگیزان نمی رود، «وَ أَصْلَحَ وَ لَا تَتَّبِعِ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (۹) البته اصلاحات باید بر معیار عدل و قانون باشد. «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أَقْسَطُوا» (۱۰)

کسی که راه های صلاح و اصلاح را به روی خود ببندد، نابود خواهد شد، هر چند

ص: ۳۲

۱- اعراف، ۱۹۶.

۲- دخان، ۲۰.

۳- غافر، ۲۷.

۴- انعام، ۴۸.

۵- اعراف، ۳۵.

۶- محمد، ۲.

۷- نساء، ۱۴۶.

۸- انفال، ۱.

۹- اعراف، ۱۴۲.

۱۰- حجرات، ۹.

فرزند پیامبر باشد؛ (إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ) (۱) (ای نوح!) او از خاندان تو نیست، برستی که عمل او غیر صالح است. اولیای الهی از خدا درخواست می کردند که به صالحان ملحق شوند. (أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ) (۲)

قرآن معمولاً ایمان را همراه عمل صالح بیان کرده است؛ (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)، اثر بخشی عمل صالح محدود به زمان و مکان نیست و حتی نسل های بعدی از اعمال پدران صالح خود خیر و بهره می برند. (وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا) (۳)

قرآن هدف از کامیابی از نعمت ها را انجام عمل صالح می داند، (يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا) (۴) یعنی بهره گیری و کامیابی شما از نعمت ها باید برای انجام کار نیک

و عمل صالح باشد.

خداوند متعال حکومت آینده ی زمین را نصیب بندگان صالح خود خواهد کرد. (إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (۵)

انسان بعد از اصلاح خود، باید به اصلاح دیگران پردازد و تمام توان خود را در این راه بکار گیرد. (إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ) (۶) چیزی جز اصلاح تا سر حد توانم نمی خواهم.

البته خداوند متعال اصلاح طلبان واقعی را از کسانی که شعار اصلاح می دهند، جدا می کند و چهره ی مدعیان دروغین را افشا می کند؛ (قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ) (۷) آنها می گویند: فقط ما اصلاح طلبیم، آگاه باشید آنها خود فساد کنندگانند، ولی نمی فهمند.

آری، خداوند مصلحین واقعی را می شناسد. (وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ) (۸)

خداوند به مصلحان واقعی وعده ی پاداش داده است. (إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ

ص: ۳۳

۱- . هود، ۴۶.

۲- . شعرا، ۸۳.

۳- . كهف، ۸۲.

۴- . مؤمنون، ۵۱.

۵- . انبياء، ۱۰۵.

۶- . هود، ۸۸.

۷- . بقره، ۱۱ - ۱۲.

۸- . بقره، ۲۲۰.

نکته قابل توجه آنکه هر چه میزان فساد بالا برود، تلاش مصلحانه ی بیشتری را طلب می کند. چنانکه هر چه هوا گرم تر شود، نیاز به آب زیادتر می شود، هر چه مفسدان خطرناکتر شوند، مصلحان بزرگتری می طلبد. در برابر نمودن جز ابراهیم علیه السلام و در برابر فرعون جز موسی علیه السلام و در برابر یزید جز حسین علیه السلام چه کسانی می توانند مقابله کنند؟!

بدیهی است برنامه ی اصلاحات همیشه با نامه و گفت و گو و تذکر پیش نمی رود، بلکه گاهی شرایطی پیش می آید که باید به استقبال خطر رفت. امام حسین علیه السلام اولین مصلح اسلامی است که به استقبال سخت ترین شداید رفت و جان خود را تسلیم حق نموده و به شهادت رسید.

### حرکت امام حسین برای امر به معروف

امر به معروف و نهی از منکر نشانه ی وجدان بیدار، سوز و تعهد، عشق به مکتب، حضور در صحنه و عشق به مردم است.

امر به معروف و نهی از منکر سبب دلگرمی نیکوکاران، کنترل خلافکاران و حافظ حقوق مظلومان است.

جامعه ی بی تفاوت و ساکت، جامعه ی مرده و بدون رشد است. حضرت لوط به مردمی که در برابر گناه ساکت بودند فرمود: (أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ) (۲) آیا یک انسان رشد یافته در میان شما نیست؟

قرآن شرط بهترین امت بودن را انجام امر به معروف و نهی از منکر می داند؛ (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...) (۳)

آنگاه که قهر خداوند بر خلافکاران نازل شود، خداوند ناهیان از منکر را نجات

ص: ۳۴

۱- . اعراف، ۱۷۰.

۲- . هود، ۷۸.

۳- . آل عمران، ۱۱۰.

می دهد. (أَنْجَيْنَا)

الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ الشُّوْءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِقَابٍ بَيِّنٍ (۱)

یکی از برکات نماز آن است که انسان را از منکرات باز می دارد. (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) (۲)

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ی تمام انبیا در طول تاریخ است. (وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ) (۳)

امام حسین علیه السلام

درباره ی دلیل قیام خود فرمودند: مگر نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی شود. (۴) من بنا دارم (هر چند با شهادت و ریختن خونم باشد) امر به معروف و نهی از منکر کنم. «أَتَى أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ...» (۵)

آری، امر به معروف و نهی از منکر مراحل دارد که در بعضی مراحل باید تا شهادت پیش رفت. چنانکه خون های مقدسی در راه آن ریخته شده است. (وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ) (۶)

ص: ۳۵

---

۱- اعراف، ۱۶۵.

۲- عنکبوت، ۴۵.

۳- نحل، ۳۶.

۴- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۵- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱.

۶- آل عمران، ۲۱.

## جلوه های قرآن در کربلا

قرآن بارها می فرماید: به منطق و حق فکر کنید، نه به تعداد نفرات و جمعیت باطل، و لذا تعبیراتی از قبیل: (أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْمَلُونَ) (۱)، (أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ) (۲)، (أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ) (۳) را به کار برده است. در کربلا، امام حسین و یارانش اندک بودند، اما حق بودند. در مقابل یزید و لشکریانش بسیار بودند، اما بر باطل بودند.

قرآن می فرماید: هر گامی و کلامی باید بر اساس بصیرت باشد، (أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) (۴)، امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل و اصحاب: روز عاشورا ده سخنرانی کوتاه برای موعظه و ارشاد مردم داشتند.

قرآن، از ایثارگران تجلیل می کند؛ (وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ) (۵)، در کربلا- جلوه های بسیاری از ایثار به چشم می خورد که نمونه ی بارز آن ایثار حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است.

قرآن به عفو کردن و پذیرش عذر مردم سفارش می کند که نمونه ی بارز آن در کربلا عفو و بخشش حزن یزید ریاحی است.

قرآن می فرماید: (وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (۶) و (وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى) (۷) نام نیکی از جنایتکاران کربلا نیست، اما نام ۷۲ تن سرباز امام حسین علیه السلام همچنان زنده است.

قرآن می فرماید: ای پیامبر! ما نامت را بلند داشتیم؛ (وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ) (۸)، نام حسین علیه السلام برای همیشه بلند آوازه ماند.

قرآن می فرماید: (وَ أَمْرٌ لَأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ) (۹) یعنی رهبر باید پیشگام باشد و در کربلا- امام حسین علیه السلام فرزندش علی اکبر علیه السلام را قبل از جوانان بنی هاشم به میدان نبرد فرستاد

ص: ۳۶

۱- انفال، ۳۴.

۲- توبه، ۸.

۳- شعراء، ۲۲۳.

۴- یوسف، ۱۰۸.

۵- حشر، ۹.

۶- اعراف، ۱۲۸.

۷- طه، ۱۳۲.

۸- انشراح، ۴.

۹- زمر، ۱۲.

قرآن می فرماید: (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابِ مَعَكَ) (۱) ای پیامبر! تو و یارانت استقامت بورزید، در کربلا بهترین جلوه های استقامت را در امام حسین و یارانش: می بینیم.

قرآن به جای نام بردن از افراد، ملاک ها و معیارها را بیان می کند. مثلاً می فرماید: مولای شما کسی است که در رکوع نمازش انگشتر خود را به فقیر داد و بین نماز و زکات جمع کرد، و این مردمنده که باید مصداق آیه را پیدا کنند، در کربلا نیز امام حسین علیه السلام نفرمود: من با یزید بیعت نمی کنم، بلکه فرمود: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ» (۲) یعنی خطِ ستیز حق و باطل در طول تاریخ بوده، هست و خواهد بود.

قرآن می فرماید: بدی های مردم را با خوبی جواب دهید؛ (وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ) (۳)، در کربلا حُرّ راه را بر امام می بندد، ولی امام حسین علیه السلام به تشنگان لشکر حُرّ و حتّی به اسب های آنها آب می دهد.

قرآن در بسیاری از آیات سفارش به توحید می کند، جمله ای که امام حسین علیه السلام فرمود: «لا مَعْبُودَ سِوَاكَ» (۴) بهترین جلوه ی این آیات است.

قرآن به نهی از منکر و غیرت دینی و دفاع از حریم سفارش می کند، در کربلا آخرین جمله امام حسین علیه السلام در گودی قتلگاه به لشکر یزید این بود که به خیمه های من حمله نکنید و ناموس مرا پاس دارید و اگر دین ندارید لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید!

قرآن به تسلیم و رضا در پیشگاه خدا سفارش می کند، امام حسین علیه السلام نیز که روزی بر دوش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و روزی زیر سُم اسبان بود، در هر حال راضی و تسلیم خداوند است.

ص: ۳۷

۱- . هود، ۱۱۲.

۲- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

۳- . رعد، ۲۲.

۴- . مقتل الحسين مقرر، ص ۷۵۳.

## عزت و ذلت در کربلا

در فرهنگ اسلام به عزت اهل ایمان توجه خاصی شده است. پرستش خداوند عزیز، عزت آفرین است، اما بندگی در برابر غیر خدا (خواه جمادات یا غیر آن) مایه ذلت است. «کفی بی عزاً أن أکون لک عبداً»<sup>(۱)</sup>

گذاشتن دست انسان در دست رهبران غیر معصوم، توهین به انسانیت و به ذلت کشاندن بشر است.

برای غیر خدا کار کردن (هر چیز و هر کس که باشد) باختن و خسارت است؛ «خاب الوافدون

علی غیرک و خسیر المتعرضون إلا لک»<sup>(۲)</sup>

اگر در اسلام غیبت کردن، نسبت ناروا دادن، توهین، تمسخر، تحقیر، افشاگری، طعنه و نیش زدن، منت گذاشتن، مردم را با نام بد صدا زدن و فحش و ناسزا حرام است، به خاطر آن است که در این کارها عزت دیگران شکسته می شود.

اگر ستایش ستمگر، عرش خدا را به لرزه می آورد، چون در آن عزیز کردن نااهلان است.

اگر انسان حق ندارد عیوب و گناهان و ضعف های خود را حتی برای نزدیک ترین دوستانش نقل کند، به خاطر حفظ عزت است.

اگر به تشییع جنازه، رسیدگی به فقرا، عیادت بیماران، وام دادن، دید و بازدید، کتمان عیب دیگران سفارش شده است، به خاطر حفظ عزت انسان هاست.

اگر به صبر و قناعت و ترک سؤال از مردم و چاپلوسی سفارش شده است، به خاطر عزت انسان هاست.

عزت به معنای نفوذناپذیری است، نه داشتن امکانات. ممکن است کسی هیچ گونه امکانات مادی نداشته باشد، ولی هیچ تهدید و تطمیعی در او اثری نکند، این فرد عزیز است و ممکن است کسی همه گونه امکانات داشته باشد، ولی باز هم

ص: ۳۸

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۰.

۲- صحیفه سجاده، دعای ۴۶.

افراد و یا اشیایی در او اثر بگذارند که این گونه افراد ذلیلند.

سرچشمه ی همه ی عزّت ها خداست. در قرآن مکرّر می خوانیم: (إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) (۱)، قرآن عزّت خواهی از غیر خدا را نکوهش می کند. (أَيَّتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ) (۲)

فروتنی در برابر حق عزّت است؛ «الْعِزُّ أَنْ تَذِلَّ لِلْحَقِّ» (۳)، شیطان عزّت خود را از نژاد خود می طلبید، در حالی که عزّت او در سایه طاعت خدا بود.

عزّتی ارزش دارد که سبب تکبر و فخرفروشی نگردد و به هر مقدار که بیشتر شد، انسان در درون، خودش را کوچک تر احساس کند و فروتنی کند؛ «الهی أعزّنی و لا- تبتلینی بالكبر و لا تحدث لی عزّاً ظاهراً الا أحدثت لی ذلّه باطنه عند نفسی بقدرها». (۴)

قرآن سلطه ی کفار را بر مؤمنین ممنوع می داند؛ (لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً) (۵)

قرآن پذیرفتن ظلم را مثل ظلم کردن حرام می داند. (لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ) (۶)

قرآن به انسان عزّت داده و فرموده:

هستی برای توست؛ (خَلَقَ لَكُمْ) (۷)

روح الهی در توست؛ (نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) (۸)

تو مسجود فرشتگان هستی؛ (فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ) (۹)

تو جانشین خدا هستی؛ (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) (۱۰)

سرپرست شما خداست؛ (أَلَلَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا) (۱۱)

ص: ۳۹

۱- . نساء، ۱۳۹.

۲- . نساء، ۱۳۹.

۳- . بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۸.

۴- . دعای مکارم الاخلاق.

۵- . نساء، ۱۴۱.

۶- . بقره، ۲۷۹.



- ۷- . بقره، ۲۹.
- ۸- . حجر، ۲۹.
- ۹- . بقره، ۳۴.
- ۱۰- . بقره، ۳۰.
- ۱۱- . بقره، ۲۵۷.

انبیا پدران شما هستند؛ (مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ) (۱)

آفرینش تو همدفدار است؛ (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (۲)

در کربلا- امام حسین علیه السلام می فرماید: بنی امیه مرا بین شهادت و بیعت (سازش) مخیر ساخته است، اما ذلت پذیری هرگز. «هِيَاهُ مِنَ الدِّلَّةِ»

در کربلا بدن امام سوراخ سوراخ شد، اما به عزتتش لطمه ای وارد نشد، انواع غمها بر حضرت زینب و امام سجاد ۸ وارد شد، اما جلوه های عزت آنها در خطبه ها، تار و پود نظام بنی امیه را از هم گسست.

### نماز و امام حسین

\* اگر قرآن در آغاز بزرگ ترین سوره ی خود (بقره) می فرماید: (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ) (۳) و همچنین در کوچک ترین سوره ی خود (کوثر) از نماز سخن به میان

می آورد، امام حسین علیه السلام در کربلا آن را اقامه می نمود. «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ» (۴)

\* اگر قرآن می فرماید: (وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ) (۵)، امام حسین علیه السلام نماز ظهر عاشورا را با جماعت آن هم در برابر صفوف دشمن برگزار می کند.

\* اگر قرآن نحوه ی اقامه نماز در میدان جنگ را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آموزش می دهد؛ (وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ...) (۶)، امام حسین علیه السلام در میدان جنگ نماز را اقامه می فرماید.

\* اگر قرآن نماز را به عنوان یک منبع انرژی زای غیبی معرفی و مؤمنان را امر به استعانت از آن می فرماید: (اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ) (۷)، امام حسین علیه السلام نیز در بحبوحه جنگ و مشکلات آن، از نماز استعانت می جوید.

ص: ۴۰

۱- حج، ۷۸.

۲- ذاریات، ۵۶.

۳- بقره، ۳.

۴- زیارت عاشورا.

۵- بقره، ۴۳.

۶- نساء، ۱۰۲.

۷- بقره، ۱۵۳.

\* اگر قرآن اقامه ی نماز را در اوّل وقت سفارش می فرماید: (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَدْخُلَوكَ الشَّمْسُ) (۱)، امام حسین علیه السلام نماز ظهر عاشورا را در اوّل وقت اقامه فرمودند.

\* اگر حضرت مسیح علیه السلام تا زمانی که نفس دارند، مأمور به اقامه نماز شده اند؛ (وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا) (۲)، امام حسین علیه السلام نیز تا آخرین لحظه همراه نماز است.

\* اگر قرآن از کسانی که تجارت، آنها را از نماز غافل نمی سازد، ستایش می کند؛ (رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ) (۳)، درباره امام حسین علیه السلام چه باید گفت که حتّی حفظ جان هم او را از نماز غافل نساخت.

\* امام حسین علیه السلام نه تنها خود نماز خواند، بلکه نمازهای نمازگزاران را نماز کرد. در حدیث می خوانیم: سه چیز موجب قبولی نماز است: حضور قلب، نماز نافله و تربت سیدالشهدا.

\* امام حسین علیه السلام به خواهرش زینب ۳ فرمود: در نمازت مرا فراموش نکن و به من دعا کن.

\* نماز باید در جامعه و علنی اقامه شود؛ (أَقِيمُوا الصَّلَاةَ) و امام حسین علیه السلام با آنکه

می توانست در خیمه نماز بخواند و با اینکه نمازش شکسته بود، در مقابل جمعیت نماز بپا داشت.

هنگام اقامه ی نماز در ظهر عاشورا، حدود ۳۰ تیر به سوی حضرت رها شد، یعنی در برابر هر کلمه از حمد و رکوع و سجده، تقریباً یک تیر به سوی امام پرتاب شد.

\* به راستی نماز چیست که عصر تا سوعا هنگامی که به سید الشهداء علیه السلام اعلام حمله می شود، حضرت طی چند نوبت گفتگو جنگ را یک روز به تأخیر می اندازند و می فرمایند: «أَنْتِي أَحِبُّ الصَّلَاةَ» (۴)، من نماز را دوست دارم. بسیاری از ما نماز می خوانیم، ولی چقدر نماز را دوست داریم؟

ص: ۴۱

۱- اسراء، ۷۸.

۲- مریم، ۳۱.

۳- نور، ۳۷.

۴- لهوف، ۸۹.

\* امام حسین علیه السلام حاضر می شود تا بدن مبارکشان سوراخ سوراخ شود، ولی ارزش نماز شکسته نشود. سر مقدس سید الشهداء بر روی نی قرآن می خواند، یعنی سر از بدن جدا می شود ولی سر و دل از قرآن جدا نمی شود.

عزاداران حسینی! ظهر عاشورا در هر کجا هستید، به یاد امام حسین علیه السلام و آخرین نماز کربلای او، همراه با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نماز ظهر عاشورا را باشکوه و با اخلاص بپا دارید.

## قرآن و ستایش مجاهدان

در قرآن از افراد ترسو و تن پرور به شدت انتقاد شده است؛ (يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ) (۱) و (لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ) (۲) و از افراد شجاع ستایش شده است. کسانی که وقتی به آن ها می گفتند: دشمنان شما زیادند، آنان به جای ترس، ایمانشان زیاد می شود؛ (إِنَّ

النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا) (۳)

قرآن از کسانی که عاشق جبهه هستند و بخاطر نداشتن امکانات اشک می ریزند، ستایش می کند. (أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ) (۴)

قرآن از کسانی که برای خون دادن تسلیم فرمان هستند، (گرچه خونشان ریخته نشود) ستایش می کند. (فَلَمَّا

أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا) (۵)

قرآن کسی را که در جبهه از خود شهادت نشان می دهد، لایق مقام می داند. (وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ) (۶)

قرآن یکی از ارزشهای حضرت ابراهیم را جرأت او بر شکستن بت ها می داند. (وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ) (۷)

ص: ۴۲

۱- . نساء، ۷۷.

۲- . بقره، ۲۴۹.

۳- . آل عمران، ۱۷۳.

۴- . توبه، ۹۲.

۵- . صافات، ۱۰۳ - ۱۰۵.

۶- . بقره، ۲۵۱.



قرآن می فرماید: چه بسا پیامبرانی که با همراهان مخلص به جبهه و جنگ رفتند و در برابر سختی ها سستی نورزیدند و از خود ضعف نشان نداده و سر فرود نیاوردند و این گونه کار و روحیه ی آنان را می ستاید. (وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ) (۱)

شاید یکی از اسرار مهم مراسم حج که بر تمام حجاج بیت الله واجب شده است تا شب هایی را در بیرون مکه (بیابان منی) بمانند، آن است که آنجا قربانگاه اسماعیل و محل مبارزه حضرت ابراهیم با شیطان است.

در برابر این گروه، قرآن از گروه هایی به شدت انتقاد کرده است از جمله:

کسانی که به زندگی دنیا دل بسته اند. (أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (۲)

کسانی که رفاه زندگی را محبوب تر از جبهه و جهاد می دانند. (قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا...) (۳)

کسانی که از دشمن می ترسند. (قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ) (۴)

کسانی که مسئله ناامنی خانه را مطرح می کنند و برای فرار از جبهه و جنگ، از پیغمبر مرخصی می خواهند. (يَقُولُونَ إِنْ يُؤْتِنَا وَعُورَةٌ وَمَا هِيَ بِعُورَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا) (۵)

کسانی که بهانه می گیرند که شرکت ما در جنگ تبوک سبب گناه می شود، زیرا در برخورد با

رومیان به دخترانشان نگاه خواهیم کرد و گرفتار فتنه و گناه خواهیم شد. در حالی که بزرگ ترین فتنه و گناه که در آن غرق شده اند، فرار از جبهه و تنها

ص: ۴۳

۱- آل عمران، ۱۴۶.

۲- توبه، ۳۸.

۳- توبه، ۲۴.

۴- بقره، ۲۴۹.

۵- احزاب، ۱۳.

گذاشتن پیامبر است. (و مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائذَنْ لِي وَ لَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا) (۱)

کسانی که گرمی هوا را برای ترک جنگ بهانه قرار دادند. (قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ اَشَدُّ حَرًّا) (۲)

کسانی که به خاطر نرفتن به جبهه خوشحالند. (فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ) (۳)

خداوند به پیامبرش دستور می دهد بر مرده ی مرفهان بی درد و منافقان ترسو و فراریان از جبهه نماز نگرار و حتی بر سر قبر آنان حاضر نشو. (وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ) (۴)

حضرت فاطمه سلام الله علیها هر هفته دوبار (دوشنبه و پنجشنبه) پیاده چند کیلومتر راه را از منزل تا مزار شهدای اُحد طی می کرد و حتی مقصداری خاک قبر شهید را به خانه برد و از آن دانه های تسبیح ساخت و در دست می چرخاند تا بدین وسیله شهدا فراموش نشوند.

قله ی عبادت نماز است و قله ی نماز سجده است که در سجده بهتر است بر خاک کربلا و تربت شهید سجده کنیم تا شهدا فراموش نشوند.

در آداب سفر حج می خوانیم: کسی که حج رود و پیامبر را در مدینه زیارت نکند، جفاکار است و کسی که به مدینه رود و پیامبر را زیارت کند و شهدای اُحد را در کنار مدینه زیارت نکند، جفا کرده است، بنابراین چنین نتیجه می گیریم که الوهیت مکه به نبوت مدینه و نبوت مدینه به شهادت اُحد پیوند خورده است.

ص: ۴۴

۱- . توبه، ۴۹.

۲- . توبه، ۸۱.

۳- . همان .

۴- . توبه، ۸۴.

## زیارت در قرآن

قرآن به کسانی که به دیدار پیامبر می روند، سه بشارت می دهد:

اول: پیامبر به زائران خود سلام می کند. (وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ) (۱)

دوم: خداوند بر خود، رحمت بر این افراد را واجب کرده است. (كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ) (۲)

سوم: اگر این زائران در اثر جهالتی که برخاسته از غرائز بوده مرتکب خلافی شده اند، با اصلاح و توبه، قطعاً از مغفرت خداوند بهره مند خواهند شد. (أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (۳)

زیارت، مصداق مودت و مزد رسالت و تشکر از نعمت نبوت است.

زیارت، مقایسه انسان ناقص با انسان کامل است.

زیارت، نشانه معرفت و مودت و امید به شفاعت است.

زیارت، تشکر از زحمات زیارت شونده است.

زیارت، مرکز اجتماع کسانی است که هدف واحدی را با محوریت مردان الهی دنبال می کنند.

زیارت، پاسخ به فطرت انسان هاست. انسان به طور فطری دنبال یک الگوست که به او عشق بورزد و خود را به او برساند.

زیارت، به انسان می آموزد که آن قهرمان گمشده تو رهبران معصوم الهی هستند که همه نوع سختی را تحمل کردند و حتی خون خود را نثار کردند تا مردم را از انحراف و شرطاغوت ها برهانند. (وَ يَذَلُّ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَ يَتَّقِدَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ) (۴)

ص: ۴۵

۱- انعام، ۵۴.

۲- انعام، ۱۲.

۳- انعام، ۵۴.

۴- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۷۷.



زیارت، هشدار به ستمگران است که اگر اولیاء الله را به شهادت رساندید ما با محبت و معرفت و مودت دست از آن ها برنخواهیم داشت.

زیارت به انسانیت پیام می دهد که ما نمی گذاریم خون های مقدس شهداء فراموش شود.

## زیارت عاشورا در سایه قرآن

یکی از اصولی که قرآن بر آن اصرار دارد، عشق به خوبان و خوبی ها و تنفر از بدان و بدی هاست.

قرآن می فرماید: از ابراهیم بیاموز که چگونه از عمومی منحرف خود اظهار بیزاری کرد؛ (فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ) (۱) آن گاه که برای ابراهیم آشکار شد که او دشمن خداست از او بیزاری جست، با آنکه ابراهیم بسیار دلسوز و بردبار است.

پیامبر ۹ مأمور است که به مشرکان بگوید: (إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ) (۲) من از آنچه شما شریک خدا قرار می دهید، بیزارم.

سوره ی براءت نشان گر آن است که تنها علاقه به خوبی ها کافی نیست، بلکه باید با بیان و فریاد، گفتن و نوشتن، نامه و ناله و اشک و عمل، از بدیها بیزاری جست و نسبت به آنها ابراز تنفر کرد.

هر سال میلیون ها مسلمان در سرزمین منی در کنار خانه ی خدا به پیروی از ابراهیم علیه السلام در سه روز پشت سر هم، به سوی نماد شیطان، ۴۹ سنگ پرتاب کرده و از شیطان و شیطان نماها براءت می جویند.

جالب آنکه بعد از پرتاب سنگ ها به سوی شیطان، این دعا را می خوانند: «خدایا حج من را قبول کن» که این رمز آن است که قبولی حج با طرد شیطان و شیطان نماها همراه است.

ص: ۴۶

---

۱- . توبه، ۱۱۴.

۲- . انعام، ۱۹.

ناگفته پیداست که شیطان در هر زمان به شکل و صورتی است، چنانکه در زمان ما امام خمینی (ره)

فرمود: آمریکا شیطان بزرگ است.

در زیارت عاشورا به امام حسین علیه السلام و یارانش صد مرتبه سلام می دهیم و در مقابل به دشمنان او که دشمنان دین و خدایند، صد بار لعنت می کنیم.

تکرار پرتاب سنگ در سرزمین منی به شیطان و تکرار لعنت در زیارت عاشورا، نشان دهنده ی آن است که باید با محبت خوبان و بغض دشمنان خو بگیریم و خو گرفتن در اثر تکرار است.

حضرت علی علیه السلام متولد کعبه و خانه زاد خداست، خداوند می فرماید: به دور کعبه بچرخید تا در

طواف خانه خدا، عشق علی علیه السلام و فکر و راه او در جاتان جای گیرد. انسان بی عشق، همانند حیوانی است که فقط نفس می کشد.

در هر شبانه روز ده مرتبه از خداوند می خواهیم که ما را در راه اولیای خود ثابت قدم بدارد؛ (إِهْدِنَا

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) و از راه منحرفان و غضب شدگان بیزاری می جوئیم؛ (غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) سنگ کعبه را می بوسیم، ولی از سنگ جمرات با پرتاب سنگریزه ها به آن، ابراز نفرت می کنیم.

روز عرفه به عشق حسین علیه السلام و دعای او اشک می ریزیم، ولی فردای آن در عید قربان، کارد به دست، خون می ریزیم و قربانی می کنیم. با یک دست دعا و با دست دیگر سلاح.

اگر به امام حسین علیه السلام سلام می گوئیم، از قرآن آموخته ایم که خداوند به پیام آوران آسمانی و رهروان الهی سلام می گوید: (سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ) (۱)، (سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ) (۲)، (سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ) (۳)، (سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ) (۴)

اگر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صلوات می فرستیم، از قرآن یاد گرفته ایم که می فرماید: (إِنَّ

ص: ۴۷

۱- . صافات، ۷۹.

۲- . صافات، ۱۰۹.

۳- . صافات، ۱۲۰.

۴- . صافات، ۱۳۰.

اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ) (۱) خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می فرستند و اگر ما بر بنی امیه و غاصبان حکومت حقّ و تبهکاران تاریخ بشریت، لعن و نفرین می کنیم، باز از قرآن آموخته ایم که می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ) (۲) آنان که خدا و پیامبرش را اذیت می کنند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت می کند.

ما نفرین و لعن به دشمنان خدا را از انبیا یاد گرفته ایم؛ (لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ) (۳) کافران بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن شده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در ماجرای مباحله فرمودند: (ثُمَّ نَبَّهَلُ فَجَعَلَ لَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ) (۴) ما با هم مباحله می کنیم و لعنت خدا را برای دروغگویان قرار می دهیم.

بعضی از مجرمان را نه تنها خدا و پیامبران لعن و نفرین می کنند، بلکه تمام موجودات با شعور

هستی نیز آنان را دائماً لعنت می کنند. (أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ) (۵)

کوتاه سخن آنکه سلام و نفرین ما در تمام زیارت ها به خصوص زیارت عاشورا، برخاسته از فرهنگ و روح قرآن است.

ص: ۴۸

۱- احزاب، ۵۶.

۲- احزاب، ۵۷.

۳- مائده، ۷۸.

۴- آل عمران، ۶۱.

۵- بقره، ۱۵۹.

### ۱. پیمان شکنی

(الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ) (۱)، (فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم بستند می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می نمایند، و در زمین فساد می کنند، قطعاً آنان زیان کارانند.

وفای به عهد از حقوق انسانی است و لذا قرآن می فرماید: (فَمَا

اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ) (۲) پس تا هنگامی که کفار به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید.

در جای دیگر می فرماید: (إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ) (۳) حتی اگر با دشمنان خود عهد و پیمان داشتید، باید وفادار باشید. و در زندگی شخصی حتی اگر به همسر و کودک قول دادید وفا کنید.

انسان عهدشکن است، و این گلایه را خداوند در چند مورد بیان کرده است. یک نمونه آن شخصی به نام ثعلبه است که با خدا عهد بست که اگر زندگی او سر و سامان یابد، در راه خدا انفاق کند، اما پس از رسیدن به رفاه کامل سرباز زد: (فَلَمَّا

آتاهم من فضله بخلوا به) (۴)

نمونه دیگر! همسران جوانی هستند که می گویند اگر خداوند اولاد خوبی به ما دهد، ما شکر گزار خواهیم بود. (لئن آتیننا صالحاً لنكونن من الشاكرين) (۵)، (فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (۶) پس چون (خداوند) به آن دو، فرزندی صالح داد، آنان در آنچه به ایشان عطا نمود، برای خدا

ص: ۴۹

۱- . بقره، ۲۷.

۲- . توبه، ۷.

۳- . توبه، ۴.

۴- . توبه، ۷۶.

۵- . اعراف، ۱۸۹.

۶- . اعراف، ۱۹۰.

شریکانی قرار دادند، ولی خداوند از آنچه که آنان شریک او قرار می دهند، برتر است.

در روایات می خوانیم: «لا دین لمن لا عهد له»<sup>(۱)</sup> کسی که وفای به عهد ندارد، دین ندارد. و در جای دیگر می خوانیم که به رکوع و سجود افراد اعتماد نکنید بلکه به صداقت و ادای امانت آنان بنگرید.

در جای دیگر قرآن می خوانیم: (وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ)<sup>(۲)</sup> برای بیشترشان هیچ (پایبندی و) عهدی نیافتیم.

در ماجرای کربلا مردم کوفه با فرستادن نامه های زیاد، قول وفاداری دادند، ولی با بدترین وضع حضرت را کشتند.

## ۲. لقمه حرام

اسلام در مسئله تغذیه و لقمه حلال سفارش های بسیاری دارد. حتی کم فروشان را با جمله «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ» وای بر کم فروشان! توبیخ کرده است.

در قرآن سه آیه کنار هم قرار گرفته است:

ابتدا می فرماید: وای بر کم فروشان! (وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ)<sup>(۳)</sup>

سپس می فرماید: سرنوشت فُجَّارِ چنین و چنان است. (كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينِ)<sup>(۴)</sup>

و بعد می فرماید: وای بر تکذیب کنندگان! (وَيْلٌ لِّمُكْذِبِينَ)<sup>(۵)</sup>

گویا با این سه جمله به ما پیام می دهد که کم فروشی و لقمه ی حرام، انسان را فاسق و فاجر می کند و فسق و فجور انسان را به سوی انکار و تکذیب روانه می کند.

اسلام در کنار کلمه «رزق»، کلمه «حلال و طیب» و (أَزْكَى طَعَامًا)<sup>(۶)</sup> را به کار برده است.

ص: ۵۰

۱- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۸.

۲- اعراف، ۱۰۲.

۳- مطفین، ۱.

۴- مطفین، ۷.

۵- مطفین، ۱۰.

۶- کهف، ۱۹.

قرآن در آیات متعدد از حرام خواری نهی کرده است:

﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ (۱) و حق مردم را کم نگذارید.

﴿وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ﴾ (۲) و با ترازوی درست بسنجید.

﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾ (۳) حق و پیمانۀ و وزن را به عدالت ادا کنید.

﴿وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ﴾ (۴) و اموال را به (عنوان رشوه، به کیسه) حاکمان و قاضی ها سرازیر نکنید.

قرآن با تحریم سرقت، ربا، و خوردن مال یتیم و امثال آن، مردم را از لقمه حرام دور کرده است.

در حدیث می خوانیم: «كَسَبَ الْحَرَامَ بَيِّنٌ فِي الذَّرِّيَةِ» (۵)، مال حرام خود را در نسل نشان می دهد.

در حدیث دیگری می خوانیم: «إِنَّ الْحَرَامَ لَمَّا يَنْمَى وَ إِنْ نَمَى لَمْ يَبْرَأْكَ» (۶) مال حرام رشد نمی کند و اگر رشد کند برکت ندارد

در حدیث دیگری می خوانیم که عبادت با لقمه حرام، مانند بنای ساختمان بر روی شن نرم است، «العبادة مع اكل الحرام كالبناء على الرمل» (۷)

روز عاشورا که از خود امام، سه سخنرانی کوتاه و از اصحاب، چند سخنرانی کوتاه بیان شد، همینکه حضرت دید اثری ندارد، فرمود: «فَقَدْ مَلِئْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» (۸) شکم های شما از حرام پر شده و برای شما سنگدلی آورده که حتی حرف حجت خدا در شما اثر نمی کند.

ص: ۵۱

۱- . شعراء، ۱۸۳.

۲- . اسراء، ۱۸۲.

۳- . انعام، ۱۵۲.

۴- . بقره، ۱۸۸.

۵- . کافی، ج ۵، ص ۱۲۵.

۶- . وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۸۲.

۷- . بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۸.

۸- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

در قرآن بارها از کسانی که بخشی از اسلام را می پذیرند و بخشی را نمی پذیرند، انتقاد شده است. (أَفْتُوْمُنُونَ بِيغْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِيغْضِ) (۱)

مسلمانانی که نماز می خوانند، اما در زمان صدور فرمان جهاد طفره می رفتند:

گاهی می گفتند: هوا گرم است. (لا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ) (۲)

گاهی می گفتند: خانه های ما حفاظ ندارد. (إِنَّ يُوتِنَا عَوْرَةً) (۳)

گاهی می گفتند: ما نگرانیم در مسیر جبهه دخترانی را ببینیم و به فتنه بیافتیم. (أَنْدُنْ لِي وَ لَا تَفْتِنِّي) (۴)

گاهی اگر مسافت جبهه نزدیک بود آماده بودند، ولی اگر دور بود گویا به زمین چسبیده بودند و به زندگی مادی راضی بودند. (أَتَأَقَلُّتُمْ إِلَى الْأَرْضِ) (۵)

گاهی نماز می خواندند ولی زکات نمی دادند که پیامبر آنان را از مسجد بیرون کرد.

برخی اهل نماز و روزه بودند، ولی به جای امام حسین ولایت یزید را می پذیرفتند.

این گونه برخورد با دین، مثل بیماری است که بخشی از نسخه پزشک را مصرف می کند نه همه را، آن هم نه به آن مقداری که پزشک دستور داده، و نه در وقتی که او تعیین کرده است.

در حالی که اسلام مجموعه بهم پیوسته ای است که هر جزء آن نباشد، در همه اجزاء خلل وارد می شود.

اسلام همیشه از دست کسانی که به ظاهر عمل می کنند، ولی در باطن ایمان ندارند، یا کسانی که در مواردی به بعضی از دستورات عمل می کنند و به بعضی دیگر عمل نمی کنند سیلی خورده است.

ص: ۵۲

۱- . بقره، ۸۵ .

۲- . توبه، ۸۱ .

۳- . احزاب، ۱۳ .

۴- . توبه، ۴۹ .

۵- . توبه، ۳۸ .

در کربلا- کسانی که برای کشتن امام حسین علیه السلام آمده بودند، به ظواهر دین عمل می کردند ولی به خاطر نداشتن بصیرت به اصلی ترین مسئله که پیروی از حجت خداست عمل نکردند. و به

قول قرآن از ستمکاران لجوج تبعیت کردند. (وَ اتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ) (۱)

#### ۴. قساوت و سنگدلی

از مسائلی که در کربلا اتفاق افتاد، سنگدلی دشمنان به خوبی دیده می شود و این سنگدلی تا آنجا پیش رفت که با تیر سه شعبه به سراغ طفل شیرخوار رفتند و آب را به روی اطفال بستند.

قرآن درباره سنگدلان تعبیراتی دارد:

یک جا می فرماید: (فَهِیَ كَالْحِجَارَةِ) (۲) دلهای آنان مثل سنگ شده است.

جای دیگر می فرماید: (خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ) (۳) خدا بر دلهایشان مهر زده است.

در جای دیگر می فرماید: (وَ طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ) (۴)

جای دیگر می خوانیم: (وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ) (۵) و گفتند دل های ما در غلاف است.

در جای دیگر می فرماید: (وَ أُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ) (۶) گوساله پرستی در دل آنان نفوذ کرده است.

چون سنگدلی بستر بسیاری از جنایت هاست، در قرآن و روایات بارها این مسئله تکرار شده و برای درمان آن دستوراتی داده شده است.

از بعضی از شغل ها به خاطر سنگدلی نهی شده است. مثلا از کفن فروشی نهی شده زیرا کفن فروش برای رسیدن به سود خود، دوست دارد افرادی بمیرند.

نگاه به بعضی منظره ها، گفتگوهای لغو، رفاقت با افراد سنگدل، شنیدن بعضی

ص: ۵۳

۱- . هود، ۵۹.

۲- . بقره، ۷۴.

۳- . بقره، ۷.

۴- . توبه، ۸۷.

۵- . بقره، ۸۸.





آهنک ها و دیدن بعضی فیلم ها، خوردن بعضی غذاها و زیاد مصرف کردن بعضی غذاها و ماندن در بعضی مراکز، تحمیل بعضی اعمال و امثال آن سنگدلی می آورد.

گناهان کوچک راه را برای گناهان بزرگ و سنگدلی فراهم می کند، همانگونه که دروغ ها و کلمات شوخی راه را برای گناهان جدی باز می کند.

انسان در آغاز تخم مرغی می دزد، بعداً مرغ می دزد و همین گونه روز به روز سیئات و گناهان او را احاطه می کنند (وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ) (۱) تا اینکه ممکن است کشتی آهن را در دریا بدزد.

اگر انسان از خود مراقبت نکند و دوستان دلسوز و خیرخواه نداشته باشد و مردم نسبت به معروف و منکر بی تفاوت باشند، این سنگدلی برای انسان به ارمغان خواهد آمد.

قرآن علامت سنگدلی را این گونه بیان می کند:

(لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ) (۲) نصیحت کنندگان را دوست ندارید.

(وَ إِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ) (۳) و هنگامی که به آنان تذکر داده شود، هرگز متذکر نمی شوند!

(وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ) (۴) بالاخره هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مضمتر (و متنفر) می گردد.

(سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ) (۵) آنها [قوم عاد] گفتند: برای ما تفاوت نمی کند، چه ما را انداز کنی یا نکنی (بیهوده خود را خسته مکن)!

(يَقْتُلُونَ النَّبِيْنَ) پیامبران را می کشتند.

(وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ) (۶) و آمران به معروف را می کشتند.

ص: ۵۴

۱- . بقره، ۸۱ .

۲- . اعراف، ۷۹ .

۳- . صافات، ۱۳ .

۴- . زمر، ۴۵ .

۵- . شعراء، ۱۳۶ .



یکی از نکاتی که قرآن روی آن بارها مانور داده، مسئله سود و زیان است.

به گفته حدیث، دنیا بازار است. «الدُّنْيَا سُوقٌ رَبِحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ»<sup>(۱)</sup>

در بازار چهار عنصر وجود دارد: کالا، نرخ آن، فروشنده، خریدار.

اما کالایی که در این دنیا فروخته می شود، مال و جان و نعمت ها و آبرو و استعدادها است. فروشنده آن، انسان است که این جنس را عرضه می کند و خریدار آن، اگر کار با اخلاص و برای خدا باشد خداوند متعال است و اگر برای خدا نباشد، خود و دیگران است.

کسانی که با خدا معامله می کنند، نرخ کارشان بهشت دائمی و رضای اوست و کسانی که با غیر

خدا معامله می کنند، رسیدن به کامیابی های زودگذر و راضی کردن خود یا دیگران است.

در این بازار، معامله اجباری است، یعنی انسان نمی تواند عمر و نعمت های خود را برای خود نگه دارد و انسان چه بخواهد و چه نخوهد، هر آن فرصت ها و زمان ها و استعداد های او می رود.

از آنجا که مسئله داد و ستد بسیار جدی است، تذکرات و تعبیرات قرآن بسیار متفاوت است.

آن جا که انسان با خدا معامله می کند، پاداش دو برابر و به قول قرآن: «ضِعْفٌ»، یا پاداش چند برابر (أَضْعَافاً)<sup>(۲)</sup> و گاهی ده برابر و گاهی تا هفتصد برابر و بیشتر و در بعضی اعمال، پاداشی دریافت می کند که هیچ انسانی نمی داند چه پاداش بزرگی برای او در نظر گرفته شده است. (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ)<sup>(۳)</sup>

این از یکسو، از سوی دیگر آنان که نعمت های الهی را هدر می دهند و در راه هوس های خود و دیگران صرف می کنند، بازندگان این بازارند که نسبت به آنان

ص: ۵۵

۱- . تحف العقول، ص ۴۸۳.

۲- . بقره، ۲۴۵.

۳- . سجده، ۱۷.

نیز تعبیرات گوناگونی در قرآن آمده است:

گاهی کلمه زیانکار برای آنان به کار رفته است. (قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ) (۱)

گاهی غرق در خسارت هستند. (لَفِي خُسْرٍ) (۲)

گاهی زیانشان روشن و رسواست. (خُسْرَانًا مُبِينًا) (۳)

گاهی از همه زیانکارترند ولی نمی فهمند و خیال می کنند راه و فکر و انتخابشان درست است که قرآن به این دسته افراد می فرماید: (الْأَخْسَرِينَ) (۴)

گاهی می فرماید: چه بد معامله ای کردند. (بَشْمًا

اشْتَرَوْا) (۵)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: قیمت شما بهشت است، خود را ارزانتر نفروشید. «إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا» (۶)

قرآن برای آنکه در این داد و ستد انسان زیانکار نباشد، تذکرات متعددی داده از جمله:

دنیا قلیل است. (مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ) (۷)

دنیا ماندگار نیست و عارضی است. (عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (۸)

دنیا غنچه است، همه پای آن نشسته اند تا روزی گل شود. ولی برای هیچ کس گل نمی شود و به آرزوی خویش نمی رسد. (زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (۹)

در کربلا- گروهی به یاری امام حسین علیه السلام شتافتند و جان خود را فدای حق کردند و در این داد و ستد به بهشت و نعمت های دائمی آن و رضای خدا و همجواری با اولیای خدا رسیدند.

اما کسانی که دنبال یزیدها و ابن زیادها و عمرسعداها و امثال آنان رفتند و خون امام معصوم و اصحابش را ریختند، گروهی از آنان در کربلا به دست امام

ص: ۵۶

۱- زممر، ۱۵.

۲- عصر، ۲.

- ٣- . نساء، ١١٩.
- ٤- . انبياء، ٧٠.
- ٥- . بقره، ٩٠.
- ٦- . نهج البلاغه، حكمت ٤٥٦.
- ٧- . نساء، ٧٧.
- ٨- . نساء، ٩٤.
- ٩- . طه، ١٣١.

حسین علیه السلام کشته شدند و گروهی پس از ماجرای کربلا به دست مختار کشته شدند و آنان که ماندند، بهشت ابدی را با جهنم ابدی و ایمان را با کفر و حق را با باطل و عصمت را با جنایت و اخلاص را با شرک و آخرت را با دنیا معامله کردند.

قرآن این حقیقت را بارها بیان کرده است:

(اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ) (۱) آخرت را به زندگی دنیا فروخته اند.

(وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ) (۲) و هر که ایمان را با کفر معاوضه کند، راه راست را گم کرده است.

(اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ) (۳) رهنمودهای (پروردگار) را به (بهای) گمراهی فروخته اند و چنین معامله ای سودی در بر ندارد.

(يَشْتَرُونَ

بِعَهْدِ اللَّهِ وَ إِيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا) (۴) پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای کمی (از مادیات و مقامات دنیوی) می فروشند.

(أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَزَكِّيهِمْ وَلَا يَزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) آنان بهره ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با ایشان در آخرت (با رحمت)

سخن نمی گوید، و به آنان در قیامت (با محبت) نمی نگرد، و ایشان را (از گناه) پاک نمی سازد، و عذاب دردناکی دارند.

قرآن راه نجات از این خسارت و زیانکاری را چهار چیز بیان کرده و فرموده است: (وَ الْعَصِيْرُ . إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ . إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) (۵)، به زمان و روزگار سو گند. همانا انسان در خسارت است. مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده و یکدیگر را به حق و استقامت سفارش می کنند.

ص: ۵۷

۱- . بقره، ۸۶ .

۲- . بقره، ۱۰۸ .

۳- . بقره، ۱۶ .

۴- . آل عمران، ۷۷ .

۵- . عصر، ۴-۱ .

امام حسین علیه السلام فرمود: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ»<sup>(۱)</sup> مگر نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد.

گاهی منکری مثل حکومت بنی امیه در پیش است که برداشتن آن با توصیه و نصیحت و سفارش و تقاضا و یا پیام و نامه و راهپیمایی و طومار امکان پذیر نیست، بلکه نیاز به ابزار ویژه ای دارد، ابزاری فرهنگی و انسانی و تبلیغاتی همراه با اخلاص و امدادهای الهی.

اگر در رساله ها می نویسند: «شرط امر به معروف آن است که احتمال ضرر در آن نباشد»، مراد آن است که در منکرات جزیی و شخصی باید حساب شده عمل کرد، تا فاسد به افسد تبدیل نشود.

اما اگر منکر عملی بود که آثارش فراگیر و دائمی و موجب از بین رفتن اساس اسلام بود، در آنجا باید افرادی مثل امام حسین علیه السلام و یارانش قیام کنند تا ملت خواب رفته بیدار و افراد ناآگاه، آگاه و افراد ترسو شجاع شوند و موجی ایجاد شود که طاغوت ها پا به فرار بگذارند.

در قرآن می خوانیم که افرادی در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شده اند (يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ)<sup>(۲)</sup> و در این موارد خداوند از آمرین به معروف انتقادی نکرده است.

بنابراین در مواردی که منکر، اساسی و عمیق و همگانی و دامنه دار است، باید افرادی برای نهی از آن به استقبال خطر بروند و عملی انجام دهند که تصمیم دشمن را تغییر دهد.

آری شهادت طلبی در مواردی که اساس اسلام در خطر باشد، افتادن در هلاکت نیست که

مشمول آیه (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ)<sup>(۳)</sup> شود و برداشتن منکری

ص: ۵۸

۱- الحیات، ج ۵، ص ۲۵۹.

۲- آل عمران، ۲۱.

۳- بقره، ۱۹۵.



مانند رژیم فاسد بنی امیه، به اندازه ای مهم است که ارزش دارد، امام حسین علیه السلام و یاران و اهل بیتش در این راه کشته و اسیر شوند.

## ارزیابی یاران

شناخت نیروهای وفادار و سازماندهی آنان و جداسازی جبهه ی حق از باطل، برای رهبری و ادامه حرکت او ضروری است. در قرآن می خوانیم:

(فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ) (۱)، پس چون عیسی از آنان (بنی اسرائیل) احساس کفر کرد، گفت: کیانند یاران من (در حرکت) به سوی خدا؟ حواریون (که شاگردان مخصوص او بودند) گفتند: ما یاوران (دین) خدا هستیم.

در شب عاشورا امام حسین علیه السلام فرمود: من بیعتم را از شما برداشتم و هر کس می خواهد برود. و با این کار یاران واقعی خود را ارزیابی کرد.

در روز عاشورا نیز بارها فرمود: «هل من ناصر ينصرني»، به گفته شیخ جعفر شوشتری، روز عاشورا امام حسین علیه السلام هشت مرتبه این جمله را فرمود و اگر امروز میلیون ها نفر لبیک یا حسین می گویند، پاسخی است به استمداد آن روز حضرت.

آری تجدید بیعت با رهبری الهی، ارزش سیاسی، اجتماعی و دینی دارد. ناگفته پیداست که انبیا و اولیا، مردم را برای خدا می خواهند، نه برای خود. (مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ) (۲)

و یاری منادیان الهی، یاری خداوند است، چنانکه آنان در جواب حضرت گفتند: (نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ)

ص: ۵۹

---

۱- آل عمران، ۵۲.

۲- صف، ۱۴.

### ۱. آیه اطعام

امام حسن و امام حسین ۸ بیمار شدند. حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا ۳۱ برای شفای فرزندان خود نذر کردند که سه روز روزه بگیرند. در اولین روز، همین که خواستند افطار کنند، شخص فقیر و مسکینی در خانه را کویید و اعلام کرد که من نیازمندم، آنان نان خود را به او داده و با آب افطار نمودند، روز دوم نیز همین که خواستند افطار کنند، یتیمی اظهار نیاز کرد، باز غذای خود را به او عطا کردند و با آب افطار کردند. روز سوم نیز همین که لحظه افطار رسید، شخصی آمد و گفت من اسیر هستم به من کمک کنید، با اینکه نیاز شدیدی به غذا داشتند باز هم غذا را به او دادند. روز بعد که با رنگ های پریده خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیدند، بشارت یافتند که آیاتی در فضیلت آن بزرگواران نازل شده که آنان غذای خود را خالصانه و عاشقانه به مسکین و یتیم و اسیر دادند و از همه مهم تر آنکه در دل نیز انتظار پاداش و تشکری نداشتند. آنها نمی خواستند از اعمال خود سندی برای آینده خود درست کنند، هدف آنان جز رضای خدا نبود: (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَي حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا) (۱)

این ماجرا مورد اتفاق علمای شیعه است و مرحوم علامه امینی ۱ در کتاب الغدير از بیست و چهار نفر از بزرگان اهل سنت نیز نقل کرده است. (۲) بنابراین، این آیه که در شان اهل بیت است به مناسبت نذر روزه ای بود که برای سلامتی امام حسن و امام حسین ۸ صورت گرفت.

ص: ۶۰

۱- انسان، ۸ و ۹.

۲- الغدير، ج ۳، ص ۱۱۱.

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (۱) پس هر که با تو، بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است، درباره او (عیسی) به ستیز و محاجه برخیزد (و از قبول حق شانه خالی کند) بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان را (کسی که به منزله خودمان است) و خودتان را بخوانیم، سپس (به درگاه خدا) مباهله و زاری کنیم. و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

مباهله، یعنی تضرع دو گروه مخالف یکدیگر، به درگاه خدا و تقاضای لعنت، هلاکت برای طرف مقابل که از نظر او اهل باطل است.

در تفاسیر شیعه و سنی می خوانیم که در سال دهم هجری، افرادی از سوی رسول خدا ۹۱ مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران شدند. مسیحیان نجران نیز نمایندگان را برای گفتگو به مدینه گسیل داشتند. با وجود گفتگوهایی که میان آنان و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رد و بدل شد، باز هم آنان بهانه جویی کرده و در حقانیت اسلام ابراز تردید می کردند. این آیه نازل شد و خطاب به پیامبر فرمود: به آنها بگو: بیایید با فراخواندن فرزندان و زنان و عزیزانمان، خدا را بخوانیم و با حالت تضرع و ابتهال بر دروغگویان نفرین کنیم و هر نفرینی که دامن گروه مقابل را گرفت، معلوم می شود که راه او باطل است و با این وسیله به این گفتگو و جدال پایان دهیم.

هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباهله را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده و متحیر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. بزرگ مسیحیان به آنها گفت: شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سر و صدا و جمعیتی انبوه برای نفرین می آید، نگران نباشید

ص: ۶۱

و بدانید که خبری نیست، ولی اگر با افراد معدودی به میدان آمد، از انجام مباحله صرف نظر و با او مصالحه کنید.

روز مباحله، آنها دیدند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم همراه با دو کودک و یک جوان و یک زن بیرون آمدند. آن دو کودک، حسن و حسین ۸ و آن جوان، علی بن ابی طالب ۸ و آن زن

فاطمه ی زهرا ۳۱ بودند.

اسقف مسیحیان گفت: من چهره هایی را می بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می شود. اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی ماند. لذا از مباحله انصراف دادند. (۱)

در عزاداری امام حسین علیه السلام می آموزیم که چگونه مسلمان به خاطر پیروی از طاغوت و علاقه به دنیا، از کفار بدتر می شود. مسیحیان که دیدند پیامبر اسلام با دختر و فرزندانش برای مباحله آمده، حیا کردند. ولی طرفداران بنی امیه با اینکه دیدند امام حسین با زن و بچه به کربلا آمده، حیا نکردند.

### ۳. آیه تطهیر

(إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (۲)

همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

آیه شریفه درباره ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت: سخن می گوید.

مراد از «أَهْلَ الْبَيْتِ» همه ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین:.

روایاتی از همسران پیامبر، حتی عایشه و ام سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

ص: ۶۲

۱- . تفسیر مجمع البیان.

۲- . احزاب، ۳۳.

در روایات می خوانیم: پیامبر عبایی بر سر خود و این چهار نفر کشید و فرمود: این ها اهل بیت من هستند و اجازه ی ورود دیگران را نداد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای این که اختصاص اهل بیت را به این افراد ثابت کند، مدت شش ماه (و به گفته ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه ی فاطمه سلام الله علیها می گذشت و می فرمود: «الصلاه یا اهل البيت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البيت و یطهرکم تطهیرا»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است. (۱)

در مقابل این افراد که خداوند اراده تطهیرشان کرده، گروهی هستند که خداوند بخاطر خبائث باطنی و جنایاتشان، اراده تطهیر آنان را نداشته است. (لَمْ یرِدِ اللهُ أَنْ یطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ) (۲)

#### ۴. آیه مودت

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَى) (۳)

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت نزدیکانم نمی خواهم.

در این آیه سخن از پاداش کسی است که صدها میلیون نفر را هدایت کرده است، یعنی پیامبر اسلام. اگر هدیه یک شاخه گل تشکر و پاداش لازم دارد، نجات بشریت چه پاداشی خواهد داشت. با نگاهی به قرآن می بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی خواهیم. در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب: و در سوره سبأ آیه ۴۷، سخن

ص: ۶۳

۱- تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲- مائده، ۴۱.

۳- شوری، ۲۳.

پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. (إِنْ أُجِرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ)، انبیا پاداش مادی از مردم نمی خواهند، ولی هدایت مردم را خواهند که این مزد در واقع به نفع خود مردم است.

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می فرماید: من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، (إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا) (۱) و یک بار در آیه مورد بحث که می فرماید: (لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ). بنابراین مزد رسالت، دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودت قریبی. جالب آنکه در هر دو آیه کلمه «إِلَّا» آمده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می فهمیم که باید راه خدا و مودت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر انتخاب راه خدا و مودت اهل بیت: دو چیز مختلف باشد، در قرآن تضاد پیدا می شود و از آنجا که در قرآن اختلاف و تضاد نیست، معلوم می شود انتخاب راه خدا، غیر از پیروی از اهل بیت: نیست.

کسانی که مسلمان واقعی هستند و راهشان قرآن است، باید بدانند راه خدا فقط از راه معرفت و مودت و اطاعت از اهل بیت: صورت می گیرد و غیر از آن، در هیچ راهی حسن عاقبت نیست.

مویذ این سخن آن است که شیعه و سنی این حدیث را نقل کرده اند: «عَلَىٰ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ» (۲) و هنگامی که این سخن را کنار این آیه می گذاریم که می فرماید: (فَمَا ذَا بَعِيدِ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ) (۳) استفاده می شود راه حق فقط راه امیر المومنین است و هر راهی که در برابر آن راه باشد ضلالت و گمراهی است.

فخر رازی، مفسر شهیر اهل سنت می گوید: «وَمَنْ أَقْتَدَىٰ فِي دِينِهِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ اهْتَدَىٰ» (۴) هر کس در دین خودش به حضرت علی علیه السلام اقتدا کند قطعاً

ص: ۶۴

۱- . فرقان، ۵۷.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۳۲.

۳- . یونس، ۳۲.

۴- . تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۱، ص ۱۶۸.

## کینه ها و عقده ها

یکی از عوامل انحراف ها و گاهی جنگ ها، وجود توقعات بیجا، کینه ها، عقده ها است.

در قرآن می خوانیم: بعضی از افراد پیامبر را در تقسیم غنائم مورد نیش زبان قرار می دادند.

(وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَشِيخُطُونَ) (۱) و بعضی از منافقان در صدقات (تقسیم زکات)، به تو عیب می گیرند. پس اگر چیزی از آن (اموال) به آنان داده شود، راضی می شوند (و تو را عادل می شمارند)، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان خشمگین می شوند (و تو را به بی عدالتی متهم می کنند).

شخصی که بعدها رهبر خوارج و مارقین شد، در تقسیم غنائم جنگ حنین به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعتراض کرد و گفت: به عدالت رفتار کن! حضرت فرمود: چه کسی از من عادل تر است؟ عمر خواست به خاطر این جسارت او را بکشد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: رهایش کنید، او پیروانی خواهد داشت که

چنان عبادت کنند که شما عبادت های خویش را نسبت به آن ها ناچیز خواهید شمرد. (اشاره به عبادت های خشک و بی ولایت آنان). با آن همه عبادت از دین خارج می شوند، همچون خروج تیر از کمان. سرانجام آن شخص در جنگ نهروان به دست علی علیه السلام به هلاکت رسید.

در ماجرای کربلا- این گونه بود که بعضی از افراد به خاطر خلافتکاری های خود، در زمان حضرت علی علیه السلام عزل شدند. این افراد پرتوقع، کینه حضرت را به دل گرفتند و همین که نماینده یزید (ابن زیاد) از این افراد دعوت کرد که برای قتل امام حسین به کربلا بروند، آنان به انتقام عزل حضرت علی علیه السلام برخاسته و سراغ

ص: ۶۵

قتل امام حسین علیه السلام رفتند.

هنگامی که امام حسین علیه السلام در کربلا از آنان پرسید: به چه دلیل ریختن خون مرا حلال می دانید؟ گفتند: به خاطر کینه ای که از پدرت داریم: «بُغْضاً لِأَبِيكَ»<sup>(۱)</sup>، یعنی چون پدرت در زمان حکومت خود نان و مقام ما را از ما گرفت، ما هم جان تو را می گیریم.

### یقین یاران امام حسین علیه السلام

اگر یقین آمد، نه گلوله کارساز است و نه تبلیغات! قرآن درباره مجاهدان واقعی می فرماید:

(الَّذِينَ

اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ)<sup>(۲)</sup> آنان که علی رغم جراحاتی که به آنان رسیده بود، دعوت خدا و رسول را (برای شرکت دوباره در جهاد علیه کفار) پذیرفتند.

در آیه بعد می خوانیم: (الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَانْخَشَوْهُمْ فَرَادَهُمْ إِيمَانًا)<sup>(۳)</sup> مؤمنان کسانی هستند که (چون) مردم (منافق) به ایشان گفتند: بی شک مردم (کافر مکه) بر ضد شما گرد آمده (و بسیج شده) اند، پس از آنان بترسید، (آنها به جای ترس) بر ایمانشان بیافزود.

در میان نعمت های خداوند، بعضی حساس ترند، مانند نعمت سلامتی، امنیت، نسل خوب، رزق حلال، علم و شغل مفید، معرفت و شناخت خداوند و اولیای خدا، انتخاب رهبری حق و...

اما در حدیث می خوانیم که هیچ نعمتی کمتر از نعمت یقین به افراد داده نشده است: «وَمَا قَسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنْ الْيَقِينِ»<sup>(۴)</sup> یعنی بسیارند کسانی که ثروت و سلامت و امنیت و... دارند، اما

به شناخت عمیق و باور قطعی و یقین نرسیده اند.

ص: ۶۶

۱- . منهاج البراعه، ج ۱۸، ص ۱۸۵.

۲- . آل عمران، ۱۷۲.

۳- . آل عمران، ۱۷۳.

۴- . کافی، ج ۲، ص ۵۱.



همه ما می دانیم که مرده هیچ آزاری به کسی نمی رساند، ولی به هر کس بگویند: امشب در این اتاق کنار این مرده بخواب می ترسد. در اینجا علم هست، که مرده کاری به کسی ندارد، اما یقین و باور نیست. لکن اگر به مرده شور بگویند امشب را کنار این مرده صبح کن، او به راحتی می پذیرد. زیرا مرده شور به یقین رسیده است. سؤال اینجا است که چگونه مردم با اینکه علم دارند، از خوابیدن کنار مرده می ترسند ولی مرده شور نمی ترسد؟ مرده شور هم روزهای اول وحشت داشت، ولی در اثر تکرار کار خود، وحشت او برطرف و علم او به یقین تبدیل شد.

ما قیامت را باور داریم، ولی بسیاری از ما به یقین نرسیده ایم. می دانیم خدا همه جا حاضر و ناظر است، ولی به یقین نرسیده ایم. چه بسا در مکان خلوت و دور از چشم دیگران، راحت تر گناه می کنیم. برای رسیدن به یقین باید به علم خود عمل کنیم تا یقین حاصل شود.

(وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ) (۱)

و پروردگارت را پرستش کن تا آنکه یقین تو را فرارسد.

هنگامی که به پیامبر گفتند: از رسالت خود دست بردار و هر چه خواستی به تو می دهیم، فرمود: «لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي سِوَارِي مَا أَرَدْتُهُ وَ لَكِنْ يَعْطُونِي كَلِمَةً يَمْلِكُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَ يَدِينُ لَهُمْ بِهَا الْعَجَمُ وَ يَكُونُونَ مُلُوكًا فِي الْجَنَّةِ» (۲) اگر ماه را در یک دستم و خورشید را در دست دیگرم قرار دهید، دست از وظیفه ی خود بر نمی دارم.

در کربلا یاران امام حسین علیه السلام به یقین رسیده بودند، گویا بهشت و جهنم را می دیدند و لحظه ای در کار خود شک نداشتند.

□  
قرآن، در کنار ایمان به غیب و نماز و انفاق، یقین به قیامت را به عنوان نشانه ی تقوا مطرح کرده است. (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ . الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

ص: ۶۷

۱- . حجر، ۹۹.

۲- . بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۲.

بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ . وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۱)

یقین مثل پختن چیزی است و علم و اطلاعات مانند داغ کردن است و ناگفته پیداست که هر

داغی سرد می شود، ولی هیچ پخته ای خام نمی شود.

افرادی که با گرفتن رشوه، مال و مقام و هر جاذبه دیگر گرفتار تغییر جهت و سلیقه و موضع گیری و حمایت و انتقاد و امثال آن می شوند، افرادی هستند که داغ شده اند ولی پخته نشده اند و با کمی تغییر شرایط آنان نیز چهره عوض می کنند.

در زمانی که فقیرند، می گویند: اگر ما ثروتمند بودیم به فقرا کمک می کردیم. اما اگر ثروتمند شدند، فقرا را فراموش می کنند.

زمانی که در دریا گرفتار امواج شوند، خدا را خالصانه می خوانند، ولی همینکه به خشکی و ساحل برسند، خدا را فراموش می کنند.

البته یقین نیز درجاتی دارد که امام سجاد در ابتدای دعای مکارم الاخلاق (دعای بیستم صحیفه) می فرماید: خدایا! ایمان مرا کامل ترین ایمان قرار بده و یقین مرا برترین یقین!

بعضی از پیامبران مانند حضرت ابراهیم، با داشتن ایمان، از خدا پرسید که چگونه مرده ها زنده می شوند، خداوند فرمود: مگر ایمان نداری؟ گفت: ایمان دارم ولی می خواهم به درجه بالاتری برسم. (لِيُطَمِّئِنَّ قُلُوبِي) (۲)

خداوند! به آبروی کسانی که به درجه یقین رسیده اند، به ما هم توفیق بده تا به آنچه می دانیم آنگونه عمل کنیم که به مقام یقین برسیم.

## دینداری خیالی یا واقعی

تشخیص بین حق و باطل به قدری مهم است که امامان معصوم از خدا کمک می خواهند. در دعاهای آن بزرگواران می خوانیم: «اللَّهُمَّ أَرِنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّى أَتَّبِعَهُ»

ص: ۶۸

۱- . بقره، ۲-۴.

۲- . بقره، ۲۶۰.

وَ أَرِنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّىٰ أَجْتَبِيَهُ» (۱) خدایا حق را به من حق نشان بده تا پیروی کنم و باطل را به من باطل نشان بده تا دوری کنم.

در قرآن بارها از کسانی که گرفتار محاسبات غلط هستند، انتقاد شده است. گروهی خیال می کنند هدایت یافته اند، (يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ) (۲)

گروهی خیال می کنند کارشان درست است، (يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسِبُونَ صُنْعًا) (۳)

گروهی خیال می کنند جایگاهی دارند، (يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ) (۴)

ریشه این خیال بافی ها اموری است از جمله:

۱. گاهی تصورات شخصی است.
۲. گاهی تلقینات دوستان است.
۳. گاهی تملقات اطرافیان است.
۴. گاهی سکوت دیگران نسبت به خلاف های انسان است.
۵. گاهی تزینات شیطان است.
۶. گاهی تبلیغات نابجاست.
۷. گاهی آرزوهای طول و دراز است.
۸. گاهی وعده های نابجای این و آن است.
۹. گاهی امیدهای نابجاست.
۱۰. گاهی فهم غلط از دین و دستورات الهی است.

بسیاری از افرادی که برای کشتن امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند گرفتار این خیال بافی ها شدند.

به خیال حکومت ری و وعده های یزید، عمر سعد فرماندهی لشکر یزید را در کربلا پذیرفت. حق را کنار گذاشت و حکومت طاغوت را پذیرفت.

قرآن می فرماید: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا نُزِّلَ

١- . مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٢٦١.

٢- . اعراف، ٣٠.

٣- . كهف، ١٠٤.

٤- . مجادلہ، ١٨.

مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا(۱) آیا کسانی را که می پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده اند نمی بینی که می خواهند داوری را نزد طاغوت (وحکام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند. و شیطان می خواهد آنان را گمراه کند، گمراهی دور و

درازی!

## جنگ بین حق و باطل

از آغاز تاریخ انسان بین حق و باطل درگیری بوده است. حضرت آدم دو فرزند داشت به نام هابیل و قابیل. میان آن دو درگیری و حسادت بوجود آمد، تا جایی که یکی از آنها دیگری را کشت.

به گفته قرآن تمام انبیا دشمنانی داشتند که در مقابل آنان طرح هایی را القاء کرده و افرادی را جذب می کردند:

(وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا...) (۲) ما این گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان های انس و جن قرار دادیم. که برخی از آنان حرف های دلپسند و فریبنده را به برخی دیگر مرموزانه القا می کنند.

طرفداران حق ولایت معصوم را می پذیرند، ولی طرفداران باطل ولایت ستمگران را. (وَ كَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (۳) و بدین گونه بعضی ستمگران را بر بعضی مسلط می کنیم، (تا کیفری باشد) برای آنچه عمل می کردند.

قرآن برای هدایت مردم به سوی حق راه های روشنی را ارائه کرده است:

۱. از طریق وحی

۲. از طریق رهبران معصوم

ص: ۷۰

۱- . نساء، ۶۰.

۲- . انعام، ۱۱۲.

۳- . انعام، ۱۲۹.

۳. از طریق آگاهی به تاریخ

۴. از طریق مشورت

۵. از طریق سیر و سفر

۶. از طریق عقل

۷. از طریق مقایسه بین حق و باطل

۸. از طریق تشویق و تهدید

۹. از طریق توجه به عاقبت کار

۱۰. از طریق بیان عوامل عزت و ذلت

در قیام امام حسین علیه السلام همه این نمونه ها را می بینیم:

امام حسین علیه السلام با عصمت خود، با هجرت خود، با استدلال و بیان و موعظه و سخنرانی و افشاگری خود، با تشویق به راه خود، با خون خود و اهل بیت، با مقاومت خود، خط حق را برای تاریخ روشن کرد.

جمله معروفی است که: «کَلَّ اَرْضَ کَرْبَلَا وَ کَلَّ یَوْمَ عَاشُورَا»

بعضی دنبال سند این جمله اند که از کدام امام نقل شده است. این جمله سند نمی خواهد. زیرا قرآن می فرماید: (لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا) (۱) یعنی برای همه انبیا بدون استثنا دشمنانی بوده اند که به کارهای رسمی قانع نبوده اند، بلکه از طریق برنامه های مرموزانه، سخنان فریبنده را به مردم القاء می کردند. (یوحی بَعْضُهُمْ اِلَی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا) (۲)

از این آیه می توان استفاده کرد که همیشه بین طرفداران حق و باطل درگیری بوده و هر سرزمینی مثل کربلاست و هر روز مثل عاشوراست و همه مردم برای همیشه در بستر آزمایشند. گروهی در جبهه حق تلاش می کنند و گروهی در جبهه باطل. (فِتْنَةٌ)

تُقَاتِلُ فِی سَبِيلِ اللّهِ وَ اٰخِرَى کَافِرَةً (۳)

ص ۷۱

۱- انعام، ۱۱۲.

۲- همان.



## جشن و شادی غافلانه

در سوره نجم، خداوند بعد از توجه به معاد، می فرماید: (أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ . وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَتَكَبَّرُونَ . وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ) (۱) پس آیا از این سخن، تعجب می کنید. و می خندید و گریه نمی کنید؟ در حالی که شما غافل و هوس رانید. چرا گنهکاران به جای گریه می خندند و گرفتار غفلت هستند.

در زیارت عاشورا نیز می خوانیم: «وَ هَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ» آنان که خاندان رسالت را به شهادت رساندند و گروهی را به اسارت بردند، چگونه است که به جای توبه و ندبه،

شادی و خوشی می کنند و این روز را جشن می گیرند و پایکوبی می کنند؟

## شهادت، بی هراس از ملامت

قرآن درباره مجاهدان واقعی می فرماید: (أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ) (۲) در برابر کافران سرسخت و قاطعند، در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند.

یکی از مجاهدان کربلا نافع ابن هلال بود. او دوازده نفر از لشکر عمر سعد را کشت، او را زدند و اسیر کردند. شمر او را نزد عمر سعد برد و او هنگام شهادت می گفت: من دوازده نفر از شما را کشتم و خویشتن را بر این کار ملامت نمی کنم.

## پذیرش توبه

عفو بندگان گنهکار، یکی از صفات خداوندی است که می فرماید: (وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَغْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ) (۳) و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از گناهان درمی گذرد و هر چه را انجام می دهید می داند.

ص: ۷۲

۱- . نجم، ۶۰-۶۲.

۲- . مائده، ۵۴.

۳- . توبه، ۲۵.



در کربلا، امام حسین علیه السلام مظهر این صفت الهی شد و حرّ را که از لشکر یزید جدا گشت و اظهار پشیمانی نمود، عفو کرد. این لطف امام حسین باعث عاقبت بخیری او در دنیا و آخرت گردید.

## نگاه ملکوتی

در قرآن می خوانیم: (وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ) (۱) و این گونه ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا (یقین پیدا کند و) از اهل یقین باشد.

به فرموده ی امام باقر علیه السلام خداوند به چشم ابراهیم علیه السلام، قدرت و نوری بخشید که باطن آسمان ها و عرش و زمین را مشاهده کرد.

در کربلا، حضرت علی اکبر همین که هجوم شمشیرزان را بالای سر خود دید، فریاد زد: «يا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَيْدِي يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ عَجَلِ الْقُدُومِ عَلَيْنَا ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَةً فَمَاتَ فَجَاءَ الْحُسَيْنُ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ...» ای پدر با تو خداحافظی می کنم، این جد من رسول الله است. سلام تو را می رساند و می گوید: با عجله نزد ما بیا. سپس صیحه ای زد و از دنیا رفت. امام حسین به بالین پسرش آمد و صورتش را روی صورت او گذاشت. (۲)

در قرآن می خوانیم: اگر تقوا داشته باشید خداوند به شما نوری می دهد که در سایه آن حرکت کنید: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد و خداوند غفور و رحیم

ص: ۷۳

۱- . انعام، ۷۵.

۲- . اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۱۴.

۳- . حدید، ۲۸.

است.

بر اساس این آیه، علاوه بر نور ظاهری، نوری است که در سایه تقوا و ایمان به انسان هدیه می شود. حضرت علی علیه السلام از پیامبر نقل کردند که فرمود: «الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» (۱) مومن به نور خدا می بیند.

در آیه دیگر می خوانیم: ای مومنین اگر تقوا داشته باشید، خداوند به شما قدرت تشخیص حق از باطل می دهد تا دچار سردرگمی نشوید. (۲)

انسان موحد و متقی در تصمیم گیری و عمل و گفتار خدا محور است. و برای هیچ کس جز خدا حسابی باز نمی کند. (قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ) (۳)

شاید برخی از رویاهای صادقه روزنه ای از غیب باشد که با گذشت زمان روشن می شود.

بگذریم که بعضی دجال ها و رمال ها به اسم ارتباط با عالم غیب و دید ملکوتی مردم را استحمار می کنند و برای خود دکانی باز می کنند.

اما افرادی از اولیای خدا هستند که در اثر تقوا و عمل صالح و اخلاص گوشه ای از غیب را درک می کنند.

از پژوهشی که درباره علم غیب داشتم به این جمع بندی رسیدم که:

۱. بخشی از علم غیب مخصوص خداست و به دیگران داده نمی شود. (وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ) (۴)

در دعای شب عرفه نیز می خوانیم: پروردگارا به حق علمی که مخصوص خودت است. «وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ فِي خَزَائِنِكَ الَّتِي إِسْتَأْثَرَتْ بِه فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ لَمْ يَظْهَرْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ لَا مَلِكٌ مَقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ»

۲. بخشی از علم غیب را خداوند به پیامبرانش می دهد. (تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ

ص: ۷۴

۱- . عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۱.

۲- . انفال، ۲۹.

۳- . انعام، ۹۱.

۴- . انعام، ۵۹.

۳. طبق روایات برای رهبران معصوم عمودی از نور، «عَمُوداً مِنْ نُورٍ» (۲) است که با مراجعه به آن از غیب خبردار می شوند و بدون آن خبر ندارند. نظیر ما که دفتر تلفنی داریم، با مراجعه به آن تلفن افراد را می دانیم و بدون مراجعه به آن نمی دانیم.

۴. کسانی که خدمت معصومین می رسیدند متفاوت بودند. بعضی در شناخت آنان ضعیف بودند، آن معصومین از غیب خود به آنان مطالبی می گفتند تا باور کنند حساب معصومین از سایرین جداست. نظیر آنکه در قرآن می خوانیم: حضرت عیسی به مردم می گفت: من می توانم خبر بدهم به آنچه می خورید و آنچه در خانه هایتان ذخیره کرده اید تا بدانید ما افراد عادی نیستیم و با غیب ارتباط داریم.

اما گروهی بودند که اگر علم غیب امام به آنان گفته می شد، آنان غلو کرده و امامان را خدا می پنداشتند. امامان به این افراد می گفتند: غیب مخصوص خداست و اگر غیب می دانستم همه خیرها را به سمت خود جلب می کردم، ما بشری مثل شما هستیم و امثال این جملات که مخاطبین را از غلو حفظ کند.

۵. طبق روایات، شرایط امامان معصوم متفاوت بود. گاهی خدا پرده را کنار می زد و علومی را

می گرفتند و گاهی پرده را کنار نمی زد و آنان چیزی نمی دانستند، «يَبْسُطُ لَنَا الْعِلْمَ فَنَعْلَمُ وَ يَقْبِضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ» (۳) مثل انسانی که گاهی یک چیزی به او القا می شود و به یادش می آید و در مواردی هرچه فکر می کند نه یادش می آید و نه القا می شود.

حضرت زینب در کربلا به امام سجاد فرمود: این یزیدیان ما را کشتند و اسیر کردند، اما در کربلا پرچمی نصب خواهد شد که تا ابد خواهد ماند و نامی از آنان نخواهد ماند.

این جملات نشانه آن است که برای حضرت زینب نیز روزنه ای از غیب باز شد.

ص: ۷۵

۱- . هود، ۴۹.

۲- . کافی، ج ۱، ص ۳۸۷.

۳- . کافی، ج ۱، ص ۲۵۶.

قرآن درباره ارزش تقوا می فرماید: (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ) (۱) گرامی ترین افراد نزد خدا با تقواترین آنان است.

در کربلا شخصی به نام جون غلام ابوذر غفاری همراه امام حسین بود. چهره اش سیاه بود و دلی نورانی داشت. از امام اجازه جهاد گرفت. امام اجازه نداد و گفت تو آزاد هستی که هر کجا می خواهی بروی. او خود را روی پاهای حضرت انداخت و التماس کرد. امام اجازه داد. او به میدان رفت. همین که شهید شد، امام حسین علیه السلام بالای سر او آمد، همان گونه که بالای سر علی اکبر آمد و فرقی میان فرزند سفیدپوست خود و غلام سیاه پوست نگذاشت. امروز در پیشرفته ترین کشورهای دنیا، هنوز مسأله نژاد را حل نکرده اند.

آری قرآن، تمام تبعیض های نژادی، حزبی، قومی، قبیله ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود می شمارد و ملاک فضیلت را تقوا می داند. (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ) (۲)

### شب عاشورا

قرآن می فرماید: (أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا) (۳) آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است.

در حدیث می خوانیم که به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام گفته می شود: «كُنْتَ لِلرَّسُولِ وَلَدًا وَ لِلْقُرْآنِ سَيِّدًا وَ لِلْأُمَّةِ عَضُدًا وَ فِي الطَّاعَةِ مُجْتَهِدًا حَافِظًا لِلْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ نَاكِبًا عَنِ سَبِيلِ الْفُسَاقِ تَتَأَوُّهُ تَأَوُّهُ الْمَجْهُودِ طَوِيلَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا» (۴) برای پیامبر اولاد، برای قرآن سند، برای امت بازو، در اطاعت کوشا، وفاکننده به پیمان بودی، رکوع ها و سجده های طولانی داشتی و نسبت به دنیا بی رغبت بودی.

ص: ۷۶

۱- . حجرات، ۱۳.

۲- . حجرات، ۱۲.

۳- . زمر، ۹.

۴- . بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.

امام سجاد ضمن حدیثی فرمود: پدرم در هر شبانه روز، گاهی هزار رکعت نماز می خواند. ناگفته پیداست که نمازهای آنان با دیگران قابل قیاس نیست. نمازی داشتند آگاهانه، عاشقانه، خاشعانه، عارفانه و مخفیانه که ما حتی در تمام عمر یک رکعت مثل آن را نداریم.

شاید رمز اینکه این افراد اینگونه به استقبال شهادت و ملاقات با خدا می روند، آن اوج و قربی است که در نماز می گیرند و غیر خدا برایشان کوچک می شود.

به یک مثال توجه کنید. یک قطعه زمین هزار متری برای کسی بزرگ است که روی آن ایستاده است. اما اگر سوار هواپیما شد و بالا رفت، همین قطعه زمین در چشم او یک قطعه ده متری می شود و هرچه هواپیما اوج بگیرد این زمین در چشم او کوچکتر می شود. چنانکه در وصف اولیای خدا می خوانیم: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَ ذَلِكَ» (۱)

عصر تاسوعا پرچم جنگ بالا رفت امام حسین به حضرت عباس فرمود: اگر می توانی آنها را از جنگ در این ساعت منصرف کن تا یک شب دیگر عبادت کنم. خدا می داند که من نماز و تلاوت قرآن را دوست دارم، «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَصْرِفَهُمْ عَنَّا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَافْعَلْ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبَّنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ» (۲)

بسیاری از ما نماز می خوانیم، اما آنها دوست نداریم، یا از ترس جهنم می خوانیم، یا برای رسیدن به بهشت.

دوست داشتن نماز نشانه دوست داشتن خداست. کسی که کسی را دوست دارد، گفتگوی با او را هم دوست دارد. اگر کسی خیال کند خدا را دوست دارد ولی نماز نمی خواند، دروغگویی بیش

نیست. هر مردی به همسرش بگوید: من تو را دوست دارم ولی نمی خواهم با تو حرف بزنم، همسر این دوستی را قبول نمی کند.

ص: ۷۷

۱- . تحف العقول، ص ۱۵۹.

۲- . اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۸۹.

کوتاه سخن آنکه بی‌اعتنایی به نماز، نشان دهنده آن است که ما خدا را دوست نداریم و دوست نداشتن خدا نشانه آن است که از الطاف خدا نسبت به خود غافل شده ایم. پس باید الطاف خدا را از زمان های گذشته و حال یادآور شویم تا محبت پیدا شود و به دنبال آن او را عبادت کنیم. همان گونه که در اکثر دعاها نعمت شماری مطرح است. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه آن چنان اوج می گیرد که می فرماید: خداوندا بر فرض عمر من به اندازه تمام تاریخ بشود، نمی توانم شکر یکی از نعمت های تو را به جا آورم، زیرا همان شکر نیز نیاز به شکر دارد، زیرا توفیق شکر، خود نعمتی از جانب تو و نعمتی جدید است.

یکی دیگر از برنامه های شب عاشورا خداحافظی امام حسین علیه السلام با دنیاست، که این خداحافظی در قالب اشعاری مطرح شده است. امام دنیا را با کلمه «أفّ» تحقیر می کند و می فرماید: چقدر صبح کردی و غروب کردی، چه بسیار دوستانی را کشته یافتی و اجازه ندادی کسی جای کسی برود و به همه مزه مرگ را چشاندی و در پایان سروکار همه با خداست و باید راهی را طی کنیم که از آن ترمردی نیست. (۱)

در تاریخ آورده اند: هنگامی که زینب کبری این خداحافظی غریبانه را در شب عاشورا از برادرش شنید، به گونه ای منقلب شد که امام حسین علیه السلام برای به هوش آوردن او این جملات را فرمود: جدم رسول خدا ۹۱ و پدرم علی و مادرم زهرا و برادرم حسن: همه از من بهتر بودند و رفتند. رفتن من مسئله جدیدی نیست.

در شب عاشورا بعضی اصحاب مشغول نماز و دعا و قرآن خواندن بودند، بعضی هم مزاح و شوخی داشتند و این خود نشانه آرامش آنان بود. با اینکه می دانستند شهید می شوند، اما شاد بودند.

آری اگر خیمه، خیمه امام حسین علیه السلام است و انسان خود را در این خیمه در کنار امام معصوم می داند، نماز خواندن آرام بخش است و مزاح کردن نیز نشانه آرامش.

ص: ۷۸

قرآن علامت اولیاء الله را آرزوی مرگ می داند و می فرماید: (إِنَّ

زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (۱) اگر گمان می کنید که شما اولیای خدا هستید نه سایر مردم، اگر (در این پندار) راست می گوئید، آرزوی مرگ کنید.

## ورود امام به کربلا

هنگامی که حضرت موسی از منطقه فرعونیان خارج شد: (فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ) (۲) و وارد منطقه مدین شد، (وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ) (۳)، در آنجا چوپانان حیوانات خود را کنار آبی آورده و سیراب می کردند، و در کناری دو خانم را دید که ایستاده اند. با اینکه تحت تعقیب و غریب و گرسنه و تشنه بود، و این خانم ها را نمی شناخت، نزد آنان رفت و پرسید، چرا به کناری ایستاده اید؟ گفتند: پدر پیری داریم که نمی تواند چوپانی کند، ما چوپان هستیم ولی تا مردان کنار آب هستند، جلو نمی رویم.

حضرت موسی علیه السلام حیوانات این دو خانم را گرفت و سیراب کرد و تحویل داد و زیر سایه ای رفت و گفت: خدایا هر خیری برایم بفرستی نیازمندم. (رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: موسی در این هنگام گرسنه بود ولی نمی خواست اسمی از غذا ببرد. دختران به منزل آمده و ماجرا را نقل کردند، حضرت شعیب فرمود یکی از شما بروید و او را به منزل بیاورید تا مزد سقایی او را پردازم. (لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ) (۵) موسی به منزل شعیب آمد و ماجرای فرار خود از نظام فرعون را برای او گفت. (قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ) (۶)

حضرت شعیب علیه السلام بشارت امنیت داد و گفت تو از قوم ظالم نجات پیدا کردی،

ص: ۷۹

۱- . جمعه، ۶.

۲- . قصص، ۲۱.

۳- . قصص، ۲۳.

۴- . قصص، ۲۴.

۵- . قصص، ۲۵.

۶- . همان.

(قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (۱) و یکی از دخترانش را به عقد او در آورد، و به جای مهریه، چوپانی موسی را پذیرفت. پس از به پایان رسیدن مدت، موسی همسر و فرزندان خود را برداشت و از منطقه خارج شد و در مسیر راه برای به دست آوردن آتشی از همسر جدا شد و به مقام نبوت رسید.

پایان این خروج، امنیت، ازدواج، اشتغال، زندگی در کنار پیامبری چون شعیب و در پایان رسالت بود.

اما در کربلا، امام حسین علیه السلام نیز با اینکه همان آیه حضرت موسی را خواند: (فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ)، ولی در این سفر، غربت، آوارگی، تشنگی، داغ دیدن، شهادت، خیمه سوزی، اسارت و تحقیر نصیبشان شد. با اینکه در آن ماجرا، موسی به حیوانات پیغمبر خدا آب داد، ولی امام حسین در آغاز ورود به کربلا، به حیوانات دشمنی که برای کشتنش آمده بودند، آب داد.

### ایثار ابا الفضل

قرآن درباره کسانی که داشته های خود را ایثار می کنند و دیگران را به خود ترجیح می دهند، می فرماید: (وَ يُؤْتِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَ لَمَّا كَانَ بِهِمْ حَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُّوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۲) آنان دیگران را بر خود ترجیح می دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخل نفس خود، نگاهداری و مصون و محفوظ گردند، ایشان قطعاً رستگارانند.

در کربلا هنگامی که امام حسین علیه السلام به برادرش ابا الفضل مأموریت داد برای بچه ها آب بیاورد، او خود را به نهر آب رساند و با آنکه تشنه بود، آب نخورد و مشک را پر کرد.

ص: ۸۰

---

۱- همان.

۲- حشر، ۹.



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بهترین جهاد، سخن حقی است که در برابر سلطان جائر گفته شود. (۱) و در حدیث می خوانیم: «مِدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ» (۲) قلم و مرکب علما از خون شهدا برتر است. زیرا اگر قلم و بیان نباشد خون شهدا فراموش می شود. به قول شاعر: کربلا در کربلا می ماند، اگر زینب نبود.

در قرآن می خوانیم: (الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا) (۳) کسانی که رسالت‌های خدا را (به مردم) می رسانند، و از او می ترسند و از کسی

جز خدا نمی ترسند.

قرآن بعضی زنان را الگوی بشریت (خواه زن یا مرد) معرفی کرده است. نظیر زن فرعون که با تمام شکنجه ها و تهدیدات، تنفر خود را از فرعون ابراز داشت و او را با بیان و عمل تحقیر کرد. فرعون می گفت: حکومت مصر مال من است. (أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ) (۴) و به نه‌های جاری در کاخش فخر می فروخت و می گفت: (وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي)، اما همسرش حکومت و ثروت او را تحقیر کرد و از خدا خواست که خانه ای نزد تو می خواهم نه نزد فرعون. (رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ) (۵)

اگر زن فرعون به خاطر مقاومتش الگوی تمام تاریخ شد و خداوند در قرآن فرمود: (وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ) (۶) زینب کبری که در برابر رژیم وحشتناک بنی امیه ایستاد و او را تحقیر کرد، باید الگوی بشریت معرفی شود.

کسانی در تبلیغ موفق اند که شجاع باشند و جز خدا از احدی نترسند: (وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ) و هیچ محاسبه ای غیر الهی نداشته باشند و همه را به حساب

ص: ۸۱

۱- . کافی، ج ۵، ص ۶۰.

۲- . من لا يحضره الفقيه، ج ۶، ص ۳۴۶.

۳- . احزاب، ۳۹.

۴- . زخرف، ۵۱.

۵- . تحریم، ۱۱.

۶- . همان.

خدا بگذارند. (وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا) (۱)

در تاریخ می خوانیم که وقتی یزید امام حسین علیه السلام را به شهادت رساند، خاندان آن حضرت را همراه زینب کبری ۳ به اسارت به شام بردند. یزید در مجلس خود با غرور تمام خطاب به حضرت زینب گفت: «دیدید که خدا با ماست»، حضرت در پاسخ او، فرمود: من ترا پست و کوچک و شایسته هرگونه تحقیر می دانم. هر آنچه می خواهی انجام بده، ولی به خدا سوگند که نور خدا را نمی توانی خاموش کنی. آری، برای چنین افراد خوشگذرانی، عذاب خوار کننده آماده شده، تا عزت خیالی و دنیایی آنان، با خواری و ذلت در آخرت همراه باشد.

زینب کبری در خطبه خود از آیات متعدد استفاده کرد و این آیه را خواند: (وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ) (۲) کفار خیال

نکنند مهلتی که به آنان می دهیم به نفع آنان است، همانا مهلتی که به آنان می دهیم برای آن است که پیمانۀ آنان پر شود و برای آنان عذاب مهین خواهد بود.

هم چنین آن حضرت، در برابر یزید این آیه را خواند: (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوْاى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ) (۳) سپس عاقبت کسانی که کارهای بد مرتکب شدند، این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آن را به مسخره می گرفتند.

جالب آن که حضرت زینب در کنار شهادت عزیزان، مسئله حجاب را مطرح کرد و به یزید گفت: تو به حجاب ما خدشه وارد کردی و دشمنان چهره ی ما را دیدند.

راستی دانشکده های مدیریت، آنجا که سخن از مدیریت بحران می کنند، خوب است رفتار حضرت زینب را در عاشورا و ایام اسارت در کوفه و شام و مجلس یزید مطالعه کنند تا ببینند اگر انسان وصل به خدا شد، هیچ چیز او را از اعتدال و عزت

ص: ۸۲

۱- احزاب، ۳۹.

۲- آل عمران، ۱۷۸.

۳- روم، ۱۰.

و صلابت و منطق خارج نمی کند.

این زینب کیست که شهدای بسیار از پسران و برادران و بستگان و یاران او را تکان نداد و حتی شب یازدهم محرم نماز شب را ترک نکرد و نشسته نماز خواند.

آری اگر ایمان کامل شد، انسان از کوه محکم تر می شود، زیرا کوه ها با زلزله و حوادث طبیعی ریزش می کنند، ولی انسان با خدا ریزش ندارد.

خطبه حضرت زینب مفصل است و ما فقط چند جمله آنرا بیان کردیم.

آن حضرت با شجاعت تمام خطاب به یزید فرمود:

«فَقَالَتْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ صَدَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ كَذَلِكَ يَقُولُ «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ  
أَسَاؤُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»

أَظَنَنْتَ يَا يَزِيدُ حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ آفَاقَ السَّمَاءِ فَأَصْبَحْنَا تُسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْأَسِيرَاءُ أَنْ بِنَا هَوَانًا عَلَيْهِ وَ بِكَ عَلَيْهِ  
كَرَامَةً وَ أَنْ ذَلِكَ لِعِظَمِ خَطْرِكَ عِنْدَهُ فَشَمَخْتَ بِأَنْفِكَ وَ نَظَرْتَ فِي عِطْفِكَ جَذْلَانَ مَسِيرُورًا حَيْثُ رَأَيْتَ الدُّنْيَا لَكَ مُسْتَوْثِقَةً وَ  
الْأُمُورَ مُتَسَبِّغَةً وَ حِينَ صَفَا لَكَ مُلْكُنَا وَ سُلْطَانُنَا فَمَهْلًا مَهْلًا أَنْ نَسَبْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى «وَ لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِي لَهُمْ خَيْرٌ  
لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»

أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطَّلَقِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَ إِمَاءَكَ وَ سَوْفُوكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكَتْ سِيُورَهُنَّ وَ أَبَدَيْتِ وُجُوهُهُنَّ  
تَخْدِيدُوهِنَّ الْأَعْيَادُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ يَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَنَاهِلِ وَ الْمَنَاقِلِ وَ يَتَصَفَّحْنَ وُجُوهُهُنَّ الْقَرِيبُ وَ الْبَعِيدُ وَ الدُّنْيَى وَ الشَّرِيفُ  
لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَ لِي وَ لِمَا مِنْ حِمَايَتِهِنَّ حَمِي وَ كَيْفَ يَرْتَجِي مُرَاقِبُهُ مَنْ لَفَظَ فُوهُ الْأَزْكَيَاءِ وَ نَبَتَ لَحْمُهُ مِنْ دِمْيَاءِ  
الشُّهَدَاءِ وَ كَيْفَ يَسْتَجِبُّ فِي بُعْضِنَا أَهْلَ الْعَبِيَّتِ مَنْ نَظَرَ إِلَيْنَا بِالسَّنْفِ وَ الشَّنَانِ وَ الْعِاحِنِ وَ الْأَضْغَانِ ثُمَّ تَقُولُ غَيْرَ مَتِيَّاتٍمْ وَ لَا  
مُسْتَعْظِمٍ:

لَأَهْلُوا وَ اسْتَهْلُوا فَرَحًا ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَلَّ

مُنْتَجِحًا عَلَى ثَنَائِي أَبِي عَزِيدِ اللَّهِ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَنَكَّبْتُهَا بِمُخَصِّصِ رَتِكَ وَ كَيْفَ لَا تَقُولُ ذَلِكَ وَقَدْ نَكَاتَ الْقَرْحَةَ وَ اسْتَأْصَيْلَتِ الشَّافَةَ بِإِرَاقَتِكَ دِمَاءَ ذُرِّيهِ مُحَمَّدٍ: وَ نُجُومِ الْأَرْضِ مِنْ آلِ عَزِيدِ الْمُطَلَّبِ وَ تَهْتِفُ بِأَشْيَاخِكَ زَعَمْتَ أَنَّكَ تُنَادِيهِمْ فَلْتَرِدَنَّ وَ شَيْكًا مَوْرِدَهُمْ وَ لَتَوَدَّنَّ أَنَّكَ سَلَّمْتَ وَ بَكِمْتَ وَ لَمْ تَكُنْ قُلْتَ مِمَّا قُلْتَ وَ فَعَلْتَ مِمَّا فَعَلْتَ اللَّهُ مِمَّا فَعَلْتَ اللَّهُ خُذْ لَنَا بِحَقِّنَا وَ انْتَقِمْ مِنْ ظَالِمِنَا وَ أَحْلِلْ غَضَبَكَ بِمَنْ سَفَكَ دِمَاءَنَا وَ قَتَلَ حُمَاتِنَا فَوَ اللَّهُ مِمَّا فَرَيْتَ إِلَّا جِلْدَكَ وَ لِمَا حَزَزْتَ إِلَّا لَحْمَكَ وَ لَتَرِدَنَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ٩ بِمَا تَحَمَّلْتَ مِنْ سَفْكَ دِمَاءِ ذُرِّيَّتِهِ وَ انْتَهَكْتَ مِنْ حُرْمَتِهِ فِي عَثْرَتِهِ وَ لِحَمَّتِهِ حَيْثُ يَجْمَعُ اللَّهُ شَمْلَهُمْ وَ يُلْمُ شَعْنَهُمْ وَ يَأْخُذُ بِحَقِّهِمْ «وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» وَ حَسْبُكَ بِاللَّهِ حَاكِمًا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خَصِيمًا وَ بِجَبْرِئِيلَ ظَهِيرًا وَ سَيِّغَلُمَ مَنْ سَوَّلَ لَكَ وَ مَكَنَكَ مِنْ رِقَابِ الْمُسْلِمِينَ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَ أَيُّكُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضْعَفُ جُنْدًا وَ لَيْسَ جَزَتْ عَلَى الدَّوَاهِي مُخَاطَبَتَكَ إِنِّي لَأَسْتَضِيءُ بِغُرِّ قَدْرِكَ وَ أَسْتَكْثِرُ تَوْبِيخَكَ لَكِنَّ الْعُيُونَ عِبْرَى وَ الصُّدُورَ حَزَى أَلَمَّا فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حِزْبِ اللَّهِ النُّجَبَاءِ بِحِزْبِ الشَّيْطَانِ الطُّلَقَاءِ فَهَذِهِ الْأَيْدِي تَنْطَفُ مِنْ دِمَائِنَا وَ الْأَفْوَاهُ تَتَحَلَّبُ مِنْ لُحُومِنَا وَ تَلْكَ الْجُثُثُ الطَّوَاهِرُ الزَّوَاكي تَنْتَابُهَا الْعَوَاسِلُ وَ تُعَفِّرُهَا أُمَّهَاتُ الْفَرَاعِلِ وَ لَيْسَ اتَّخَذْنَا مَغْنَمًا لَتَجِدْنَا وَ شَيْكًا مَغْرَمًا حِينَ لَا تَجِدُ إِلَّا مَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ

فَإِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْهِ الْمُعْوَلُ فَكَيْدُ كَيْدِكَ وَ اسْنَعُ سَيْعِكَ وَ نَاصِبُ جُهْدِكَ فَوَ اللَّهُ لِمَا تَمْحُو ذِكْرَنَا وَ لَا تُمِيتُ وَ حِينًا وَ لَا تُدْرِكُ أَمِيدَنَا وَ لَا تَرْحُصُ عَنكَ عَارَهَا وَ هَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنِدًا وَ أَيَّامَكَ إِلَّا عَدَدًا وَ جَمْعَكَ إِلَّا بَدَدًا يَوْمَ يَنَادِي الْمُنَادِي أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي خَتَمَ لَأَوْلِنَا

بِالسَّعْيَادَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ لآخِرِنَا بِالشَّهَادَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَكْمِلَ لَهُمُ الثَّوَابَ وَ يُوَجِبَ لَهُمُ الْمَزِيدَ وَ يَحْسِنَ عَلَيْنَا الْخِلَافَةَ إِنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ. (١)

ص: ٨٤

زینب دختر علی بن ابی طالب علیه السلام برخاست و فرمود: حمد، خدای پروردگار جهانیان را سزاست، و درود و سلام خدا بر محمد و آل او باد، خدا راست فرموده که فرمود: «سپس پایان کار آنان که بد کردند این است که آیات خدا را تکذیب کرده و بدان ها استهزا کنند».

ای یزید، آیا گمان برده ای حال که جای جای زمین و آفاق آسمان را بر ما گرفتی و بستی و ما چونان کنیزان رانده شدیم، مایه خواری ما و موجب کرامت توست! و حکایت از عظمت مکانت تو دارد که این چنین باد در بینی انداخته ای، و برق شادی و سرور از دیدگانت می جهد. حال که دنیا را برای خود مرتب و امور را برایت منظم می بینی، و ملک و سلطنت برایت صافی گردید، لختی آرام گیر. مگر سخن خدای را فراموش کرده ای که فرمود: «گمان مبرند آنان که کافر شدند و ما آنان را مهلت دادیم، (این مهلت) برای آنان خیر است، ما همانا مهلت دادیم آنان را که بر گناه خود بیفزایند و برای آنان عذاب خوارکننده خواهد بود».

آیا این از عدل است، ای فرزند آزادشده ها، که زنان و کنیزان تو در پس پرده باشند و دختران رسول الله اسیر؟! پرده ها را دریدی، و چهره هایشان را آشکار کردی، آنان را چونان دشمنان از شهری به شهری کوچانیده، ساکنان منازل و مناهل بر آنان اشراف یافتند، و مردم دور و نزدیک و پست و فرومایه و شریف چهره هایشان را نگریستند، در حالی که از مردان آنان حامی و سرپرستی همراهشان نبود. چگونه امید می رود از فرزند کسی که جگرهای پاکان را به دهان گرفته و گوشت وی از خون شهدا پرورش یافته است؟! و چسان در عداوت ما اهل بیت کندی ورزد آن که نظرش به ما نظر دشمنی و کینه توزی است؟! آن گاه بدون احساس چنین گناه بزرگی (شعر بخوانی و از اجداد) بگویی:

از شادی و سرور فریاد می زدند

و گویند: ای یزید دست مرزاد!

و بر لب و دندان ابا عبدالله - همان بوسه گاه رسول خدا - با عصا می زنی و شادی و سرور از رخسارت می درخشد! به جانم قسم با ریختن خون سرور جوانان بهشتی

خورشید خاندان عبدالمطلب، ریشه های فضیلت و تقوی را از جا برکندی و خاندان او را مستأصل کردی و نیاکان خود را می خوانی، و به گمان خود آنها را ندا در می دهی. (ای یزید) زودا که به آنان پیوندی و در آن روز آرزو می کردی که ای کاش شل بودی و لال و نمی گفتمی آنچه را که گفتمی و نمی کردی آنچه را که کردی. خداوندا حق ما را بگیر، و از آن که به ما ستم کرد انتقام ستان، و غضب خود را بر آن که خون های ما را ریخته، حامیان ما را کشته فروفرست. (ای یزید) به خدا سوگند جز پوست خود را ندریدی و جز گوشتت را نبریدی، بی تردید بر رسول خدا وارد می شوی در حالی که خون ذریه اش را ریختی و پرده حرمت فرزندانش را دریدی و این جایی است که خدا پراکندگی هایشان را جمع و پریشانی هایشان را دفع، و حقوق آنان را بگیرد، «آنان را که در راه خدا به شهادت رسیدند مرده مپندار، بل زندگانی هستند که در نزد پروردگارشان مرزوق اند».

(ای یزید) همین قدر تو را بس است که خدای داور، و محمد صلی الله علیه و آله دشمنت و صاحب خون، و جبرئیل پشت و پشتوان باشد، و زودا بداند آن کس که فریبت داد و تو را بر گرده مسلمانان سوار کرد، چه بد جانشینی برگزیده، و هر کدام مکانتی بدتر داشته نیرویی اندکتر دارد. یزید، گر چه دواهی و بلاهای زیاد از تو بر من فرود آمد، ولی هماره قدر تو را ناچیز دانسته، فاجعه ات را بزرگ، و نکوهشت را بزرگ می شمرم، چه کنم که دیدگان، اشکبار و سینه ها سوزان است. شگفتا و بس شگفتا، کشته شدن حزب الله نجیبان، به دست حزب شیطان طلقاء است، از دستهای پلیدشان خون های ما می چکد، و دهان های ناپاکشان از گوشت ما می خورد، و آن جسدهای پاک و پاکیزه با یورش گرگ های درنده روبروست، و آثارشان را کفتارها محو می کند، و اگر ما را غنیمت گرفتی، زودا دریابی غنیمت نه، که غرامت بوده است، آن روز که جز آنچه دست هایت از پیش فرستاده نیابی، و پروردگارت، ستمگر بر بندگانش نیست، و شکایت ها به سوی خداست.

هر کید و مکر، و هر سعی و تلاش که داری به کار بند، سوگند به خدای که

هرگز نمی توانی، یاد و نام ما را محو و وحی ما را بمیرانی، چه دوران ما را درک نکرده، این عار و ننگ از تو زوده نگردد. آیا جز این است که رأی تو سست است و باطل، و روزگارت محدود و اندک، و جمعیت تو پراکنده گردد، آری، آن روز که ندا رسد: (أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ). پس حمد خدای راست

که برای اوّل ما سعادت و مغفرت، و برای آخر ما شهادت و رحمت مقرر فرمود. از خدا مسئلت می کنیم ثواب آنان را تکمیل فرموده و موجبات فزونی آن را فراهم آورد، و خلافت را بر ما نیکو گرداند، چه او رحیم و ودود است، خدای ما را بس است، چه نیکو و کیلی است.

### پیروی از شیطان، عامل سقوط انسان

قرآن می فرماید: (اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (۱). شیطان بر آنان چیره و مسلط شده است، پس یاد خدا را از خاطرشان برده است. آنان حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکارانند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: اگر حق و باطل به طور روشن مطرح باشند، مشکلی پیش نمی آید، ولی مخلوط کردن حق و باطل سبب بروز فتنه و تسلط شیطان می شود. «وَلَكِنْ يُوْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمْرَجَانِ فَهَذَا لَكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ» (۲).

امام حسین علیه السلام نیز در کربلا به لشکر یزید فرمود: «استحوذ الشيطان على أوليائه» (۳).

روش شیطان این گونه است که:

گام به گام انسان را به سوی خود می کشاند. (خُطُواتِ الشَّيْطَانِ) (۴).

ص: ۸۷

۱- . مجادله، ۱۹.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

۳- . تفسیر نورالثقلین.

۴- . نور، ۲۱.

گاهی مطلبی را القا می کند، نظیر کسی که از دور سنگی پرتاب می کند. (أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ) (۱)

گاهی تماس می گیرد ولی نفوذی ندارد. (مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ) (۲)

گاهی در دل نفوذ می کند. (يُوشِوْسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ) (۳)

گاهی در دل نفوذ می کند و همانجا می ماند. (فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ) (۴)

گاهی انسان برادر شیطان می شود. (إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ) (۵)

و گاهی شیطان بر او تسلط کامل می یابد. (اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ)

قرآن می فرماید: (وَ مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ) (۶)، و هر کس به خدا شرک ورزد، گویی از آسمان سقوط کرده و پرنده ای در فضا او را می رباید، یا باد او را به مکانی دور پرتاب می کند.

آیا رها کردن رهبر معصومی مانند امام حسین علیه السلام و به جای دنبال کردن رضای خدا و درک الطاف او، به فکر جایزه ابن زیاد و یزید بودن، سقوط از آسمان و طعمه لاشخورها شدن نیست؟ (۷)

### بزرگواری یا خباث؟

قبل از ماجرای کربلا که حضرت مسلم در کوفه مهمان هانی بن عروه بود، ابن زیاد نماینده یزید و فرماندار کوفه به قصد عیادت هانی به منزل او آمدند، در آن شرایط، مسلم امکان کشتن ابن زیاد را داشت، اما با خود فکر کرد که مهمان کشی آن هم بدون آمادگی به دور از کرامت است. ولی همین ابن زیاد سفیر امام حسین و مهمان کوفه را با سر بریده از بالای دارالاماره به پایین انداخت.

ص: ۸۸

۱- . حج، ۵۲.

۲- . اعراف، ۲۰۱.

۳- . ناس، ۵.

۴- . زخرف، ۳۶.

۵- . اسراء، ۲۷.

۶- . حج، ۳۱.

۷- . در سیر قرآنی به کتابی برخوردیم به نام گریزی از قرآن به کربلا، نوشته یکی از علمای تهران به نام حجت الاسلام والمسلمین سید کاظم ارفع و بین ده تا پانزده نکته از کتاب ایشان استفاده کردم و در اینجا آوردم.



این کرامت از مردان خدا و خباثت از دیگران را در قرآن در ماجرای حضرت موسی و خضر نیز می خوانیم. آن دو بزرگوار گرسنه وارد روستایی شدند. از مردم طعامی خواستند. ولی مردم بی مهری کرده و به آنان غذایی ندادند. ولی بزرگواری آن دو پیامبر حتی در مقابل این بی مهری و بخل به قدری بود که در همان روستا دیواری را دیدند که در معرض خراب شدن بود. خضر به موسی گفت این دیوار را تعمیر کنیم. موسی تعجب کرد که برای مردمی بخیل و بی مهر بنایی رایگان چه معنا دارد؟ لا اقل اگر قصد داری خدمت کنی در مقابل گرفتن مزد چنین کن.

## عفو و اغماض

در قرآن و روایات، سفارش بسیار شده که بدی مردم را با بهترین برخورد جواب دهید: (ادْفَعِ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (۱)، حتی نفرمود با برخورد خوب، بلکه فرمود: با بهترین برخورد جواب دهید.

به چند نمونه توجه کنید:

۱. عموی بت پرست حضرت ابراهیم، او را تهدید و توبیخ کرد، ولی حضرت ابراهیم به او سلام کرد و وعده دعا داد.
۲. یکی از فرزندان حضرت آدم که تقوا نداشت، به برادرش گفت: تو را می کشم، ولی برادر با تقوای او گفت: من دست روی تو دراز نمی کنم.
۳. روز فتح مکه، مردم نزد پیامبر آمدند و پرسیدند: اکنون که مکه را فتح کرده ای، با ما چگونه رفتار خواهی کرد؟ پیامبر فرمود: آن گونه که برادرم یوسف با برادرانش برخورد کرد و همه را یکجا بخشید. در آن روز بعضی از مومنین شعار انتقام دادند و گفتند: «اليوم يوم الملحمة»، پیامبر فرمود: این شعار را عوض کنید و بگویید: امروز روز رحمت است، نه انتقام. «اليوم يوم المرحمة» (۲)
۴. قرآن می فرماید: (وَ الْكَافِرِينَ الْعَظِيمِ) (۳) مومن غیظ خودش را فرو می برد و

ص: ۸۹

۱- مؤمنون، ۹۶.

۲- بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۹.

۳- آل عمران، ۱۳۴.

اهل انتقام نیست.

۵. در روایات می خوانیم: «صِلْ مَنْ قَطَعَكَ»<sup>(۱)</sup> یعنی کسانی که با تو قطع رابطه کرده اند تو با آنان رفت و آمد داشته باش.

۶. قرآن در ستایش افرادی می فرماید: آنان هنگامی که غضبناک شدند طرف مقابل را می بخشند: (وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ)<sup>(۲)</sup>

۷. در ماجرای کربلا چون امام حسین زودتر از لشکر یزید به منطقه رسید، به یاران خود دستور داد که تمام ظرف ها را پر از آب کرده و ذخیره کنند. اولین لشکری که برای جنگ آمد، هزار نفر به فرماندهی حرّ بود، که امام حسین فرمود: از آب های ذخیره به این لشکر و اسبان آنان بدهید، ولی لشکر یزید همین که بر آب مسلط شد، مانع رسیدن آب به یاران امام حسین شد.

نظیر این ماجرا را در واقعه صفین می خوانیم که هرگاه طرفداران معاویه بر آب مسلط می شدند، آب را بر طرفداران حضرت علی می بستند، ولی هرگاه لشکر حضرت علی بر آب مسلط می شد،

آب را بر لشکر معاویه نمی بست.

آری پیروز واقعی کسی است که در فکر و عقیده و اخلاق و کرامت و تقوا پیروز شود.

کمبود امروز دنیا، علم و تکنولوژی و صنعت و تخصص و ابتکار نیست، کرامت و تقوا نایاب شده است.

بزرگان ما گفته اند: در عفو لذتی است که در انتقام نیست.

در قرآن می خوانیم: مؤمنان باید یکدیگر را عفو کنند: «وَلْيَغْفُوا» و صفحه قلب خود را پاک کنند: (وَلْيُصِفِّفُوا) و کینه یکدیگر را نداشته باشند. جالب آن است در آیه ای که مربوط به روابط زن و شوهر است، علاوه بر دو دستور عفو و صفح، یک دستور دیگر هم آمده و می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَ

ص: ۹۰

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۹.

۲- شوری، ۳۷.

أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند، از آنها بر حذر باشید و اگر عفو کنید و چشم ببوشید و ببخشید، (خدا شما را می بخشد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است!

در این آیه علاوه بر «عفو» و «صفح» و «مغفرت» نیز اضافه شده است. و این سه امر (عفو و صفح و مغفرت)، سه گام در برخورد با خطاهای همسر و فرزند است.

در تمام قرآن، هیچ کجا کلمات عفو و صفح و مغفرت، پشت سر هم نیامده است، جز در مورد زندگی با همسر و فرزند. یعنی حتی در موردی که میان زن و شوهر همفکری نیست و باید از آنان بر حذر بود، باز هم عفو و صفح و مغفرت را باید مراعات کرد.

بعضی از مهاجران، به همسر و فرزند خود می گفتند: ما همراه پیامبر به مدینه هجرت می کنیم و اگر شما الان همراه ما نیامدید و بعداً هجرت کردید، ما در مدینه شما را تحویل نخواهیم گرفت. لذا آیه فوق می فرماید:

گرچه آنان در مکه مانع هجرت شما بودند، ولی اکنون که به شما ملحق شده اند، گذشته آنان را ببخشید و سرزنش نکنید.

## آغاز گر جنگ نباشیم

قرآن می فرماید:

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ يَدْعُوكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ (۲) آیا با گروهی که سوگندها (و پیمان های) خود را شکستند و به بیرون کردن پیامبر (از وطنش) همت گماشتند، و آنان نخستین بار جنگ را با شما آغاز کردند، پیکار نمی کنید؟

وَإِن أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ

ص: ۹۱

۱- . تغابن، ۱۴.

۲- . توبه، ۱۳.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ(۱) و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

بر اساس این آیات، مسلمانان نه تنها نباید آغازگر جنگ باشند، بلکه باید اگر دشمن درخواست تحقیق برای حقانیت اسلام را داشت، امنیت او را تأمین نماید.

آری در جنگ، باید با مخالفین اتمام حجت شود، تا مبدا ناآگاهانه و بدون بصیرت خونی ریخته شود و لذا نباید آغازگر جنگ بود.

در کربلا نیز امام حسین علیه السلام، تا یزیدیان جنگ را آغاز نکردند، اقدامی ننمود و خطاب به زهیر فرمود: «زهیر من کسی نیستم که آغازگر جنگ باشم.»(۲)

### کربلا و امام حسین، زنده جاوید

(يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)(۳) می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش سازند، ولی خداوند جز این نمی خواهد که نور خود را به کمال برساند، هرچند کفار، ناراحت باشند.

دین خدا، نور است و تلاش های کافران در مبارزه با دین، مثل فوت کردن به خورشید است. نمرودها، فرعون ها، بنی امیه ها و بنی عباس ها و امثال آنان، نمونه های عملی تلاش کفارند و تاریخ نشان داد که چگونه آنان از تاریخ محو شدند، ولی مکتب حق همچنان ماند. زیرا خداوند

به طرفداران حق، وعده ی پیروزی داده است.

کفار بدانند که با اراده ی حتمی خداوند برای پیروزی دین حق، طرف اند و هرگونه تلاش آنان علیه مکتب اسلام محکوم به شکست است.

در ماجرای کربلا نیز دشمنان اهل بیت تلاش بسیار کردند تا اثری از قبور شهدا

ص: ۹۲

۱- . توبه، ۶.

۲- . اخبار الطوال، ص ۲۵۰.

۳- . انفال، ۳۲.

نماند، اما امروز بزرگ ترین اجتماع بشری در ایام اربعین در کربلا تشکیل می شود و خبر آن به تمام دنیا می رسد.

## ایثار ویژه و پاداش ویژه

در سوره انسان می خوانیم که اهل بیت برای وفا به نذر خود، غذای خود را سه روز پی در پی به یتیم و اسیر و مسکین دادند، و یک سوره در شأن آنان نازل شد.

اما در کربلا، امام حسین علیه السلام همه چیز خود را در راه خدا ایثار کرد. پس چه مقامی در نزد خداوند در برابر این همه ایثار است؟ وقتی برای یک اطعام خالصانه حدود بیست پاداش پی در پی در یک صفحه قرآن آمده است، و در پایان آن می فرماید: شما انتظار جزاء نداشتید: (لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً) (۱) ولی این بیست نعمت جزای شماست: (إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً) (۲) و هم چنین شما انتظار تشکر از مردم نداشتید: (وَلَا تُشْكُرُوا) ولی کار شما مورد شکر خدا قرار گرفت. (وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا)

در کربلا بالاترین ایثار واقع شد. پس باید جزا و شکر خداوند نسبت به اهل بیت چگونه باشد؟

۱. تنها خاکی که سفارش شده است تا کام نوزاد را با آن بردارند، خاک کربلاست. آنجا که میت را که در قبر می گذارند، سفارش شده است که کمی خاک کربلا را با او در قبر قرار دهند. یعنی از تولد تا مرگ، حسین فراموش نشود.

۲. تنها خاکی که سجده بر آن رمز قبولی نماز است، خاک کربلاست.

۳. تنها زیارتی که هر مسافری در آنجا احساس وطن می کند و می تواند نماز خود را چهار رکعتی بخواند، زیارت کربلاست.

۴. تنها امامی که برای اربعین او سفارش های متعدد شده، امام حسین علیه السلام است.

۵. تعبیراتی که برای ثواب زیارت امام حسین آمده، برای هیچ کس نیامده است.

ص: ۹۳

---

۱- . انسان، ۹.

۲- . انسان، ۲۲.

۶. توجهی که امامان معصوم به زیارت کربلا داشته اند، برای سایر ائمه نبوده است. تا آنجا که امام هادی علیه السلام سفارش می کند که به نیابت از او به کربلا رفته و زیارت کنند.

۷. تنها امامی که در مناسبت های مختلف توصیه به زیارت او شده است، امام حسین است. شب نیمه شعبان، شب نیمه رجب، شب عید فطر، هر شب جمعه، شب های قدر و حتی لطف خدا در روز عرفه به زائران امام حسین قبل از لطف خدا به زائران مکه است.

۸. تنها امامی که دعا تحت قبه اش مستجاب است، امام حسین علیه السلام است.

۹. برای هر دفعه ای که تشنه ای سیراب می شود، سلام بر امام حسین علیه السلام سفارش شده است.

۱۰. نه تنها برای هر زیارت امام حسین، بلکه برای هر گامی که در راه زیارت او برداشته می شود، پاداش است.

۱۱. تنها امامی است که هنگام سلام، هم به او سلام می کنیم و هم به اصحابش، «وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ» آن هم در همه ی تاریخ، «مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ»

### یادگارهای پیامبر

خداوند در ماجرای طالوت و جالوت، صندوقی را به شکل معجزه می فرستد، که در آن (سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ) [\(۱\)](#) یک آرامشی از طرف خدا وجود دارد. در این صندوق چیست که آرام بخش است؟ قرآن می گوید: (وَبَقِيَّةٌ

مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ) یادگارهای موسی و هارون در آن است. چون یادگار موسی در این صندوق است، برای شما آرام بخش است.

هنگامی که ما به زیارت امامان و امامزاده ها می رویم، این ضریح ها، مثل صندوقی

ص: ۹۴

است که یادگارهای پیغمبر در آنهاست. اولادهای پیغمبر، بلافصل یا بافاصله، بالاخره یکی از بچه های امام کاظم یا امام حسن یا امام عسگری یا امام رضا یا موسی بن جعفر، یکی از بچه های امامان در آنهاست. اگر صندوقی که یادگار موسی در آن باشد، آرام بخش است، هر ضریحی که سیدهای پاک، سیدهایی که در دوران بنی امیه و بنی عباس آواره شدند و به روستاها آمدند و در آنجا از دنیا

رفتند یا شهید شدند، اگر یادگار موسی در صندوقی باشد قداست دارد، یادگار پیغمبر هم در صندوقی باشد، آن هم قداست دارد.

## امام حسین، کشتی نجات

انسان اگر شبی در بیابان گم شود، تنها چراغی لازم دارد. ولی اگر در دریا راه را گم کند، هم کشتی می خواهد و هم چراغ. اهل بیت: به گفته روایات شیعه و سنی به کشتی نوح تشبیه شده اند و پیامبر فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ»<sup>(۱)</sup>

ولی در روایات، امام حسین علیه السلام علاوه بر کشتی، به چراغ هدایت هم تشبیه شده است. «مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاهِ»<sup>(۲)</sup>

نگاهی به کشتی نوح:

(وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِاَعْيُنِنَا وَ وَحْنِنَا وَ لَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِيْنَ ظَلَمُوا اِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ)<sup>(۳)</sup> و (اکنون) زیر نظر ما و طبق دستور و الهام ما کشتی بساز و درباره ی کسانی که ستم کرده اند با من سخن مگوی که آنان غرق شدنی هستند.

۱. خداوند اراده ی خود را از طریق اسباب و علل طبیعی محقق می سازد و نباید همیشه منتظر امور غیبی باشیم. اراده خدا بر نجات مومنین با علل طبیعی است که ساختن کشتی باشد. (وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ) (نجات مومنین از طریق ساخت کشتی

ص: ۹۵

۱- . إرشادالقلوب، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- . عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۹-۶۴ و کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۶۴.

۳- . هود، ۳۷.

۲. برای نجات مردم سخنرانی و تبلیغ کافی نیست، وسیله ی نجات نیز باید فراهم نمود. (وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ)

۳. توجه به حضور خداوند، به انسان نشاط و دلگرمی می دهد و او را در برابر ناگواری ها مقاوم می کند. (وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا)

همینطور که کشتی نوح زیر نظر مستقیم خدا بود، اهل بیت هم که مثل کشتی نوح هستند، تعیین شدن آنان زیر نظر مستقیم خود خداست. و این عمل با فرمان صریح (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ

مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) (۱) در غدیر خم انجام شد.

خداوند درباره حضرت نوح می فرماید: (وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ) (۲) عده کمی به او ایمان آوردند و در کشتی نوح سوار شدند. در مثل اهل بیت هم، پس از پیامبر عده کمی بیشتر طرفدار اهل بیت نبودند.

قرآن درباره کشتی نوح می گوید: (بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا) (۳) با نام خدا سوار شوید. زمانی که این کشتی راه می افتد به نام خدا است، آنوقت هم که باید بایستد به فرمان خداست. حرکت و توقفش به فرمان خداست. گاهی اهل بیت مثل امام حسین حرکت می کند و شهید می شود. گاهی هم مانند امام حسن ابتدا جنگ می کند و سپس مجبور به صلح می شود. رسول خدا فرمود: حسن و حسین هر دو امام هستند، چه قیام کنند و چه بنشینند. «ابنای هَدَانِ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا» (۴)

حضرت نوح تا لحظه آخر دست از تبلیغ برنداشت و حتی در آستانه غرق شدن فرزندش گفت: (یا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا) (۵) پسر من ایمان بیاور و سوار شو. امام حسین علیه السلام هم در روز عاشورا بارها سخنرانی و مردم را ارشاد کرد.

اگر کسی سوار کشتی نوح شد دلش آرام است، کسی هم که با اهل بیت باشد

ص: ۹۶

۱- . مائده، ۶۷.

۲- . هود، ۴۰.

۳- . هود، ۴۱.

۴- . ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۰.

۵- . هود، ۴۲.



دلش آرام است.

## رضایت به ظلم، شریک در ظلم

در اسلام کسانی که در هدف شریک باشند، در سود و زیان هم شریک هستند، گرچه در عمل حضور نداشته باشند.

در یکی از جبهه ها شخصی گفت: کاش برادرم زنده بود و پیروزی ما را می دید! حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا دل او با ما بود؟ گفت: آری! فرمود: هرکس دلش با ما باشد، در اجر ما شریک است، گرچه حضور فیزیکی نداشته باشد. «أهوی أخیک معنا؟» (۱)

قرآن درباره قاتل شتر صالح که یک نفر بود، به جای اینکه بگوید: «فَعَقَرَهَا»، می فرماید:

(فَعَقَّرُوهَا) (۲) یعنی واژه جمع به کار می برد، زیرا گرچه یک نفر شتر را کشت، ولی جمعی به این کار راضی بودند.

سفارش شده است که در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان، ۱۰۰ مرتبه گفته شود: «اللَّهُمَّ الْعَن قَتْلَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» ناگفته پیداست که حضرت علی علیه السلام بیش از یک قاتل به نام ابن ملجم مرادی نداشت، ولی چون جمعی به این کار راضی بودند، آنان را نیز قاتل می خوانند.

در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم: خدا لعنت کند کسی که امام را کشت و کسی که شنید و به این کار راضی بود. «سمعت بذلک و رضیت به»

## امام نار و امام نور

قرآن درباره روز قیامت می فرماید: (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يظَلْمُونَ فِتْيَلًا) (۳) روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان فرامی خوانیم، پس هر کس نامه ی عملش به دست راستش داده

ص: ۹۷

۱- . منهاج البراعه، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲- . شعراء، ۱۵۷.

۳- . اسراء، ۷۱.

شود، نامه ی خود را (با شادی) می خوانند و کمترین ستمی بر آنان نمی شود.

قرآن از دو گونه پیشوا نام برده است: یکی امام نور و هدایت، «أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (۱) و دیگری امام نار و ضلالت، «أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (۲) گروه دوم، با زور و تهدید یا تطمیع و تحقیر، مردم را به اطاعت خود وامی دارند. مانند فرعون ها که با تحقیر مردم را به اطاعت وامی داشتند. (فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ) (۳)

ابوبصیر به امام صادق علیه السلام گفت: «أشهد أنك امامي»، گواهی می دهم که تو امام من هستی. امام فرمود: در قیامت، هر گروهی با امامشان محشور می شوند، خورشیدپرستان با خورشید و ماه پرستان با ماه. (۴)

از این روایت مشخص می شود که جذب هر موجودی شدید، او امام ماست. خورشید یا ماه، بت یا طاغوت و یا کتاب آسمانی، چنانکه قرآن درباره تورات می فرماید: (وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى

إِمَامًا) (۵)

مسأله رهبری به قدری مهم است که از سؤال های روز قیامت خواهد بود. آنجا که می فرماید: (ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) (۶) بر اساس احادیث، مراد از نعمتی که در قیامت مورد سوال قرار می گیرد، آب و نان نیست، که بر خداوند قبیح است از این امور سؤال کند، بلکه مراد، نعمت ولایت و رهبری معصوم است. (۷)

آیه بعد می فرماید: (وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا) (۸) و هر کس در این دنیا کوردل و گمراه باشد، در آخرت نیز کور و گمراه تر خواهد بود.

از آنجا که این آیه، به دنبال آیه محشور شدن مردم با رهبرانشان است، مشخص می شود که مراد از اعمی، شناختن و ندیدن امام حق است.

ص: ۹۸

۱- . انبیاء، ۷۳.

۲- . قصص، ۴۱.

۳- . زخرف، ۵۴.

۴- . تفسیر نورالثقلین.

۵- . هود، ۱۷.

۶- . تکوین، ۸.

۷- . تفسیر نورالثقلین.

۸- . اسراء، ۷۲.

چه کسی کورتر از کسی که فرق بین امام علی و معاویه، یا یزید و امام حسین را نداند؟

در کربلا، امام بعضی، امام حسین علیه السلام بود و امام بعضی، عمر سعد و یزید. براستی کوردلی تا کجا که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «شَرُّ الْعَمَى عَمَى الْقَلْبِ» (۱) بدترین کوری، کوری دل است. و «أَشَدُّ الْعَمَى مَن عَمَى عَن فَضْلِنَا» (۲) بدترین و سخت ترین کوری، کوری کسی است که چشم دیدن فضایل ما را ندارد.

## خواندن قرآن بر سر نی

در تاریخ می خوانیم: سر بریده امام حسین علیه السلام بر نیزه، آیه نهم سوره کهف را خواند: (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) (۳) آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم، از نشانه های شگفت ما بودند؟

آیه می گوید: ماجرای اصحاب کهف، در برابر قدرت الهی چندان شگفت انگیز نیست.

شاید انتخاب این آیه هشداری به مردم بود که فکر نکنید اصحاب کهف استثنایی در تاریخ

است، گروه های دیگری با تعداد کمی مثل اصحاب کهف الگوی تاریخ می شوند و نامشان تا ابد زنده می ماند. ای مردم! ما چند نفر در کربلا کشته شدیم، اما هرگز محو نمی شویم. ای مردم! آنچه روی زمین است زینت است و شما گول یزیدیان را نخورید. (إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) (۴) البته ما آنچه را روی زمین است، زینت برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان بهتر و نیکوتر عمل می کنند.

امام حسین علیه السلام با انتخاب این آیه به مردم پیام داد که ما و اصحاب کهف یک هدف مشترک داریم، هر دو برای حفظ دین قیام کردیم.

ص: ۹۹

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۳.

۲- تفسیر کنز الدقائق.

۳- کهف، ۹.

۴- کهف، ۷.

جالب آنکه پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، زینب کبری به امام زین العابدین علیه السلام گفت: «وَ يَنْصُبُونَ لِهَذَا الطِّفِّ عِلْمًا لِقَبْرِ أَبِيكَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ لَا يَدْرُسُ أَثَرُهُ وَلَا يَغْفُو رَسْمُهُ عَلَى كُرُورِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ» (۱) با کشتن امام و اصحابش ما محو نخواهیم شد، و رحمت خدا هم چنان در طول تاریخ با برافراشته شدن پرچمی بر قبر پدرت در قرن ها ماندگار خواهد شد.

و بر مزار اصحاب کهف، مسجدی بنا شد، (لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا) (۲)، امروز علاوه بر مسجد، در کنار قبر مطهر، همه صحن ها و رواق ها سجده گاه نماز گزاران و موحدان شده است.

آری از اصحاب کهف تعجب نکنید، آنان از شر پادشاه کافر به غار پناه بردند و آرمیدند، ولی من در برابر حاکم ظالم قیام کردم و کشته شدم.

### استفاده از فرصت برای هدف های مقدس

امام سجاد علیه السلام از چند نفری است که بسیار گریه می کردند. نظیر حضرت یعقوب در فراق یوسف و حضرت زهرا در فراق پدر. آن حضرت به هر مناسبتی از قبیل دیدن طفل، ذبح گوسفند، دیدن سفره غذا، یادی از کربلا و عطش می کرد. گویا روضه خوانی بود که با این حرکت حکومت وقت را مورد نفرت قرار می داد، وجدان های خفته را بیدار می کرد، و تاریخ کربلا را زنده نگه می داشت.

و این سیره تمام امامان معصوم بعد از امام حسین علیه السلام بود. آن بزرگواران از اول محرم

نمی خندیدند، افرادی را برای مرثیه سرایی و عزاداری دعوت می کردند، به شعرایی که ماجرای کربلا را در قالب هنر و شعر یادآوری می کردند هدیه می دادند، و زنده نگه داشتن تاریخ کربلا را زنده نگه داشتن مکتب می دانستند.

در روایت از امام جواد علیه السلام می خوانیم: «اجْتَمِعُوا وَ تَذَاكَرُوا تَحْفَّ بِكُمْ الْمَلَائِكَةُ رَحِمَ

ص: ۱۰۰

۱- . کامل الزیارات، ص ۲۷۱-۲۷۸.

۲- . کهف، ۲۱.

اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا» (۱) اجتماع کنید و امر ما را یادآوری کنید تا ملائکه شما را در برگیرند.

امام صادق علیه السلام از شخصی به نام فضیل پرسید آیا شما جلسه دارید و سخنان ما را مطرح می کنید؟ او گفت بله. حضرت فرمود: ما این مجالس را دوست داریم و این مجالس باعث زنده ماندن مکتب ما می شود.

سپس فرمود: رحمت خدا بر کسی که این جلسات را به پا دارد. آنگاه فرمود: اگر کسی در این جلسات به اندازه بال مگس اشکی بریزد، خداوند گناهان او را می بخشد.

راستی مجالس عزاداری، بستری برای اجتماع و وحدت، آشنایی با مکتب، جمع شدن در اماکن مقدس، مثل مسجد و حسینیه و مهدیه و زینیه است. بستری برای موقوفات و باقیات الصالحات، بستری برای ادب و تواضع نسبت به اهل بیت است.

کسانی که در این جلسات به نوعی خدمت می کنند، از پختن غذا تا نصب پرچم تا پذیرایی، با افتخار این کارها را می کنند و هیچ کس به قصد درآمد مشغول خدمت نیست.

حتی گاهی کودکان یک کوچه دور هم جمع می شوند و پرچم کوچکی دست می گیرند و برای خود روضه ای به پا می کنند.

## مبارزه جدی با طاغوت

در قرآن آیاتی داریم از قبیل:

(أَفِ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (۲) وای بر شما! وای بر چیزهایی که به جای خدا می پرستید! آیا نمی فهمید (که از این مجسمه ها کاری ساخته نیست و شایسته پرستش نیستند؟).

ص: ۱۰۱

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲.

۲- . انبیاء، ۶۷.

تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (۱) به خداوند سوگند که درغیاب شما، نقشه ای برای (نابودی) بت هایتان خواهم کشید.

حساب مردان خدا از محاسبات عادی ما انسان ها جداست و هیچ چیز نمی تواند مانع راه روشن و رسالت الهی آنان گردد. مگر ابراهیم علیه السلام آشکارا به مردم نفرمود: (أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (۲). مگر حضرت زینب کبری ۳ در حال اسارت در شام به یزید نفرمود: «انی استصغرك» من تورا حقیر می دانم و سپس رگبار انتقاد را نثار حکومت او کرد؟

مگر امام خمینی ۱ در اوج سلطنت جائزانه و سراپا مسلح شاه، که همه ی حمایت های خارجی را داشت، نفرمود: «شاه باید برود» و مگر به جانشین شاه نفرمود: «من توی دهن این دولت می زنم» و مگر به استکبار مسلط جهانی، آمریکا نفرمود: «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند». به راستی این جملات با کدام ملاحظات سیاسی و فرهنگ دیپلماتیک سازگار است؟

بعضی معتقدند که برای برخورد با مظاهر و عوامل فساد، مبارزه ی منفی کافی است، همانطور که یکی از بزرگان نسبت به سینماهای زمان طاغوت که وسیله ای جدی در انحراف نسل جوان بود، اظهار می داشت که اگر مردم به سینما نروند خود بخود تعطیل می شود، امّا آیه فوق این تفکر را محکوم می کند و اصرار دارد که باید مایه ی فساد برچیده شود. چنانچه حضرت موسی علیه السلام گوساله طلایی را آتش زد و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم مسجد ضرار، پایگاه منافقان را تخریب کرد.

آری ایمان به هدف و یقین به درستی راه، انسان را قدرتمند می سازد، به نحوی که با قاطعیت و شدت می گوید: بت های شما را می شکنم.

مبارزه حضرت ابراهیم با بت ها کاملاً جدی بود و قصد ارباب نداشت، چون در آیه بعد می فرماید: آن ها را تکه تکه کرد، یعنی تهدید خود را عملی کرد. (فَجَعَلَهُمْ

ص: ۱۰۲

۱- . انبیاء، ۵۷.

۲- . انبیاء، ۵۴.

کوتاه سخن آنکه باید مراکز انحراف را از بین برد، گرچه به اسم مسجد و معبد باشد. این مبارزه جدی در هر زمان و مکان و شرایطی مختلف است. گاهی باید از راه قلم و بیان و هنر، طاغوت را شکست، گاهی باید با خالی کردن پشت آنان، آنان را شکست داد، نظیر فتوای امام

خمینی در زمان طاغوت که فرمود: شیر نفت را ببندید و سربازها از سربازخانه ها فرار کنند.

گاهی با اعتصاب، گاهی با راهپیمایی، گاهی با رسانه های جمعی، و گاهی مثل امروز با فضای مجازی باید این مبارزات انجام گیرد.

در کربلا شیوه مبارزه تفاوت داشت. زیرا مردم بعد از پاره کردن صلح نامه پیشنهادی معاویه با دست خودش، فهمیدند بنی امیه ای که خود را خلیفه پیامبر می داند، دین ندارد و با اینکه معاویه به امام حسن علیه السلام گفت: هر شرطی را در صلح نامه بنویسی من قبول می کنم، ولی پس از چند صبحی همه چیز را انکار و صلح نامه را پاره کرد. این حرکت وجدان مردم را بیدار کرد، اما هنوز کسی جرات مبارزه با رژیم بنی امیه را نداشت، لذا در مسیر راه کربلا، امام حسین علیه السلام از عابری پرسید: اوضاع کوفه چگونه است؟ او گفت: دل های مردم با شما اهل بیت است ولی شمشیر مردم با بنی امیه است.

امام حسن علیه السلام با مطالبی که در صلح نامه نوشت و می دانست معاویه تحمل آن ها را ندارد، چنین تدبیر کرد. مثلاً نوشت: صلح به شرطی است که پسر یزید را ولیعهد نکنی، شیعیان علی را از بیت المال محروم نکنی، در نمازهای جمعه دستور ناسزار به پدرم را ترک کنی، یاران باوفای پدرم نظیر حُجْر بن عُدی را نکشی و شرایطی نظیر این ها را در صلح نامه گنجانند که می دانست این شرایط را معاویه تحمل نمی کند، ولی مخصوصاً نوشت تا معاویه آنرا پاره کند و مردم بفهمند حقیقت

ص: ۱۰۳

بنی امیه چیست. حرکت امام حسن یک انقلاب فرهنگی بود تا جامعه از جهالت بیرون آید و طاغوت را بشناسد. به دنبال این حرکت فرهنگی یک حرکت جهادی لازم بود که شخصی مثل امام حسین علیه السلام به پا خیزد و با خون خود، به جامعه ترسو جرأت و جسارت دهد.

امام حسین با این هجرت و حرکت و اسارت و شهادت در جامعه جرأتی تزریق کرد که بعد از قیام کربلا مردم کم کم به فکر فرورفتند که ما فرزند پیامبر را دعوت کرده بودیم و قول حمایت داده بودیم، اما در کنار آب، تشنه و در برابر زن و بچه اش کشتیم. بعد از ماجرای کربلا زمزمه هایی شروع شد، گروه توابین و حرکت مختار پیدا شدند.

### انجام هر کار، به بهترین وجه

قرآن می فرماید: حق جهاد را انجام دهید. (وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ) (۱)

حق تقوا را انجام دهید. (اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ) (۲)

حق تلاوت را انجام دهید. (يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ) (۳)

البته در بعضی از آیات تخفیف داده است:

اگر حق جهاد برای شما ممکن نبود، لااقل آنچه در توان دارید به کار بگیرید. (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ) (۴)

اگر حق تقوا را نمی توانید داشته باشید، لااقل تا آنجا که می توانید کم نگذارید. (فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ) (۵)

اگر حق تلاوت را نمی توانید ادا کنید، لااقل آنچه می توانید تلاوت کنید. (فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ) (۶)

ص: ۱۰۴

۱- . حج، ۷۸.

۲- . آل عمران، ۱۰۲.

۳- . بقره، ۱۲۱.

۴- . انفال، ۶۰.

۵- . تغابن، ۱۶.

۶- . مزمل، ۲۰.



امام حسین علیه السلام در کربلا، حق همه چیز را به طور کامل ادا کرد:

- در نماز، فرمود: من نماز را دوست دارم و در سخت ترین شرایط جنگ در برابر پرتاب تیرها نمازش را به جماعت، در اول وقت و با اذان و اقامه خواند.

- در جهاد از طفل شیرخوار تا جوان رشید و برادری مثل ابوالفضل را در راه خدا داد.

- در امر به معروف، از قتلگاه خود به لشکر دشمن پیام داد که اگر دین ندارید و از قیامت نمی ترسید، لااقل آزاده باشید. شما با من طرف هستید، نه با خانواده ام. تا من زنده هستم به خیمه ها حمله نکنید.

- در حق الناس، زمین کربلا را خرید تا خونش در زمین مردم ریخته نشود، و زائران او پا در زمین غصبی نگذارند.

- در عدالت، همین بس که برای او پیر و جوان، سفید و سیاه، فرزند خود یا سایر جوانان یکسان

بودند.

- در تبلیغ، همین بس که در نصف روز سه مرتبه مردم را موعظه کرد و به آنان بصیرت داد.

- در گذشت از مردم، توبه حر را پذیرفت، کسی که مانع خروج او از کربلا شد.

- در مبارزه، آنگونه طراحی کرد که در فاصله چند ماه زحمات چندین ساله معاویه و بنی امیه از بین رفت.

وقتی از او تقاضای بیعت کردند، به جای ماندن در مدینه، قصد مکه کرد، و به جای خروج علنی، مخفیانه به مکه رفت تا مانع او نشوند.

در مکه چند ماهی ماند و رژیم بنی امیه را استیضاح کرد و بیعت با یزید را حرام دانست. آنقدر در مکه ماند که نزدیک عید قربان شود، و از همه بلاد اسلامی زائران خانه خدا در مکه جمع شوند. سپس از مکه، در روز و به صورت علنی خارج شد تا مردم ببینند نوه پیامبر به جای ماندن در مکه برای مراسم حج، در شب عید قربان مکه را ترک کرد و از او می پرسیدند: چرا چنین کردی؟ او با سخنرانی روشنگری می کرد و مردم را نسبت به مسایل سیاسی و رژیم بنی امیه آگاه و شخص یزید را

رسوا می کرد.

دو خبرنگار قوی با خود برد، یکی امام زین العابدین و یکی حضرت زینب سلام الله علیها که شاهد ماجرا باشند و پس از شهادت او، با سخنرانی های خود ماجرای کربلا را زنده نگه دارند.

در مسیر راه به سران قبایل نامه می نوشت و می گفت: من حکومت بنی امیه و شخص یزید را شرعی و قانونی نمی دانم و برای جلوگیری از خونریزی در مکه، در آستانه عید قربان از مکه خارج می شوم. شما که از سران منطقه هستید، مردم را نسبت به اوضاع بیدار کنید. این نامه ها چند فایده داشت.

اگر دعوت امام را نمی پذیرفتند، لاقلاً اتمام حجتی بود، تا نگویند ما بی خبر بودیم و تو را یاری نکردیم.

و اگر برای یاری امام به کربلا می آمدند، یا شهید می شدند که قبیله آنان علیه حکومت تحریک می شد و یا زنده می ماندند که خود رسانه ای برای نقل وقایع و فجایع کربلا برای سایر افراد قبیله بودند.

عالی ترین مدیریت جنگ را امام حسین علیه السلام در ماجرای کربلا به کار بست، همان گونه که عالی ترین مدیریت بحران را حضرت زینب ۳ عصر عاشورا به کار برد. کوتاه سخن آنکه به هر کمالی می نگریم، حد اعلای آن را امام حسین علیه السلام داشت.

### نقش زنان در کربلا

در ماجرای حضرت موسی علیه السلام چند زن نقش مهمی داشتند:

۱. همسر فرعون که شوهرش را از کشتن موسی در کودکی بازداشت.
۲. مادر موسی که به فرمان خدا دل از کودک برید و او را به آب انداخت.
۳. خواهر موسی که به امر مادرش او را تعقیب کرد و با ترفندی او را به مادرش بازگرداند.
۴. همسر موسی که همراه موسی مهاجرت کرد.

ص: ۱۰۶

در ماجرای حضرت ابراهیم، هاجر حاضر شد در منطقه بی آب و گیاه مکه و به دور از شوهر تنها زندگی کند و حضرت خدیجه، تمام اموال خود را در راه تبلیغ دین خدا در اختیار رسول خدا قرار داد.

در کربلا نیز حضرت زینب بالاترین ایثار را انجام داد:

۱. به خاطر حمایت از امام، از شوهر جدا شد و همراه امام به کربلا آمد.

۲. دو جوان خود را در کربلا فدا کرد.

۳. مدیریت خاندان اهل بیت و کودکان را بر عهده گرفت.

۴. سخنرانی هایی در کوفه و شام کرد که رژیم بنی امیه را به لرزه انداخت.

در ماجرای کربلا زنان دیگری نیز سهم داشتند. ام البنین مادر حضرت ابوالفضل و سه برادرش، همسر زهیر در تشویق شوهر برای حمایت از امام حسین علیه السلام، مادر وهب، مادر علی اصغر، مادر قاسم، مادر امام باقر علیه السلام که از دو امام پرستاری و مراقبت می کرد.

### کمی جمعیت دلیل سکوت نیست

قرآن، در مواردی باید قیام کرد ولو انسان تنها باشد. (أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْيَانٍ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْوَجْدَ وَالْحَقَّ) (۱)

(فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرْصِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بِيَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا) (۲) پس در راه خدا پیکار کن، که جز شخص تو (کسی بر آن) مکلف نیست و مؤمنان را (به جهاد) ترغیب کن، باشد که خداوند از گزند کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتمندتر و مجازاتش دردناکتر است.

پس از پیروزی کفار در احد، ابوسفیان با غرور گفت: بار دیگر با مسلمانان در موسم بدر صغری (محل برپایی بازاری در سرزمین بدر در ماه ذی قعدة) روبرو

ص: ۱۰۷

۱- . سبأ، ۴۶.

۲- . نساء، ۸۴.

خواهیم شد. هنگام رسیدن موعد، پیامبر مردم را به جهاد دعوت کرد. عده ای به جهت شکست در احد روحیه ی حضور نداشتند. آیه ی فوق نازل شد و پیامبر بار دیگر مردم را به جهاد دعوت کرد. هفتاد نفر حاضر شدند ولی درگیری رخ نداد و مسلمانان سالم به مدینه برگشتند.

در زمان ما نیز امام خمینی<sup>۱</sup> فرمود: ابرقدرت ها بدانند اگر خمینی یکه و تنها بماند، به راه خود و مبارزه با استکبار ادامه خواهد داد.

قرآن درباره حضرت ابراهیم می فرماید که او به تنهایی یک امت بود: (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (۱) همانا ابراهیم (به تنهایی) یک امت بود، در برابر خدا خاضع و فرمان بر و حق گرا بود، و از مشرکان نبود.

آری تعداد و کمیت مهم نیست، بلکه کیفیت و حرکت آفرینی مهم است.

بنابراین نباید گفت: امام حسین با تعداد کم، چرا در مقابل یک لشکر ده ها هزار نفری ایستاد.

### نقشه دشمن، نقش بر آب

قرآن در آیات متعدد با تعبیراتی گوناگون، نقشه دشمن را نقش بر آب می داند.

درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: (فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ) (۲) آنان آتشی برپا کردند تا او را بسوزانند، ولی خداوند آن آتش را گلستان کرد.

درباره حضرت عیسی علیه السلام می خوانیم که خدا او را از شر دشمنان، از طریق معراج به آسمان ها

حفظ کرد. (يا عيسى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ) (۳)

درباره حضرت موسی علیه السلام می خوانیم: (أَذْوًا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ) (۴) مانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند، پس خداوند او را از آنچه (درباره اش به افترا) می گفتند، تبرئه فرمود.

ص: ۱۰۸

۱- . نحل، ۱۲۰.

۲- . صافات، ۹۸.

۳- . آل عمران، ۵۵.

۴- . احزاب، ۶۹.

درباره حضرت یوسف علیه السلام می خوانیم که به او تهمت زدند: (أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا) (۱) ولی خداوند دامن او را از این تهمت پاک کرد.

تمام انبیا را با تمسخر و تهمت اذیت کردند، ولی خداوند همه تهمت ها را از آنان دفع کرد.

قرآن می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا) (۲) خداوند از مؤمنین دفاع می کند. و در جای دیگر خداوند با تأکید فرموده است: من و پیامبرانم قطعاً پیروز می گردیم. (لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَرُسُلِي) (۳)

در سوره صافات می خوانیم: (وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ . إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ . وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ) (۴) و بی شک فرمان ما برای بندگانی که به رسالت فرستاده شده اند، از پیش معین شده است. همانا ایشانند که پیروزند. و همانا سپاه ماست که پیروز است.

آری خداوند بنده اش را کفایت می کند. (أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيَخَوُّونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ) (۵) آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست؟ و مردم تو را از غیر خدا می ترسانند و هر که را خدا گمراه کند، پس هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.

(وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ) (۶) و هر که را خداوند هدایت کند، پس هیچ گمراه کننده ای برای او نیست، آیا خداوند، نفوذناپذیر و صاحب انتقام نیست.

وظیفه ی ما در هر شرایطی بندگی خداست. در حدیث می خوانیم: «مَنْ أَصْبَحَ وَهُمُّهُ هَمٌّ وَاحِدٌ، كَفَاهُ اللَّهُ هُمُومَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (۷) کسی که همه ی تلاش و همتش

ص: ۱۰۹

۱- . یوسف، ۲۵.

۲- . حج، ۳۸.

۳- . مجادله، ۲۱.

۴- . صافات، ۱۷۱-۱۷۳.

۵- . زمر، ۳۶.

۶- . زمر، ۳۷.

۷- . بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۷۲.

بندگی خدا باشد، خداوند خواسته های دنیا و آخرتش را برآورده می کند.

در کربلا- همه امکانات را یزید فراهم کرد تا اسم حسین را محو کند، حتی بدن امام را زیر سم اسب کردند، تا اثری از آن باقی نماند و اهل بیت را اسیر به کوفه و شام بردند تا مردم بترسند و فکر مخالفت با حکومت را نکنند، اما پس از چندی از همان کوفه و شام و حتی از همان خانه یزید و مسجد اموی، انقلابی جوشید و همه نقشه ها نقش بر آب شد.

### امام حسین، اسوه بشریت

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) (۱) همانا برای شما در (سیره ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

این آیه در میان آیات جنگ احزاب است، اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به جنگ ندارد و پیامبر در همه ی زمینه ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

لازم نیست الگو، پیامبر یا امام معصوم باشد؛ زن فرعون، نه معصوم بود و نه همسر پیامبر یا امام، بلکه با دیدن معجزه موسی ایمان آورد. ولی قرآن او را الگوی همه مؤمنان معرفی کرده است.

اصولاً در معرفی الگو، فرقی میان زن و مرد نیست. قرآن به پیامبرش دستور می دهد که یاد ابراهیم را زنده نگه دار: (وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ) (۲) و یادآور مریم باش: (وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ) (۳) چنانکه همسر فرعون را الگو معرفی می کند. (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ) (۴)

اکنون که قرآن، در آیه ای حضرت ابراهیم و در آیه ای، پیامبر اسلام و در آیه ای زن فرعون را اسوه معرفی می کند، باید بدانیم امام حسین نیز برای بشریت اسوه

ص: ۱۱۰

۱- احزاب، ۲۱.

۲- مریم، ۴۱.

۳- مریم، ۱۶.

۴- تحریم، ۱۱.

بود. چنانکه آن حضرت خود فرمود: «فَلَكُمْ فِي أَسْوَه» (۱).

## سفارش های پیامبر در جنگ

در روایات می خوانیم: هرگاه پیامبر گروهی را برای جبهه بسیج می کرد، در کنارشان می نشست و این دستورات را به آنان می داد:

زن و کودک و پیر را نکشید: «وَلَا تَقْتُلُوا وِلْدَانًا وَلَا شَيْخًا كَبِيرًا وَلَا امْرَأَةً»

مثله نکنید، «وَلَا تُمَثِّلُوا»

غارت و خیانت نکنید، «وَلَا تَغْلُوا»

نیرنگ نزنید، «وَلَا تَغْدِرُوا» (۲)

ولی در ماجرای کربلا، همه این کارهایی که حتی برای کافر ممنوع بود، برای اهل بیت پیامبر: عملی شد.

هم بچه را کشتند.

هم به زنان آسیب رساندند.

هم سراغ بیمار آمدند.

هم آب را بستند.

هم بدن ها را قطعه قطعه کردند.

و هم با دعوت امام و بی وفایی به امام، حيله کردند.

## دل آرام در کربلا

در آخرین آیات سوره فجر می خوانیم: (يا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ . ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً . فَادْخُلِي فِي عِبَادِي . وَ ادْخُلِي جَنَّتِي) (۳) هان ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد که تو از او راضی و او از تو راضی است. پس در زمره ی بندگان من در آی. و به بهشت من داخل شو!

ص: ۱۱۱

٢- . مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٩.

٣- . فجر، ٢٧-٣٠.



دل آرام بالاترین مقام است. تا آنجا که حضرت ابراهیم که ملکوت آسمان ها و زمین را دید،

به دنبال اطمینان بیش تری بود. (لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي) (۱)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا مؤمن از جان دادن خود راضی است؟ حضرت فرمود: در لحظه اول راضی نیست، ولی فرشته قبض روح به او دلداری می دهد که من از پدر به تو مهربان ترم، چشمت را باز کن. او چشم باز می کند و پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر امامان: را می بیند. فرشته می گوید: اینان دوستان تو هستند.

مؤمن هم با دیدن این صحنه راضی می شود و در این هنگام خطاب (يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ) را می شنود.

امام حسین علیه السلام در کربلا- این دل آرام را داشت و در لحظات شهادت این جملات را فرمود: «إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ» (۲) خدایا هرگونه تو بخواهی و مقدر کنی من راضی هستم. جز تو معبودی نیست.

### پایداری در دینداری

گرچه ایمان ارزش است، ولی پایداری بر آن ارزش بالاتری دارد.

در روایات می خوانیم: ایمان بعضی عاریه ای است و در لحظاتی رنگ می بازد. قرآن از کسانی ستایش می کند که گفتند: (رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا) (۳)

و از کسانی که ایمان می آورند، سپس بی ایمان می شوند، و کفر می ورزند، انتقاد می کند. (آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا) (۴)

قرآن از مؤمنین به حضرت موسی که با دیدن گوساله سامری به سراغ گوساله پرستی رفتند، به شدت انتقاد کرده است. (ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ) (۵)

ص: ۱۱۲

۱- . بقره، ۲۶۰.

۲- . شرح أصول الكافي، ج ۱، ص ۹۶.

۳- . فصلت، ۳۰.

۴- . نساء، ۱۳۷.

۵- . بقره، ۵۱.

در کربلا ایستادگی بر ایمان، زیر برق شمشیر دشمن، نمود عجیبی دارد. حضرت ابوالفضل در رجز خود فرمود:

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمَا يَمِينِي إِيَّيْ أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي

به خدا قسم اگر دست راست مرا قطع کنید، برای همیشه از دینم حمایت می کنم و با قطع عضو عقب نشینی نمی کنم.

### نور خدا خاموشی ندارد

قرآن دو مرتبه فرموده است که دشمنان دین می خواهند نور خدا را با دهان خاموش کنند. (يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ) (۱) و (يُرِيدُونَ

لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ) (۲)

ولی خداوند هر روز دین خود را گسترش می دهد.

کفار برای خاموش کردن نور خدا از راه های مختلف استفاده می کنند:

- تهمت ارتجاع و کهنه گرایی می زنند. (أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ) (۳)

- می گویند این سخنان خیال و پندار است. (أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ) (۴)

- سخنان پیامبر را دروغ و افترا می نامند. (أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاءً) (۵)

- آیات وحی را سطحی و بی ارزش قلمداد می کنند. (لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا) (۶)

- برای خداوند رقیب تراشی می کنند. (وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا) (۷)

- مردم را از شنیدن آیات الهی باز می دارند. (لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ) (۸)

- به راه و مکتب مؤمنان طعنه می زنند و تحقیر می کنند. (وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ) (۹)

- دین خدا را مسخره می کنند. (اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَ لَعِبًا) (۱۰)

ص: ۱۱۳

۱- . توبه، ۳۲.

۲- . صف، ۸.

۳- . انعام، ۲۵.

- ٤- . انبياء، ٥.
- ٥- . احقاف، ٨.
- ٦- . انفال، ٣١.
- ٧- . ابراهيم، ٣٠.
- ٨- . فصلت، ٢٦.
- ٩- . توبه، ١٢.
- ١٠- . مائده، ٥٧.

- سعی در تخریب مساجد و پایگاه های مکتب دارند. (سعی فی خرابها) (۱)

- سعی در تحریف دین دارند. (يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ) (۲)

- گاهی در دین بدعت گذاری می کنند. (و رَهْبَانِيَةً ابْتَدَعُوهَا) (۳)

- گاهی حقایق دین را کتمان می کنند. (يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ) (۴)

- دین خداوند را تجزیه می کنند. (أَفْتَوْمُنُونَ بِنِعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِنِعْضِ) (۵)

- حق و باطل را در هم می آمیزند. (و لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ) (۶)

- در دین خدا، غلو می کنند. (لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ) (۷)

- با مسلمانان به جنگ و ستیز برمی خیزند. (لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ) (۸)

ولی در برابر همه این توطئه ها و تلاش ها، خداوند سه بار وعده پیروزی اسلام بر تمام ادیان را داده است: (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) (۹)

و بدون شک خداوند وعده خود را عملی می کند. (وَلَنْ يَخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ) (۱۰)

در ماجرای امام حسین علیه السلام نیز برای خاموش کردن نور حق، هرگونه خلافتی را انجام دادند، سفیر او حضرت مسلم را کشتند، آب را در کربلا بر او بستند، برای هفتاد و دو نفر، ده ها هزار نفر را فرستادند، به او نسبت خروج علیه خلیفه را دادند، عده ای را با پول خریدند، از رساندن نیروهای تازه نفس به اردوگاه امام حسین جلوگیری کردند. بدن حضرت را زیر سم اسب له کردند. قبر او را شخم زدند. بعد از شهادت با اسارت خاندان امام حسین علیه السلام، رعب و وحشت ایجاد کردند. در زمان بنی عباس از رفتن به زیارت کربلا به شدت جلوگیری کردند. معاویه نام شیعیان را از دفتر حقوق بگیران حذف کرد. بخشنامه کرد که امامان جمعه در

ص: ۱۱۴

۱- . بقره، ۱۱۴.

۲- . نساء، ۴۶.

۳- . حدید، ۲۷.

۴- . بقره، ۱۵۹.

۵- . بقره، ۸۵.

۶- . بقره، ۴۲.

٧- . مائده، ٧٧.

٨- . بقره، ٢١٧.

٩- . توبه، ٣٣؛ فتح، ٢٨؛ صف، ٩.

١٠- . روم، ٦؛ حج، ٤٧.

خطبه های نماز به امیر مؤمنان علی علیه السلام جسارت کنند، اهل بیت را آن گونه آواره کردند که حتی فرزندان باواسطه و بی واسطه آن بزرگواران به اطراف بلاد هجرت کرده و آواره و بعضی شهید شدند.

اما امروز نام حسین علیه السلام زنده است و در روز عاشورا تنها در ایران هفتاد میلیون سیاه می پوشند و ماجرای کربلا را زنده نگاه می دارند. این است مصداق روشن وعده خدا به پیغمبرش که می فرماید: (وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ) (۱) و معنای جمله (وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) (۲)

در قرآن، آیات متعددی می فرماید: حق ماندنی و باطل رفتنی است. (وَ يَحِقُّ لِلَّهِ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ) (۳) و خداوند، حق را با کلمات و قدرت و سنت های خویش (و وعده ای که داده) تثبیت می کند، هر چند مجرمان از آن ناخشنود شوند!

در جای دیگر می فرماید: (وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) (۴) و بگو: حق فرارسیده است (که یکتاپرستی و آئین آسمانی و دادگری است) و باطل (که چندتا پرستی و آئین تباه و ستمگری است) از میان رفته و نابود گشته است. اصولاً باطل همیشه از میان رفتنی و نابود شدنی است (و سرانجام پیروزی از آن حق و حقیقت بوده و هست).

و در جای دیگر می فرماید: (بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ) (۵) بلکه حق را به جان باطل می اندازیم، و حق، مغز باطل را از هم می پاشد.

وعده های الهی درباره امام حسین علیه السلام و مخالفانش را می بینیم که چگونه بعد از قرن ها عشق و معرفت و مودت اهل بیت در درون انسان ها می جوشد در حالی که از دشمنان آنان خبری نیست.

ص: ۱۱۵

۱- . شرح، ۴.

۲- . صف، ۸.

۳- . یونس، ۸۲.

۴- . اسراء، ۸۱.

۵- . انبیاء، ۱۸.

## جان فشانی همراه با نگرانی

قرآن از کسانی تعریف می کند که آنچه خدا به آنان داده است، در راه خدا خالصانه و عاشقانه می دهند، در عین حال به جای غرور دلهره دارند.

(وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ) (۱) و آنها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می دهند و با این حال، دل هایشان هراسناک است از اینکه سرانجام بسوی پروردگارشان باز می گردند.

در کربلا- بعد از شهادت حبيب ابن مظاهر، جوانی به نام وهب از امام و مادرش اجازه گرفت و خود را به قلب دشمن زد، و جهادی شجاعانه انجام داد ولی به کار خویش مغرور نشد و از مادرش پرسید: «أَرْضَيْتَ عَنِّي» آیا از من راضی هستی. بعضی از اصحاب نیز از خود امام می پرسیدند: «أَرْضَيْتَ عَنِّي» یعنی حتی با شهادت و جهاد، نگران عاقبت کار و عمل به وظیفه بودند.

## مقایسه کربلا و ماجرای یوسف

۱. یوسف یکی بود ولی در کربلا یوسف ها بودند.

۲. در ماجرای یوسف گرگ دروغی بود، ولی در کربلا گرگ ها واقعی بودند.

۳. در ماجرای یوسف خونی ریخته نشد، (بِدَمٍ كَذِبٍ) (۲) ولی در کربلا خون ها ریخته شد.

۴. یوسف زنده ماند و امام حسین علیه السلام شهید شد.

۵. انداختن یوسف در چاه به دور از چشم پدر بود، اما در کربلا شهادت یوسف ها در مقابل چشم امام حسین علیه السلام بود.

۶. یعقوب، علم به سلامت فرزند داشت و امام حسین علیه السلام علم به شهادت داشت.

علیه السلام . به یوسف ضربه ای جسمی وارد نشد و او سالم از چاه بیرون آمد، ولی در کربلا، یوسف ها قطعه قطعه شدند.

ص: ۱۱۶

۱- مؤمنون، ۶۰.

۲- یوسف، ۱۸.

۸. درد فراق یوسف علیه السلام ، یعقوب پیامبر را نابینا کرد، فراق امام حسین علیه السلام و شهدا در امام سجاد علیه السلام و سایر ائمه چه کرد؟

## پیامبران و نصرت الهی

در قرآن سخن از نصرت الهی درباره ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه ای از آن را می آوریم تا مصداقی باشد بر این آیه که می فرماید: (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (۱) و آیه ی (إِن

تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ) (۲)

\* نصرت نوح علیه السلام : (فَنَجَّيْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ) (۳) ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم.

\* نصرت ابراهیم علیه السلام : (يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا) (۴) ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

\* نصرت لوط علیه السلام : (إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ) (۵) ما او و بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم.

\* نصرت یوسف علیه السلام : (وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ) (۶) و ما این گونه برای یوسف در زمین مکتت قرار دادیم که هر جای آن را که می خواهد برگزیند.

\* نصرت شعیب علیه السلام : (نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ) (۷) ما شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

\* نصرت صالح علیه السلام : (نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ) (۸) ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

\* نصرت هود علیه السلام : (نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ) (۹) ما هود و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

\* نصرت یونس علیه السلام : (نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ) (۱۰) ما یونس را از غم نجات دادیم.

\* نصرت موسی علیه السلام : (وَ أَنْجَيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ) (۱۱) ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.

\* نصرت عیسی علیه السلام : (إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ) (۱۲) من تو را می گیرم و به سوی خود بالا می برم.

\* نصرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا) (۱۳) همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.

ص: ۱۱۷

۱- . غافر، ۵۱.

۲- . محمد، ۷.

۳- . یونس، ۷۳.



- ٤- . انبياء، ٦٩.
- ٥- . صافات، ١٣٤.
- ٦- . يوسف، ٥٦.
- ٧- . هود، ٩٤.
- ٨- . هود، ٦٦.
- ٩- . هود، ٥٨.
- ١٠- . انبياء، ٨٨.
- ١١- . شعراء، ٦٥.
- ١٢- . آل عمران، ٥٥.
- ١٣- . فتح، ١.

\* نصرت مؤمنان: (وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ) (۱) همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.

(ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ السَّكِينَةَ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ) (۲) خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد.

(هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزِدُوا إِيمَانًا) (۳) اوست که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانشان زیاد شود.

نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت های مختلف جلوه می کند:

گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل ها: (وَلِيُزِيحَ قُلُوبَكُمْ) دل های شما را محکم کند (۴) و نتیجه این ارتباط قلبی، پایداری و ثابت قدمی است، (يَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (۵) خداوند در زندگی دنیا و در آخرت، اهل ایمان را با عقیده ی حق و ثابت، پایدار قرار می دهد.

ص: ۱۱۸

---

۱- . آل عمران، ۱۲۳.

۲- . توبه، ۲۶.

۳- . فتح، ۴.

۴- . انعام، ۱۱.

۵- . ابراهیم، ۲۷.

گاهی با استجابت دعا: (فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ) (۱)

گاهی با استجابت نفرین: (رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَارًا) (۲) نوح گفت: «پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی نگذار،

گاهی با معجزه و استدلال: (أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ) (۳) پیامبرانمان را با دلایل روشن فرستادیم.

گاهی با عطاى حكومت: (آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا) (۴)

گاهی با غلبه در جنگ: (لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ) (۵) همانا خداوند در مواضع بسیاری شما را یاری کرده است.

گاهی با سکینه و آرامش قلب: (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ) (۶)

گاهی با هلاکت دشمن: (فَأَغْرَقْنَاهُمْ) (۷)

گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان: (أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّدَ كُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ) (۸) آیا شما را کفایت نمی کند که پروردگارتان شما را به سه هزار فرشته ی فرود

آمده یاری کند؟

گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن: (وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ) (۹)

گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان: (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) (۱۰)

گاهی با نجات از خطرها: (فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ) (۱۱)

و گاهی با خنثی کردن حيله ها و خدعه ها: (وَ أَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ) (۱۲) و (بدانید) که خداوند، سست کننده ی نیرنگ کافران است.

حضرت زینب در ایام اسارت در شام به یزید گفت: «ثُمَّ كَذَّ كَيْدَكَ وَاجْهَدْ جُهْدَكَ

ص: ۱۱۹

۱- . یوسف، ۳۴.

۲- . نوح، ۲۶.

۳- . حدید، ۲۵.

۴- . نساء، ۵۴.

۵- . توبه، ۲۵.

۶- . توبه، ۴۰.

۷- . اعراف، ۱۳۶.

۸- . آل عمران، ۱۲۴.

۹- . حشر، ۲.

۱۰- . صف، ۹.

۱۱- . عنكبوت، ۱۵.

۱۲- . انفال، ۱۸.

فَوَاللَّهِ الَّذِي شَرَّفَنَا بِالْوَحْيِ وَالْكِتَابِ وَالنُّبُوَّةِ وَالْإِنْتِخَابِ لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَلَا تَبْلُغُ غَايَتَنَا وَلَا تَمْحُو ذِكْرَنَا» (۱)

پس هر چه مکر و حيله داری بکاربر و و هر چه می توانی بکوش ؛ بخدائی که ما را به وحی و کتاب و پیامبری شرافت بخشید  
قسم که به خواسته خود نخواهی رسید و نمی توانی به ما اثر ما (در طول زمان) برسی و نمی توانی به هدف ما دست پیدا  
کنی، و یاد ما را از بین ببری.

ص: ۱۲۰

---

۱- . الإحتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۹.

گریه، نشانه‌ی عاطفه، عشق، سوز و معرفت است. چشمی که اشک ندارد، بگرید که چرا گریه ندارد.

خداوند برای دختر کافری که در زمان جاهلیت زنده به گور می‌شد، روضه خوانده و می‌فرماید: (بَائِيَّ

ذَنْبٍ قُتِلَتْ) (۱) به چه گناهی کشته شد؟

خداوند در سوره بروج از جنایتکارانی که قبل از اسلام، مؤمنین را در گودال ریخته و در آتش می‌سوزاندند، با کلمه «مرگ بر آنان» یاد کرده است: (قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ) (۲) بنابراین دلسوزی برای مظلوم و فریاد بر سر ظالم، کاری خدایی و قرآنی است.

در روایات می‌خوانیم: زمین و آسمان برای امام حسین علیه السلام گریه کرد.

بعد از آن که هفتاد و دو نفر از یاران پیامبر در احد کشته شدند و در خانه‌ها عزاداری پیا شد، پیامبر اکرم فرمود: برای حضرت حمزه که سید شهدا بود، عزاداری پیا نمی‌شود و گریه کننده‌ای ندارد. «لَكِنَّ حَمْزَةَ لَمَّا بَوَّأَكِي لَهُ» (۳) معلوم می‌شود اقامه عزاداری برای شهید مورد توجه است.

همچنین هنگامی که جعفر طیار در جنگ شهید شد، پیامبر دستور داد برای آل جعفر غذا تهیه کنید. از این نیز معلوم می‌شود تغذیه عزاداران و داغداران یک سفارش نبوی است.

برای مظلوم، حتی قبل از شهادتش، گریه کردن جایز است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت علی علیه السلام فرمود: تو را در ماه رمضان شهید خواهند کرد و سپس گریه کرد.

امام صادق علیه السلام پیراهن امیرالمؤمنین را که در آن شهید شده بود، نگاه داشته و گاهی به مهمان‌های خود نشان می‌داد.

ص: ۱۲۱

۱- . تکویر، ۹.

۲- . بروج، ۴.

۳- . من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۸۳.

فرمود: پیراهن پدرم را که در آن شهید شده و مادرم آن را بافته، به ما برگردانید.

امام صادق علیه السلام به شاعری فرمود: شنیده ام مرثیه می خوانی؟ گفت بله. فرمود: بخوان. امام آن گونه گریه کرد، که از کوچه صدای حضرت شنیده می شد.

امام زمان علیه السلام می فرماید: ای حسین عزاداری تو در اعلیٰ علیین اقامه شده و حتی حورالعین در عزاداری تو به صورت خود سیلی می زنند. «لَطَمْتُ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنُ» (۱)

### تجلیل بزرگان در قرآن

خدا در قرآن به پیامبرش می فرماید: یاد ابراهیم و مریم را زنده بدار. (وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ) (۲)، (وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ) (۳)، بنابراین کار عزاداران، نوعی پیروی از پیامبر در ذکر فداکاری امام حسین علیه السلام و یاران با وفای اوست.

عزاداری و بیان فضائل اهل بیت: نمونه ای از یاد نیکی است که خدا به پیغمبرش می فرماید: (وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ) (۴)

توجه دلها به اهل بیت نمونه ای از دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است که از خدا خواست تا دلهای مردم را به سوی خاندانش سوق دهد. (فَاَجْعَلْ اَفْنَدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوَى اِلَيْهِمْ) (۵)

عشق به اهل بیت مصداق روشن وعده ای است که خداوند به مؤمنین داده است: (اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا) (۶) همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند به زودی خدای رحمان برای آنان محبتی (در دلها) قرار می دهد.

ص: ۱۲۲

۱- مزار کبیر، ص ۵۰۶.

۲- مریم، ۱۶.

۳- مریم، ۴۱.

۴- انشراح، ۴.

۵- ابراهیم، ۳۷.

۶- مریم، ۹۶.

۱. می فهمیم که چگونه فرجام نیک برای متقین است. (وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (۱)

۲. به خوبی می فهمیم که چگونه نقشه های شیطانی ضعیف است و نقشه بنی امیه نقش بر آب شد. (إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) (۲)

۳. به خوبی می فهمیم که چگونه خداوند حق را بر سر باطل می کوبد و آن را نابود می سازد. (بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ) (۳)

۱. به خوبی می فهمیم که چگونه خواستند نور خدا را خاموش کنند، ولی خدا هر روز آن را برافروخته تر می کند. (يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ) (۴)

۲. اقامه عزاداری خواندن تاریخ کربلا در منزل نیست. بلکه مثل اقامه نماز نیاز به اجتماع و حرکت و حماسه دارد.

۳. امروز دشمنان اقرار می کنند که ما حریف شیعیان نمی شویم. زیرا آنان دو بال قوی دارند: بال سرخ که عاشورا است و بال سبز که انتظار حضرت مهدی علیه السلام است. آنان از شهادت نمی ترسند. از محاصره نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی، شهادت، اسارت نمی ترسند. چون رهبرشان حسین علیه السلام آن گونه در محاصره اقتصادی قرار گرفت که آب خوردن برای اطفال نیز نداشت. و آن گونه در محاصره نظامی قرار گرفت که هفتاد و دو نفر میان سی هزار دشمن قرار گرفتند. و آن گونه در میان هیاهوی مخالفان قرار گرفت که هنگام سخن گفتن امام با هیاهو جلوی شنیدن مردم را گرفتند. شهادت و اسارت را پذیرفت ولی زیر بار زور نرفت. الگوی شیعیان چنین فردی است. از سوی دیگر اینها به کمتر از رهبر معصوم یا عادل روی کره زمین به هیچ فردی قانع نمی شوند. و هیچ حکومتی با هیچ شیوه ای اینان را راضی نمی کند. و اینان همچنان در

ص: ۱۲۳

۱- اعراف، ۱۲۸.

۲- نساء، ۷۶.

۳- انبیاء، ۱۸.

۴- توبه، ۳۲.



انتظار آن رهبر غائب هستند. و ارادتی که به علما و مراجع دارند، به خاطر آن است که این افراد را نایب آن امام می دانند.

۴. عزاداری، نوعی بیعت با امام معصوم از راه دور و از طریق عرض ارادت و مودت است.

۵. عزاداری، ارباب ستمگران و اعلام حمایت از مظلومان است.

۶. عزاداری، نشان دادن الگو به همه اقشار است.

به نوجوان می گوید: از حضرت قاسم (پسر سیزده ساله امام حسن مجتبی که در کربلا شهید شد) یاد بگیرید که اگر بناست رهبر مردم، جنایتکاری مثل یزید باشد، مرگ از عسل شیرین تر است.

به جوان می گوید از علی اکبر یاد بگیرید که به پدر خود گفت: اگر راه ما حق است، هیچ باکی نیست.

۱. عزاداری یعنی زنده نگاهداشتن خاطرات فداکاران. بر تمام افرادی که توان دارند، حج واجب است و بخشی از اعمال حج، زنده نگاهداشتن خاطرات ابراهیم و اسماعیل و هاجر است. زائران خانه خدا در صفا و مروه شبیه سازی می کنند و همچون هاجر با هیجان می دونند، تا آن خاطره زنده بماند. و ما همان گونه که از پدر و پسر و همسر در مکه تجلیل می کنیم، باید از امام حسین علیه السلام و فرزندان و اصحاب و زینب کبری و خاندان او نیز تجلیل کنیم.

در مکه، حضرت ابراهیم و اسماعیل آماده گذشت از جان شدند، ولی قتلی صورت نگرفت. اما در کربلا علاوه بر قتل، قطعه قطعه شدند.

در مکه، حضرت ابراهیم و اسماعیل تسلیم شدند، ولی در کربلا، علاوه بر تسلیم، راضی و عاشق بودند.

در مکه، چند ساعتی برای اسماعیل نوزاد آب نبود، اما بعد آب زمزم از زمین جوشید. ولی در کربلا آب نجوشید و نوزاد تشنه شهید شد.

۲. عزاداری، یعنی اجتماعی همراه با تعهد، غیرت و حرکت هدفمند.

۳. عزاداری، یعنی بسیج ده ها میلیونی همراه با سوز، بدون اجبار، بدون چشم داشت، عاشقانه و هر سال.
۴. عزاداری، یعنی صبر و مقاومت را بین و یاد گیر.
۵. عزاداری، یعنی بلند نگاهداشتن پرچم مقاومت، مبارزه، مکتب، انقلاب، ایثار، اخلاص، شجاعت. به همین دلیل رضاخان که مأمور محو اسلام بود، عزاداری را ممنوع کرد.
۶. عزاداری، یعنی زنده نگه داشتن قانون پیروزی خون بر شمشیر.
۷. عزاداری، یعنی عالی ترین نوع تنفر از ظلم و ظالم.
۸. عزاداری، یعنی قساوت زدایی و تحریک عواطف و مظلوم یابی و ظالم کوبی.
۹. عزاداری، یعنی تعظیم شعائر.
- عزاداری، یعنی نفوذ در دل مردم دنیا، تا آنجا که گاندی می گوید رهبر من امام حسین علیه السلام است، و در اروپا و آمریکا اجتماع روز عاشورا در خیابان ها جلوه می کند،
۱. حتی در خیابان های نیویورک نمازجماعت برپا می شود.
۲. عزاداری، یعنی دعوت به حق و منطق، ولی در قالب احساسات و هنر.
۳. عزاداری، بستری برای هجرت مبلغان و روحانیون به اقصی نقاط دنیا و رساندن پیام اسلام است.
۴. عزاداری، بستری برای رشد حماسه ها، اشعار و هنرها و ایثار به دیگران و بستری برای بذل جان و مال است.
۵. عزاداری، یعنی تعطیل کردن بازارها و خیابانها و به فکر مظلوم افتادن و ظالم را محکوم کردن.
۶. عزاداری، یعنی از جرقه ها جریان ساختن. اگر امام حسین همه چیز خود را برای دین داد، پس ما نیز باید دین محور باشیم.
۷. عزاداری، یعنی خود را در آینه کمال دیدن. امام حسین علیه السلام از جان، مال،

فرزند، وطن، همسر، مسکن، لباس، غذا، طفل، جوان، اصحاب و... گذشت، فقط از دین نگذشت. ما چه کرده ایم؟

۸. عزاداری، یعنی محو طبقات. تاجر و فقیر، شهر و روستا، زن و مرد، کوچک و بزرگ، همه یکسوشدن.

۹. در عزاداری می آموزیم که در سخت ترین شرایط از خدا راضی باشیم. که امام حسین علیه السلام فرمود: «رضاً برضاک» و به سراغ غیرخدا نرویم. که فرمود: «لا معبود سواک»

۱۰. می آموزیم به ولایت الهی وفادار باشیم. گرچه دو دستمان قطع شود.

۱۱. در عزاداری می آموزیم که بالاترین هدف، رضای خدا و امام معصوم است. کسی که سیزده تیر به خاطر نماز عاشورا و حفاظت از امام بر بدنش خورد، لحظه آخر به امام گفت: آیا از من راضی هستی؟ «أرضیت عَنِّي؟»

۱۲. در عزاداری می آموزیم اقامه نماز حتی به قیمت هر کلمه یک تیر. (سی تیر برای دو رکعت نماز)

امام حسین علیه السلام با اینکه می توانست نمازش را در درون خیمه و فرادی بخواند، جلوی چشم دشمن به جماعت، آن هم با پرتاب سی تیر اقامه کرد، تا به ما بگوید در هیچ شرایطی از نماز نگاهید.

۱. در عزاداری می آموزیم آنچه مهم است، اراده است نه سن. نوجوان باشد یا سالمند. (قاسم یا حبیب)

۲. در عزاداری می آموزیم بالاترین سختی ها افرادی را حتی از مستحبات دور نمی کند. (زینب کبری شب یازدهم حتی نمازشبش ترک نشد.)

۳. در عزاداری می آموزیم که چگونه مسلمان به خاطر پیروی از طاغوت و علاقه به دنیا از کفار بدتر می شود. (مسیحیان همین که دیدند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با دختر و فرزندش برای مباحله آمد، حیا کردند. ولی طرفداران بنی امیه با اینکه دیدند امام علیه السلام با زن و بچه به کربلا آمده، حیا نکردند.)

۴. در عزاداری می آموزیم که چگونه انسان از گرگ درنده تر می شود و غرور و تکبر و ریاست، ناهلان را تا آنجا پیش می برد که چوب بر لب و دندانی می زند که پیغمبر آن را می بوسیدند.

۵. می آموزیم که انسان وجود خطرناکی است که اگر خدا او را حفظ نکند، به جای معرفت و مودت و اطاعت اهل بیت که مزد رسالت است، به نحو بی نظیری شهید و حتی از کشتن کودک و آتش زدن خیمه و... نمی گذرد.

۶. عزاداری، یعنی بیدار کردن خفتگان، تعلیم جاهلان، به غیرت آوردن بی تفاوتان. گرچه به قیمت زیر سم اسب رفتن باشد. (امام زیر سم اسب رفت، ولی زیر بار زور نرفت.)

۷. از کربلا- می آموزیم که حق الناس بر هر چیزی مقدم است. (امام حسین علیه السلام زمین کربلا را خرید، تا خونس در زمین مردم ریخته نشود و زائرانش در ملک مردم پانهند.) ما نیز باید در عزاداری مراعات مسافران، عابریان، همسایگان، اطفال، بیماران را بنماییم.

در کربلا می آموزیم توجه به برده و آزاد یکسان است. (امام حسین علیه السلام هم سر علی

۱. اکبر را در بغل گرفت، هم سر غلام را)

۲. از کربلا می آموزیم سر از بدن جدا می شود، ولی از قرآن جدا نمی شود. (سر امام بالای نی قرآن خواند.)

۳. از کربلا می آموزیم که چگونه افرادی به خاطر رسیدن به حکومت گول خوردند و ما باید به خدا پناه ببریم.

۴. در عزاداری می آموزیم که باید کارهای خیر عمومی باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند: زنها هم در عزاداری شرکت کنند، اما پشت پرده بنشینند.

۵. عزاداری نماد تولی و تبری است.

۶. در عزاداری می آموزیم که یک گروه فداکار می توانند برای ابد الگو باشند.

امام خمینی ۱ فرمود: ما هر چه داریم از محرم و صفر است.

## وظیفه عزاداران

در سایه مکتب اهل بیت: ایام عاشورا هر سال با رونق بیشتری برگزار می شود و از این مائده آسمانی باید کل دین ترویج بشود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «من از حسینم» یعنی مکتب من در سایه خون امام حسین علیه السلام باقی می ماند.

۱. در مکتب پیامبر، اصل تقواست. باید عزاداری های ما از هر گونه گناه دور باشد.

۲. در مکتب پیامبر، دروغ و غلو جایی ندارد. (لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ) (۱)

۳. در مکتب پیامبر، عقل و احساسات و شور و شعور و منطق و فریاد در کنار هم هستند.

۴. در مکتب پیامبر، حق الله و حق الناس باید رعایت شود. نماز عهد الله و حق الله است و نماز ظهر عاشورا باید در مراسم عزاداری اقامه شود.

۵. سر مبارک امام حسین علیه السلام بر روی نی قرآن خواند، تا به ما بگوید باید محوریت قرآن در زندگی شما حفظ شود.

۱. در مکتب پیامبر، اخلاق و سعه صدر و وحدت مورد توجه است. در عزاداری ها نیز باید از هر حرکتی که سبب تفرقه، بداخلاقی، تبعیض، اسراف، آزار دیگران، تضییع حق گردد، دوری شود.

۲. آن گونه عزاداری کنیم که اگر امام زمان به مجلس ما آمد، شیوه ما را تحسین کند. محتوای اشعار و مطالب، برخاسته از قرآن و روایات باشد. به قول امام رضا علیه السلام در مجالس، امر دین زنده شود، که اگر جلسات این گونه باشد، آن روزی که همه دل ها می میرد، دل شما زنده است.

ص: ۱۲۸

۳. از ابزار موسیقی و ریتم هایی که در شأن نیست، خودداری کنیم.

۴. از هرگونه کاری که مزاحم مردم است، از قبیل صدای بلندگو و طبل، به خصوص در ساعات استراحت و همچنین از اختلاط زن و مرد و لخت شدن مردان در برابر چشم زنان و کارهایی که سبب سد معبر می شود و عزاداری در وقت هایی که مردم به خصوص بیماران اذیت می شوند و اشعاری که در شأن اهل بیت نیست و تبعیض در پذیرایی ها و ذبح گوسفند و گاو در وسط کوچه و خیابان دوری کنیم.

۵. در هر جلسه عزاداری، آیه ای از قرآن تفسیر شود و حکمتی از نهج البلاغه بیان گردد.

۶. سعی کنیم به جای اینکه بیشتر مراسم با مداحی و مرثیه سرایی پر شود، بیشتر وقت جلسات، با قرآن و حدیث و موعظه پر شود.

۷. سعی کنیم از رقابت و خودنمایی و اسراف پرهیزیم.

۸. از عزاداری های غیر طبیعی در هیات ها باید پرهیز شود.

۹. عزاداری ها نباید دولتی شود.

۱۰. نباید در عزاداری ها به هر قیمتی، حتی با نقل قصه ها و روضه های دروغ از مردم اشک گرفت.

۱۱. هیات سکولار معنا ندارد. مگر می شود امام حسین علیه السلام در راه مبارزه با یزید شهید بشود، ولی در عزاداری، کلمه ای در مورد مبارزه با طاغوت های زمان گفته نشود.

۱۲. سعی کنیم در حسینیه ها و مساجد حاضر شویم و به برنامه های تلویزیون قانع نباشیم.

۱. نوحه ها باید برای نسل امروز پیام داشته باشد و حسین زمان و یزید زمان را به آنان بشناساند.

۲. عزاداری برای اهل بیت: نباید باعث شود که ما اعتقاد غلطی به شفاعت آنان پیدا کنیم.

۳. برخی در عزاداری ها دیگران را اطعام می کنند و هزینه هایی انجام می دهند، اما خمس و زکات را نمی پردازند و در حقیقت واجب را ترک و به مستحب عمل می کنند که کار صحیحی نیست.

۴. عزت حسینی باید در عزاداری ها حفظ شود.

۵. حماسه حسینی را نباید فقط در عاشورا دید و آن را در سایر زمان ها فراموش کرد.

ص: ۱۳۰

امامان معصوم، شاعرانی را که در وصف اهل بیت و یا در محکوم کردن طاغوت ها شعر می گفتند، مورد تفقد و محبت قرار می دادند و هدایایی به آنان می دادند. امام رضا علیه السلام به دعبل که به خاطر شعرهای انقلابی و مکتبی بیست سال تحت تعقیب حکومت بنی عباس بود، پیراهنی را عطا کردند و فرمودند: این پیراهن را هزار شب پوشیده ام و در هر شبی هزار رکعت نماز خوانده ام و هزار ختم قرآن کرده ام.

«أَنَّهُ خَلَعَ عَلَيَّ دِعْبِلًا قَمِيصًا مِنْ خَزٍّ وَقَالَ لَهُ اخْتَفِظْ بِهَذَا الْقَمِيصِ فَقَدْ صَالَتْ فِيهِ أَلْفٌ لَيْلَةٍ أَلْفٌ رَكْعَةٍ وَخَتَمْتُ فِيهِ الْقُرْآنَ أَلْفَ خَتْمَةٍ» (۱).

آری بزرگداشت مردان خدا، جزء شعائر دینی است و تعظیم آن نشانه تقوای دل است: (وَمَنْ يَعَظَّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَانْهَازَ مِنْهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (۲) همان گونه که تجلیل از فاسق مورد قهر الهی است. «إِذَا مَدِحَ الْفَاجِرُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ وَغَضِبَ الرَّبُّ» (۳)

### گریه بر شهید

گریه نشانه وجدان و عاطفه بیدار است. زیرا در انسان عقل و عاطفه هر دو وجود دارد. چشمی که اشک ندارد نشان آن است که صاحبش بی تفاوت و سنگدل و قسی القلب است.

گریه یک پیوند مکتبی و عاطفی میان انسان هاست.

در اسلام، مسئله خنده و گریه هر دو مورد توجه است و خداوند هم می خنداند و هم می گریاند. (وَأَنَّهُ هَيَّوْ أَضْحَكَ وَ أَبْكَى) (۴)

گریه برای انسان یک درمان واقعی است. اگر انسان ها غم و اندوه خود را از طریق گریه برطرف نکنند، ممکن است دچار آسیب های روحی سختی شوند. همان گونه

ص: ۱۳۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۹.

۲- حج، ۳۲.

۳- تحف العقول، ص ۴۶.

۴- نجم، ۴۳.



که در مواردی خنده برای انسان تسکین روحی است.

البته باید هر دو را کنترل کرد. نه در گریه از مرز اعتدال خارج شویم و نه در خنده گرفتار سرمستی و غفلت و انواع گناهان شویم. که قرآن می فرماید: (لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ) (۱)

در قرآن، هم گریه های واقعی مطرح شده، مثل گریه حضرت یعقوب علیه السلام در فراق یوسف و هم گریه های قلبی و مصنوعی، نظیر گریه برادران یوسف علیه السلام، هنگامی که نزد پدر آمدند و گفتند: یوسف را گرگ خورد. (وَجَاءُ آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ) (۲)

در روایات برای گریه از خوف خدا، به خصوص در سحرها و گریه بر شهید به خصوص اولیای خدا و بالاخص برای شخص امام حسین علیه السلام بسیار سفارش شده است.

قرآن، گریه را آنجا ارزشمند می داند که براساس معرفت باشد. (تری

أَعْيَنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا) (۳) یعنی اشک همراه با معرفت.

گریه برای شهید حتی قبل از شهادت جایز است. در خطبه شعبانیه پس از آنکه پیامبر از رمضان پیش رو تجلیل کرد، «قد أقبل إليكم شهرُ الله...» حضرت علی علیه السلام قیام کرد و پرسید: بهترین اعمال در این ماه چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ورع، سپس گریه کرد. از پیامبر پرسیدند: گریه برای چه بود؟ فرمود: یا علی در ماه رمضان تو را می کشند.

حضرت علی نپرسید: چرا و به دست چه کسی؟ فقط نگران دین خود بود. لذا پرسید، «افی سلامه من دینی»

ص: ۱۳۲

۱- . قصص، ۷۶.

۲- . یوسف، ۱۶.

۳- . مائده، ۸۳.

در طول تاریخ، بسیاری از مردان خدا و حتی اشرف مردم که انبیا هستند، شهید شدند. (تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ) (۱) ولی نحوه شهادت در کربلا، منحصر به فرد و دارای ویژگی های خاصی بود:

۱. مهمان کشتی بود. امام حسین علیه السلام به دعوت مکتوب بسیاری از مردم کوفه به سوی کربلا حرکت کرده بود.

۲. تشنه کشتن، آن هم در کنار نهر آب.

۳. کشتن در برابر دیدگان زن و بچه.

۴. سوزندان خیمه ها.

۵. اسب تاختن بر جنازه شهدا.

۶. اسیر کردن اهل بیت پیامبر.

۷. مسابقه در کشتن (عمر سعد به یاران خود گفت: نزد یزید و ابن زیاد شهادت دهید که من اولین تیر را به سوی امام حسین رها کردم).

۸. پذیرش شهادت همراه با آگاهی کامل، نه بی خبری و غافلگیر شدن.

۹. پذیرش شهادت با آزادی کامل. (با اینکه امام علیه السلام بیعت خود را از اصحاب برداشت و فرمود: لشکر یزید با من کار دارد، شما می توانید از تاریکی شب استفاده نموده و جان خود را به سلامت در ببرید، اما آنان بین شهادت و ذلت اولی را پذیرفتند).

۱۰. جنگ و کشتار در ماه حرام

در قرآن سفارش شده که از دوازده ماه، چهار ماه باید آتش بس باشد. (مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ) (۲) ماه رجب و سه ماه ذی القعدة، ذی الحجه و محرم.

از مسائل کربلا این بود که در ماه حرام صورت گرفت، ماهی که به تعبیر قرآن،

ص: ۱۳۳

۱- . بقره، ۹۱.

۲- . توبه، ۳۶.

(قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ) (۱) جنگ در ماه حرام، گناهی بزرگ است.

راستی قرآن، جنگ با کفار را در ماه محرم اجازه نمی دهد، ولی مسلمان ها با فرزند پیامبر، در

همین ماه با بدترین وضع جنگیدند.

ص: ۱۳۴

---

۱- . بقره، ۲۱۷.

## آیه ای مناسب روضه حضرت مسلم علیه السلام

در ماجرای طالوت و جالوت می خوانیم: کسانی که ادعای مبارزه با طاغوت داشتند در چند مرحله ریزش کردند.

۱. (فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا) (۱) پس چون دستور جنگ بر آنان مقرر گشت، سرپیچی کردند.

۲. رهبری طالوت را با اینکه به فرمان خدا بود نپذیرفتند و گفتند: (أَنِّي يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ) (۲) چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی شایسته تریم.

۳. در مرحله بعد همین که به نهر آب که رسیدند، با اینکه طالوت فرمان داده بود که به جز اندکی ننوشید و خود را سیراب نکنید، اکثراً خود را سیراب کردند. (فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا) (۳)

۴. گروهی نیز در زمان رویارویی با دشمن خود را باختند و گفتند: (لا طاقه لنا) ما طاقت نداریم.

ولی در آخر کار که ریزش ها تمام شد و چند نفری بیش تر باقی نماندند، گفتند: (كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً) (۴) چه بسا گروهی اندک که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند.

در ماجرای کربلا که امام حسین علیه السلام سفیر خود حضرت مسلم را برای کوفیان مدعی حمایت فرستاد، کوفیان لحظه به لحظه ریزش کردند، تا آنجا که حضرت مسلم در کوفه هیچ حامی نداشت و به شهادت رسید.

ص: ۱۳۵

---

۱- . بقره، ۲۴۶.

۲- . بقره، ۲۴۷.

۳- . بقره، ۲۴۹.

۴- . بقره، ۲۴۹.

تمام افرادی که برای سفر حج یا عمره به مکه می روند، باید بعد از طواف و نماز طواف، سعی صفا و مروه کنند. این منطقه که امروز به شکل یک خیابان چهارصد متری سرپوشیده است، هفت بار طی می شود و در میان این چهارصد متر، حدود بیست متر که با علامت معین شده است، مستحب است که حاجی به صورت هروله راه برود. (إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ) (۱)

این کار یادآور خاطره ی هاجر، همسر فداکار حضرت ابراهیم علیه السلام است که برای پیدا کردن جرعه ای آب برای کودک خود اسماعیل، هفت بار فاصله این دو کوه را با اضطراب و نگرانی و بدون داشتن هیچگونه یاور و همدمی طی کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: در روی زمین، مکانی بهتر از میان این دو کوه وجود ندارد، زیرا هر متکبری در آنجا سربرهنه و پابرهنه و احرام پوشیده، بدون هیچ امتیاز و نشانه ای باید مسافت بین دو کوه را طی کند، گاهی با دویدن و گاهی با راه رفتن.

کوه صفا علاوه بر اینها، خاطره هایی از دعوت پیامبر اسلام دارد که چگونه پیامبر کفار مکه را در آنجا به توحید فرامی خواند و آنها گوش نمی دادند.

بالاخره هاجر آب زمزم را دید و کودک خود را سیراب کرد، اما در کربلا، برای دست یافتن به آب، دست ابا الفضل قطع شد و کودک شش ماهه کربلا تشنه شهید شد.

خداوند برای یادبود آن لحظات هیجانی مادر و کودک، به تمام مسلمانان دنیا دستور داده است که مکه روند و در همان منطقه همان حالت هیجان را به خود بگیرند و این دستور را خداوند برای شکرگزاری از آن مادر داده است. (فان الله شاکر علیم)

ص: ۱۳۶

اکنون ما در برابر عطش کودک کربلا و جدا شدن دست های اباالفضل و سوز و گداز امام حسین و حضرت زینب و دیگر اهل بیت چه نقشی باید ایفا کنیم تا آن خاطرات برای همیشه در همه جا زنده بماند.

### آیه ای مناسب روضه حضرت علی اصغر علیه السلام

به فرعون گفتند کودکی متولد می شود که حکومت تو را سرنگون می کند. او دستور داد هر زنی که پسر زاید او را بکشد. مادر حضرت موسی که دید پسر به دنیا آورده، نگران شد.

دست خدا را در این ماجرا می بینیم که چگونه این کودک را حفظ کرد.

قرآن می فرماید: ما به مادر موسی الهام کردیم که نوزاد را شیر بده و او را در صندوقی بگذارد و به دریا بیندازد: (وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي) (۱)

در مرحله دوم، قرآن می فرماید: ما دل مادر موسی را مرتبط و محکم کردیم: (رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا) (۲)

در مرحله سوم، به مادر موسی قول دادیم که این کودک را سالم به تو برمی گردانیم. (إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ) (۳)

در مرحله چهارم، علاوه بر بازگشت او را به مقام نبوت می رسانیم: (وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) (۴)

بنابراین با چهار اهرم و قلاب این کودک یک روزه را از مادر جدا کردیم.

اکنون به سراغ کربلا برویم و ببینیم چگونه علی اصغر را از مادر جدا کنیم.

آیا به مادرش ربابه وحی شد؟

آیا دل او به طور غیبی با منبعی مرتبط شد؟

ص: ۱۳۷

۱- . قصص، ۷.

۲- . قصص، ۱۰.

۳- . قصص، ۷.

۴- . قصص، ۷.

آیا قول برگشت نوزاد را به او دادند؟

آیا وعده نبوت فرزند به او دادند؟

به علاوه، جدا کردن کودک یک روزه از مادر آسان است، ولی جدا کردن نوزاد شش ماهه، برای نوزاد و مادر بسیار سخت است.

لذا امام حسین علیه السلام هنگام شهادت این کودک فرمود: آنچه مسئله را برای من آسان می کند،

آن است که خدا این صحنه را می بیند.

قرآن می فرماید: کافرانی که از کنار حضرت نوح می گذشتند و می دیدند او کشتی می سازد، حضرت را مسخره می کردند، ولی آنچه حضرت نوح علیه السلام را در برابر مسخره ها مقاوم می کرد، این بود که خداوند به او دستور داد کشتی بساز و تو زیر نظر ما هستی. (وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا) (۱)

آری ایمان به حضور خدا انسان را مقاوم می کند.

نقل شد یکی از علمای نجف هنگامی که می خواست به ایران برگردد، از استادش توصیه ای خواست، استادش فرمود: این آیه را فراموش نکن: (أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي) (۲) آیا انسان نمی داند که خدا او را می بیند؟

وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام می گوید: با برادرت هارون به سراغ فرعون برو و او را به توحید دعوت کن، می فرماید: من با شما هستم، حرف های شما را می شنوم و کار شما را می بینم. (إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرِي) (۳)

ص: ۱۳۸

۱- . هود، ۳۷.

۲- . علق، ۱۴.

۳- . طه، ۴۶.

## آیاتی مناسب روضه حضرت علی اکبر علیه السلام

در قرآن برای سبقت در کار خیر و سرعت و پیشگامی و خط شکنی بها داده شده است. آیات متعددی در قالب (سَابِقُوا) (۱)، (إِسْتَبِقُوا) (۲)، (سَارِعُوا) (۳) به این نکته اشاره دارد.

در کربلا، از میان بنی هاشم، اول علی اکبر به میدان رفت. در این ماجرا صبر و سوز امام به اوج خود رسید.

در قرآن می خوانیم که انبیا مأمور بودند اول مؤمن باشند. (أَوَّلَ

مَنْ أَسْلَمَ) (۴)، (أَوَّلُ

الْمُؤْمِنِينَ) (۵)

رفتن علی اکبر راه را برای دیگران گشود. و داغ او راه را برای داغ های دیگر امام باز کرد.

اگر ابراهیم حاضر شد از یک فرزند بگذرد، امام حسین از فرزندان و برادران و بستگان خود یکسره گذشت.

خداوند در قرآن از صبر و تسلیم حضرت ابراهیم و اسماعیل ستایش می کند، در حالی که اسماعیل نه کشته شد، نه مثله شد، نه عطش داشت، نه تیر و شمشیر و نیزه بود، بلکه یک کارد بود، بر حلقومش، بدون خونریزی، اما در کربلا هم دشمن زیاد بود، هم عطش بود، هم انواع تیغ تیز بود، نه فقط پدر، در برابر مادر بود.

و به حق باید گفت: «لَا يَوْمَ كَيْومِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»

ص: ۱۳۹

۱- . حدید، ۲۱.

۲- . بقره، ۱۴۸؛ مائده، ۴۸؛ یس، ۶۱.

۳- . آل عمران، ۱۳۳.

۴- . انعام، ۱۴.

۵- . اعراف، ۱۴۳.



## آیه ای مناسب روضه حضرت قاسم علیه السلام

در طواف گرد کعبه، به یک نیم دایره می رسمیم که باید آن را نیز به مانند کعبه طواف کنیم. این نیم دایره که حجر اسماعیل نامیده می شود، محل دفن اسماعیل است. تنها قبری که در طول تاریخ همه باید دور او بگردند.

این احترام استثنایی برای چیست؟

برای آن است که وقتی حضرت اسماعیل علیه السلام نوجوانی حدود سیزده ساله بود، پدرش ابراهیم علیه السلام پی در پی خواب می بیند که این نوجوان را در راه خدا ذبح کند. (إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ) (۱)

پدر مسئله را با این نوجوان در میان می گذارد و او بدون تامل می گوید: پدرجان هر چه خدا دستور داده انجام بده (يا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ) (۲) ان شاء الله من صبر می کنم. (سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ)

همین که پدر و پسر تصمیم بر انجام فرمان خدا گرفتند و تسلیم شدند، (فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّ لِلْجَبِينِ) (۳) ندا آمد که ای ابراهیم! تو به ماموریتی که در خواب دیده بودی صادقانه عمل کردی. (قَدْ

صَدَقْتَ الرَّؤْيَا) (۴) این امتحان بزرگی بود تا درجه تسلیم شما روشن شود و مشخص گردید که حاضرید در راه خدا از یکدیگر دل بکنید. اما در کربلا هنگامی که امام حسین علیه السلام از فرزند برادرش حضرت قاسم پرسید: مرگ را چگونه می بینی؟ فرمود: از عسل شیرین تر. «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ»

نه فقط تسلیم شهادت، بلکه شیرین تر از عسل بودن شهادت.

گاهی انسان تسلیم می شود ولی برای او شیرین نیست.

بیمارانی که تسلیم عمل جراحی می شوند، به معنای آن نیست که عمل جراحی برای آنان شیرین است، بلکه بخاطر اصرار پزشک و بستگان تسلیم می شوند، اما

ص: ۱۴۰

۱- . صافات، ۱۰۲.

۲- . صافات، ۱۰۲.

۳- . صافات، ۱۰۳.

۴- . صافات، ۱۰۵.

سخن حضرت قاسم که فرمود: شهادت از عسل شیرین تر است، مقام بالاتری دارد.

بنابراین اگر اسماعیل که تسلیم شد، همه حاجیان باید دور قبرش طواف کنند، برخورد ما با حضرت قاسم باید چگونه باشد؟

### آیه ای مناسب روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام

مسئله وفاداری به قدری مهم است که خداوند در یک آیه مستقل، فقط از وفای حضرت ابراهیم علیه السلام سخن می گوید: (وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى) (۱) ولی در بیان سایر کمالات حضرت ابراهیم علیه السلام، چند صفت را در کنار هم قرار داده است. چنانکه در یک آیه می فرماید: او شاکر است، منتخب و برگزیده است و هدایت یافته به راه مستقیم است. (شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (۲)

بنابراین وفا در میان کمالات یک صفت برتر است.

امام حسین علیه السلام برادری داشت وفادار، ولی حضرت یوسف ده برادر داشت، اما بی وفا.

وفای حضرت ابوالفضل علیه السلام در چند جای کربلا ظهور و بروز کرد:

تقدیم جان خود،

تقدیم سه برادر دیگرش،

پاسداری از خیمه ها،

آبرسانی به خیمه ها،

رد کردن امان نامه دشمن،

آب نخوردن کنار نهر آب، با یاد آوردی عطش امام و اهل خيام.

در ماجرای طالوت و جالوت در آیه ۲۴۹ سوره بقره نیز طالوت به لشکرش گفت: خوردن یک کف دست آب مانعی ندارد، اما سیراب نشوید. (إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ) اما لشکر همین که به آب رسیدند، اکثرشان خود را سیراب کردند. (فَشَرِبُوا

ص: ۱۴۱

۱- . نجم، ۳۷.

۲- . نحل، ۱۲۱.

انسان با خواندن این آیات، یاد حضرت ابوالفضل علیه السلام می افتد که با اینکه از نوشیدن آب منع نشده بود، ولی به خاطر وفاداری و عطش برادر، آب نخورد.

این کار، نمونه ایثار است که قرآن از ایثارگران ستایش می کند و می فرماید: (وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) (۱) و آنها دیگران را بر خود مقدم می دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.

کسانی که مالی را وقف می کنند، یک نوع ایثار از خود نشان می دهند. آنان معتقدند گرچه این اموال با وقف از ملک من و نسل من خارج می شود، ولی در منافع امت قرار می گیرد.

کسانی که به جبهه می روند، جان خود را وقف می کنند و کسانی که در جبهه قطعه قطعه می شوند، یک یک عضوهای خود را وقف می کنند.

حضرت ابوالفضل اول دست راست خودش را وقف کرد، سپس دست چپ، سپس چشم خود، سپس مغز خود، و این بالاترین وقف در تاریخ است.

در حدیث می خوانیم: علامت مومن آن است که خود را به زحمت بیندازد ولی در عوض مردم در آسایش باشند: «أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي عَنَاءٍ، وَ النَّاسُ مِنْهُمْ فِي رَاحَةٍ» (۲)

شاید این وفا، به خاطر وفای مادرش اُمّ البنین بود که چهار فرزندش در کربلا شهید شدند، ولی او به فکر سلامتی امام حسین علیه السلام بود.

در غدیر خم، ده ها هزار نفر با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند، ولی اکثرشان وفادار نبودند. در شب عاشورا اول کسی که اعلام وفاداری کرد، حضرت ابوالفضل علیه السلام بود.

بر عکس مردم کوفه که صبح هزاران نفر با مسلم بیعت کردند و در کمتر از یک روز همه بی وفایی کردند.

ص: ۱۴۲

۱- حشر، ۹.

۲- امالی، طوسی، ص ۵۷۶.

امام حسین علیه السلام درباره اصحابش (علاوه بر حضرت ابوالفضل علیه السلام) فرمود: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي» (۱) من یارانی باوفاتر و بهتر از یاران خودم نمی شناسم.

### آیه ای مناسب نماز امام حسین علیه السلام در کربلا

قرآن از کسانی ستایش می کند که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و نماز غافل نمی کند. (رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ) (۲)

در کربلا، امام حسین و یارانش مردانی بودند که معامله شان با محاصره، تیراندازی، سنگ اندازی و شهادت، آنان را نه تنها از نماز باز نداشت، بلکه از مستحبات نماز هم باز نداشت. یعنی نماز ظهر عاشورا همراه با اذان و اقامه، به جماعت، اول وقت، در برابر تیرهای دشمن بود.

هم نماز بود و هم امر به معروف عملی و تذکر به امت، که در هیچ شرایطی نماز را رها نکنند.

ص: ۱۴۳

---

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

۲- نور، ۱۰۷.

## آیه ای مناسب روضه اصحاب امام علیه السلام

در بعضی آیات قرآن، سخن از اضطراب بعضی اصحاب پیامبر مطرح شده است. یک جا می فرماید: در آنان تزلزل ایجاد شد. (وَزُلْزِلُوا) (۱)

جای دیگر می فرماید: (عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا) (۲) در شما ضعف پیدا شد.

یک جا می فرماید: گرفتار تردید شدند. (وَازْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ) (۳)

یک جا می فرماید: آنان که ایمان محکم نداشتند، در جنگ اجازه مرخصی می خواستند. (اسْتَأذَنَكَ

أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ) (۴)

یک جا می فرماید: از رفتن به جبهه خوشحال بودند. (فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ) (۵)

یک جا می فرماید: چون هوا گرم است، برخی می گویند جبهه نروید. (لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ) (۶)

یک جا می فرماید: بهانه می گیرند که خانه های ما حفاظ ندارد و نمی توانیم به جبهه برویم. (إِنَّ بَيْوتَنَا عَوْرَةٌ) (۷)

اما اصحاب امام حسین علیه السلام در کربلا، به عالی ترین درجه یقین رسیده بودند و نه تنها در کار جنگ کوتاهی نکردند، بلکه کلماتی گفتند که در تاریخ جز از آنان شنیده نشده است.

علی اکبر علیه السلام به پدرش فرمود: «هذا رسول الله: ای پدر! این پیامبر است که می بینم. گویا پرده غیب کنار رفت و دنیای دیگر را دید که پیامبر به او پیام داد». (کلام جوان هجده ساله)

حضرت قاسم می گوید: «شهادت برای من از عسل شیرین تر است.» (کلام نوجوان سیزده ساله)

یکی می گوید: ای حسین اگر تو را رها کنیم، در قیامت چه جوابی داریم.

یکی می گوید: اگر دستم از تنم جدا شود، دست از حمایت تو بر نمی دارم. (کلام

ص: ۱۴۴

۱- احزاب، ۱۱.

۲- انفال، ۶۶.

۳- توبه، ۴۵.

۴- توبه، ۸۶.

۵- . توبه، ۸۱ .

۶- . توبه، ۸۱ .

۷- . احزاب، ۱۳ .

یکی سینه خود را در برابر تیرها سپر می کند، تا امام نماز ظهر عاشورا را به پا دارد.

یکی می گوید: اگر بارها کشته شوم و زنده شوم، باز هم جانم را فدای تو می کنم.

این اصحاب و این کلمات، در طول تاریخ سابقه ندارد و به همین جهت امام حسین فرمود: اصحابی باوفاتر از شما سراغ ندارم.

فلسفه عزاداری ها آن است که از این قبیل افراد و سخنان آنان یاد شود و ما خود را با آنان مقایسه کنیم که در یاری دین خدا چه میزان وفا داشته ایم یا عهد شکسته ایم؟

چه میزان از دادن مال بخل ورزیده ایم، ولی افرادی جان خود را به راحتی فدا کرده اند.

چگونه نفراتی معدود، در مقابل سی هزار لشکر یزید، نه خود را باختند، نه ترسیدند، نه عقب نشینی کردند و نه دچار شک و تردید شدند.

رجزها، دعاها، مناجات ها، استقامت ها، اخلاص ها، اشک ها و شجاعت های این اصحاب در تاریخ اثر گذاشت. کلماتی گفتند و کارهایی کردند که انسان در حیرت می ماند. چگونه یک پسر سیزده ساله در رشد سیاسی به جایی برسد که بگوید: اگر رهبری امت به دست یزید باشد، مرگ از عسل شیرین تر است.

مقایسه کنید این یاران را، با اصحاب حضرت موسی علیه السلام که به آنان دستور ورود دادند: (يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ) (۱) آنان با کمال جسارت گفتند ما هرگز داخل

نمی شویم: (إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا) (۱) برای اینکه در آن منطقه ستمگرانند و ما می ترسیم. ولی اصحاب امام حسین علیه السلام با اینکه در مسیر راه مدینه تا کوفه، بارها از حضرت آیات و کلماتی را شنیدند که نشان دهنده شهادت قطعی بود، ولی ذره ای عقب نشینی نکردند.

### آیه ای مناسب روزه آتش زدن خیمه ها

در سوره بروج می فرماید: (قَبَلِ أَصْحَابِ الْأَخْدُودِ . النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ . إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ . وَ هُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ) (۲)

«أخدود» به معنای گودال عمیق است و مراد از «اصحاب أخدود» کسانی هستند که در زمین گودالی وسیع ایجاد می کردند و آتشی بزرگ در آن می افروختند و سپس مؤمنان را در آتش انداخته و آنان را زنده زنده می سوزاندند. چنانکه در مورد حضرت ابراهیم نیز چنین کردند.

در کربلا- نیز خیمه ها را آتش زدند و از سوختن فرزندان پیغمبر باکی نداشتند و جرم آن ها فقط این بود که خاندان نبوت هستند.

اگر خداوند از اصحاب أخدود انتقاد می کند که مؤمنان را به جرم ایمان می سوزاندند، (وَ مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) (۳) ولی جرم اهل کربلا آن بود که علاوه بر ایمان، از اهل بیت پیغمبر بودند.

ص: ۱۴۶

۱- . مائده، ۲۲.

۲- . بروج، ۴-۷.

۳- . بروج، ۸.



## آیه ای مناسب روضه اسارت

بر اساس آیات سوره انسان، اهل بیت: برای رضای خدا، غذای خود را به یتیم و اسیر و مسکین دادند و خودشان با آب افطار کردند.

(و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا) (۱)

اما در کوفه و شام، اهل بیت پیامبر: هم اسیر بودند، هم یتیم بودند، که باید طبق دستور قرآن مورد اکرام قرار گیرند، (كَأَلَّا بَلًا لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ) (۲) ولی آنان به جای اکرام، انواع تحقیرها را انجام دادند.

حضرت زینب ۳ خطاب به یزید فرمود: «أُنشِدُكَ اللَّهَ يَا يَزِيدُ! مَا ظَنُّكَ بِرَسُولِ اللَّهِ لَوْ رَأْنَا عَلَى هَذَا الْحَالِ؟» (۳) ای یزید! تو را به خدا سوگند، پندار تو در مورد پیامبر خدا، اگر ما را بر این حال بنگرد چیست؟ آیا از کار تو شادمان می گردد یا بر تو خشم می گیرد؟

ص: ۱۴۷

---

۱- . انسان، ۸

۲- . فجر، ۱۷.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲.

## آیه ای مناسب روضه حضرت زینب سلام الله علیها

گاهی بهترین برگزیده های خداوند، بیشترین سختی ها را کشیده اند. حضرت مریم پس از باردار شدن توسط جبرئیل، سختی هایی را تحمل کرد:

- تهمت و سوء ظن مردم.

- زایمان در تنهایی و غربت.

- نداشتن محل استراحت و پناه بردن به درخت خرما.

- نگه داری کودک بدون پدر، با آن برخوردها و نگاه های بد مردم.

این سختی ها باعث شد که مریم از خدا مرگ خود را بخواهد و بگوید: (یا لیتنی متُّ قبلَ هذا وَ کُنتُ نَسِیاً مَنْسِیاً) (۱) ای کاش پیش از این مرده بودم و فراموش شده بودم.

اما حضرت زینب در کربلا، ده ها داغ و مصیبت دید ولی از خدا طلب مرگ نکرد:

- از دست دادن چند برادر و فرزند

- دیدن سرهای بریده

- عطش زن ها و بچه ها

- بیماری امام سجاد علیه السلام

- اضطراب کودکان

- اسارت عده ای زن و بچه

- طی کردن مسافت طولانی با حال اسارت

- ورود به کوفه پایتخت حکومت پدر، در حال اسارت

- نیش ها و سرزنش های مردم شام

- همراهی ماموران خشن و سنگدل

- شادی و چراغانی مردم شام



## آیه ای مناسب روضه حضرت رقیه سلام الله علیها

(وَ إِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ . بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ) (۱)

خداوند در قرآن درباره دختر بچه هایی که مظلومانه زنده به گور می شدند، می فرماید: آن ها به کدامین گناه کشته شدند؟ روشن است که مسلمانان دختران خود را زنده به گور نمی کردند و این رسم جاهلی بود که چون دختر را ننگ می دانستند، این کار زشت را انجام می دادند، اما خداوند در حمایت از این دختران مشرک، اما مظلوم با لحنی عاطفی و احساس برانگیز می فرماید: به کدامین گناه کشته شد؟ گویا برای آن ها روضه می خواند.

اگر خداوند برای دختر مشرک چنین تعبیری در قرآن آورده است، درباره دختر مسلمان، دختر امام، دختر یتیم، دختر اسیر، دختر داغدیده، دختر زجر کشیده، چگونه خواهد بود؟

ص: ۱۴۹

---

۱- . تکویر، ۸ و ۹.

## تقسیم کار امام حسین علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها

و چه زیبا نقش امام حسین و حضرت زینب را در قیام کربلا سروده اند:

شهادت

از تو اسارت از من

قرآن

خواندن سر نی از تو سخنرانی در کوفه و شام از من

ضربه ها

به بدن از تو ضربه ها به روح از من

زیر سم اسب از تو سوار شدن بر کجاوه از من

علی

اصغر از تو رقیه با من

دل

کندن از علی اصغر از تو دل کندن از حسین از من

گودی

قتلگاه از تو کنار خرابه شام از من

نماز

ایستاده از تو نماز نشسته از من

سرکشی

از یاران از تو سرکشی به داغداران از من

خون

گردن از تو خون سر از من

قرآن

خواندن از تو قرآن شنیدن از من

داغ

ابالفضل از تو پرستاری حضرت سجاد از من

نشستن

قاتل روی سینه از تو نشستن در مجلس یزید از من

تیر

کربلا از تو چوب خیزران دیدن از من

آرام

کردن من از تو آرام کردن رباب از من

بجا

گذاشتن شهدا از تو بجا گذاشتن رقیه از من

تیر و نیزه برا تو ضرب تازیانه برای من

لباس

سرخ از تو لباس سیاه از من

کاروان

شهدا از تو کاروان اسرا از من

تشنه

رفتن از تو مرثیه خواندن برا من

برنگشتن

برا تو در خیمه ماندن برا من

پر پرواز برا تو پرهای بسته برا من

ص: ۱۵۰

خسته

رفتن برا تو خسته ماندن برا من

غم امت برا تو حفظ امامت برا من

دست

بیعت برا تو خط ولایت برا من

قمرها

برا تو این همه اختر برا من

پسرها مان

برا تو این همه دختر برا من

غم

زینب برا تو تمام غم ها برا من

علی

اکبر برا تو ناله لیلی برا من

تیغ

دشمن برا تو آتش دشمن برا من

این جا ماندن برا تو تا کوفه رفتن برا من

خواب

راحت برا تو گریه برای تو برا من

علی

اصغر برا تو رباب مضطر برا من



لب

خنجر برا تو بوسه به خنجر برا من

جنگ

اینجا برا تو جنگ کوفه برا من

سنگ

اینجا برا تو سنگ کوفه برا من

زخم

غارت برا تو زخم جسارت برا من

طفل سه ساله برا تو گوش پاره برا من

روی

نیلی برا تو گریه و ناله برا من

مدیریت

عاشورا برا تو مدیریت بحران برا من

«والحمد لله رب العالمین»

ص: ۱۵۱



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

